

CHECKED (R)



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14796

۲۹۷۵۲
۱۱/۱۱



۲۹۷۵۲
۱۱/۱۱

کتابخانه انوار اسلام
عالم النور
النور والهدى
بسم الله الرحمن الرحيم

میان بقیاس هر خدائی دانسته که بسبب آنکه هیچ عقلاً و اقوت اطلاع
اونبست و هیچ فکر و دانش را وسع احاطت بکنه معرفش و هر عبارت
در نعمت او برآید کند و هر بیان که در وصف او برآید و دانند که و
از شایسته تشبیه و مراد و مضمر و مبسوط و اکوثر و بی و از غایب نقطه
و در قوه نفی و از این جهت پیشواى صنفها و مقتداى اولیایا و
مستفادان و علمایه و مسلم گفت لا احصی ثناء علمایا و
حاجت به معرفت و انوار و هر آن که رود و صلوات بر او

مقدمه

CHECKED 1996

ابتدا عینا مرخص ظل الهی

باد بهر حرمان و افغان ابر کوهساری در نظر و لای هوش حاصل نما
 بحر کاز حیدان فک و نثار و که بهمن از عباد توان سنجید و در پیش کوه
 حلم و وفارش و قار کوه زاد و سلك کاهنی توان کشید آغی اعلیٰ حضرتنا هفتا
 ملایک سبنا ظل الله مظهر الطاف سبحانی و مورد عطا بای و بانی ملجأ
 سلطان کما مکار و ملاذ خوفین و وفادار ایجن افرو و محفل عدل و د
 شعله جانور و نهال جو و ویدار و همقداس اس العظمه بالسلطنة الباهرة
 مالک و قاب ایجنایره بالسطوة القاهرة السلطان بن السلطان بن السلطان
 و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر السلطان صاحب القدر **فاصله**
 شاه قاجار ادام الله تعالی علی العالمین حسن غایبه آید فی الشار و
 المشار و با نور افند که الحق بی تکلفات متشبهانه و تحلات متشابهه ذات
 تجسمه صفات انحصر مجموعه شرایفه جمع خصال و لطایف است **شعر**
 حسبت حاله بکدام مضینا و این البر من ذال الجمال بقدر کفنی سر است
 در مینان قبا بر می کفنی ما هست و مینان کلاه چه ما بود و چه سر و نه
 بود و نه سر کمر نه بند و سر و کله نثار و نهاه بجان طغنه کو محفل ذل کوه سر
 به تبت خنده زن مجلس جبار غبر کیش قدش سر نه پشاور او که امیر با و سر
 خدش کجی بود از و که باشد نار تنبش شکر خیز و دارم تنک نلت از کم جان بخش
 کمر نه بر مینا بی بار بار از لعل نوشین بهمن تو همان امام عصر از و احاله
 الفداء تو فقی با فند این مختصر نکاشته شد و انرا **فاصله** **الانوار**
 سنا ختم امیدا و اخوان که بنظر لطف و دگر نهند هفوات انرا بقلع عفو اصلاح
 فرماید و ارجو الله تعالی ان یجعله من الخطاء و الخلف القول و العمل فانه الموفق للسداد المبرر

در دخول اهل بیت کینه و صلوات

لعشر اولى در فضل صلوات بر خضر و عشر طاهره و سلام الله عليهم
 حسنا الى سورة اخرا في مودته ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا
 عليه وسلموا تسليما در غايه المرام و فرمايد الله طيبين با سناد از وائل بن اصفع روايت كرده آ
 كه رسول خدا صلى الله عليه و سلم در هنگامي كه علي فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام
 در روز جمعه خود جمع كرده بود گفت اللهم قد جعلت صلواتك و رحمتك و مغفرتك و رضا
 علي ابراهيم و اسماعيل اللهم اتم مني و انا منهم فاجعل صلواتك و مغفرتك و رضوانك علي
 و عليهم و ائله كابد من برد را بستاند و نودم عرض كردم و علي ما رسول الله يدروا و ما بعد
 بقداست يا خضر گفت اللهم علي فائلك و امام علامه فخر الدين زاذي گفته خدا تعالي اهل بيت
 و رسول خدا صلى الله عليه و سلم را در پنج فضيلت يا اخضر مساوي فرموده است اول رحمت
 خدا بجا ميفرمايد فاتبوني بحبكم الله و در حق اهل بيت او فرموده فل لا اسئلكم عليكم احرا
 الا المودة في القربى و و بتم تحمهم صدقه است و خدا صلى الله عليه و سلم فرموده صد
 حرام است بر من و بر اهل بيت من ستم در طهارت خدا تعالي ميفرمايد طه ما ازلنا عليك
 القرآن للشفعي الا تذكرة لم ينحن و در خصوص اهل بيت او ميفرمايد و طهرتكم بظهور هيات
 و و سلام گفته است سلام عليكم ايها النبي و در حق اهل بيت او فرموده سلام علي النبي
 پنج در صلوات بر رسول خدا و آل و صلوات الله و سلامه عليه و عليهم چنانچه در آخر تشهد
 و ايضا در غايه المرام و فرمايد الله طيبين او كرده كه همي كوييد شيخ امام مفي حرم خدا تعالي
 احمد بن عبد الله بن ابى بكر طبري و كوييد مكي و مكيه معظمه و مقابل خانه كعبه مقدسه و بر برقه
 صفه و روز شنبه بعد از نماز عصر و روز چهار و در شهر شري اخبر سال ششصد هفتاد
 نه مراكبر داد و اين پنج صلوات را با انكشان من شهر و گفت قاضي حرم شريف استحقاق
 بكر طبري مراكبر داد و انهارا با انكشان من شهر و گفت شيخ امام شريف الدين ابو الطاهر محمد بن
 علوان بن مهاجر و صلي مراكبر داد و با انكشان من شهر و گفت خبر داد علي ابو الفرج يحيى
 بن هود بن كاسه ثقفى و انهارا با انكشان من شهر و گفت بيلم مراكبر داد و با انكشان من شهر
 و گفت شيخ ابوبكر بن خلف مراكبر داد و با انكشان من شهر و گفت امام ابو عبد الله محمد بن
 عبد الله بن محمد بن محمد بن محمد مراكبر داد و با انكشان من شهر و گفت انكنا از شهر

در اسلام با جناب صاحب انوار

عمر بن حافم حافظ بکوفه و گفت شهادت با نکشتن من شهر و گفت با نکشتن من شهر
بجی من و ما و حاط و گفت با نکشتن من شهر و عمر بن خالد و گفت با نکشتن من شهر و علی
ابن بن علی بن علی بن طالع صلوات الله و سلم علیه و آله گفت با نکشتن من شهر و حسن بن علی بن ابی طالب
صلوات الله و سلم علیه و آله و فرمود با نکشتن من شهر و رسول خدا صلی الله علیه و سلم و فرمود
جهنم علیه السلام صلوات داد و دست من شهر و گفت این صلوات با همین شما و از نزد
القرن فرموده ام و صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل
ابرهیم انک جید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارک علی ابرهیم و آل ابرهیم انک جید
الهم ترحم علی محمد و آل محمد کما ترحم علی ابرهیم و آل ابرهیم انک جید مجید اللهم یحسن علی
محمد و آل محمد کما تحسن علی ابرهیم و آل ابرهیم انک جید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما
علی ابرهیم و آل ابرهیم انک جید مجید اقول و یا بنی خیار تو است که اگر بر عصمت اهل بیت
عصمت علیهم السلام زیرا که کسانیکه واجب است بر تمام صلوات بر ایشان در تمام فراغین
و آنکه صلوات بر ایشان اسباب استجاب است دعاها است بعد از صلوات الله علیه و سلم و خوا
بود و آنکه صلوات ایشان بر صلوات بر انحضرت مقرر ساختن است برای نشان عبادت
نام است عند الله تعالی انحضرت رسول و ان برای ایشان کرامت عظمیه و منزلت مخصوصه است
عند الله که بر کبریا ان خدا خواهد بود و کسیکه با این موهبت مخصوص شدن باشد البته
و امن جهان است و از لطف خاصه منزه است ملائکت این مرتبه با عصمت که لطف خداست و است
اما ملت است و احوال و انضا از کار بر بود و از فرمود و در کتب و از مناقب این معانی شایسته است
بسیار است با شاخ و شان از امیر المؤمنین علیه السلام و این که رسول خدا صلی الله علیه و سلم
فرمود من صلی علی محمد و آل محمد فله مائة الف حسنة من الله له مائة الف حسنة هر که بر من و بر اهل بیت من صلوات
بهر صلوات بفرستد خداوند صلوات و از بر آورد و هر که از کتاب فرمود و من از امیر المؤمنین
علیه السلام روايت کرده که هر که هیچ دعاي نبوت نکند انکه از میان دعا و استجاب است
دعا کند بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلم علیه و آله بفرستد و چون صلوات
انجابت و آتش شود و ان دعا را باطل کرد و اگر چنین نکند ان دعا بضا حشر کرد
و از مناقب الصحابه کما می بیند پسند از انجابت و این که هر که دعاي از حاج
می بیند انکه دعا کند صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلم علیه و آله بفرستد و این دعا

در کیفیت صلوات

السلامین بسند خودشان از عقبه بنی هاشم روایت کرده که گفت روزی من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و نشستم و ما در نزد آنحضرت بودیم عرض کردم یا رسول الله ما سلام بر ترا
 دادیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم در نمازهای خود آنحضرت جواب فرمود تا اینکه ما
 گفتیم کاش این مرد این سؤال را نمیگفت و بعد از آن فرمود هرگاه بر تو صلوات بفرستند بگویند
 اللهم صل علی النبی الا حق علی محمد کما صلیت علی ابرهیم علی ابرهیم و بارک علی محمد
 النبی الا حق و علی ال محمد کما بارکت علی ابرهیم علی ابرهیم انک جمید مجید و گفته است این حدیث
 باینست احسب و سندان متصل است صحابی و ایضا از ابو نعیم در خبر چهارم از کتاب حلیه
 الاولیاء ما شناسا خواندیم عجز روایت کرده که چنانچه با آنها الذین امنوا صلوا علیه سلاوا
 تسلیما نازل شد من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و عرض کردم یا رسول الله
 سلام کردن بر ترا و اینهم چگونه صلوات بفرستیم فرمود بگویند اللهم صل علی محمد
 و علی ال محمد کما صلیت علی ابرهیم علی ابرهیم انک جمید مجید ابو نعیم گفته است این حدیث صحیح
 و همه اصحاب این حدیث در صحیح و معتقدند و ایضا از ابو نعیم بدو سند روایت کرده است از عبد
 طاهر از پدرش و از پدر بنی خادجه انصاری که عرض کرده ام یا رسول الله قد علما السلام علیک
 فکف الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و بارک علی محمد و ال محمد کما صلیت
 علی ابرهیم علی ابرهیم انک جمید مجید و ایضا از فرامد السلامین بسند خود از انس بن مالک
 روایت کرده که آنحضرت فرمود هرگاه بر من یک نوبت صلوات بفرستد خدا تعالی ده نوبت
 بر او صلوات بفرستد و ده گناه از او بخوندد و ده درجه از برای او بلند کند و از نفسش
 تعلیه بسند خود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 علیه السلام فرمود هرگز ندانم که از من حاضر گردان پس آنحضرت کسانی بودند که ایشان
 انداخت پس من مبارک بر سر ایشان بلند کردم و عرض کردم اللهم صلوا علی محمد و ال محمد
 و سلم علیهم فاجعل صلواتک و برکتک علی ال محمد صلوات الله علیهم فانک جمید مجید
 و هر که بدین طریقی از کس دیگری را داخل شوم آنحضرت را از دست من کشید و فرمود
 چه حاجت تو بخیر است ابو حاتم از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 و که بجانب علی علیه السلام و فاطمه و حسنین صلوات الله و سلمه علیهم فرمود و فرمود من جنم با کسی که
 علیه السلام جنم است و صلیم با کسی که ناامنا صلح است ایضا از نفسش روایت کرده است که هر که بسند

در کیفیت ستودن

خود را که نسبت عجز و ذلت کرده است که بخواهد بر او نشود و نازل شد عرض کرد هم بار رسول
 الله که گفت سلام بر تو را دادند سلام صلوات بر تو چگونه است فرمود بگوشتا اللهم صل علی
 محمد و آل محمد که صلیت علی بر همه آل بر همه آنکه محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد که
 بارک علی بر همه و آل بر همه آنکه محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد که
 آن جزو بچند فرستاد و فرمود که این بچند بسند و از صحیح مسلم در وسط جزو چهار و نشت
 از او را پند کرده و بعضی از اخبار و باری لفظ آنکه محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد که
 علی محمد و آل محمد که بارک علی محمد و آل محمد که بارک علی محمد و آل محمد که
 از کعب خبر را روایت کرده پس از آن گوید بر پدر گفت این را ای ابا عبد الله علیه السلام فرمود
 خدا صلی الله علیه و سلم در این صلوات شریک نیست و روایت نموده که نبی از این است
 لا یفرق من این حساب و نداد اعمال او را بچند گفته حسنان و سبک شود و امر شود که او را
 از بد و زخ و بند و چون ملائکه او را برین مطلع کنند که بران شود و گوید مرا اگدا و پند مرا
 خود که برین ملائکه گویند که با بستن برین کرد و در دنیا که ترافع دهد که حال که هر
 نفی ندارد گویند که من از فرزند آن آدم و ثاب بخل تش ندارم و از خداوند خود این بخل
 ندارم که من از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و مرا با یهود و نصاری و انش جمع
 ملائکه با و گویند که جناب محمد صلی الله علیه و سلم در سایه عرش و شیشه است و اینچون
 شاید که بفرازد تو برسد پس آن نبی از وی بخوردی فرمود بر کشد و گوید که بار رسول الله
 اغثنی بفرازد من بر این بخل چو از او را بشنود و خود را بکار و زخ و رساند پس او را
 گرفتار بران و حتم بدید پس ملائکه انحصار و تعظیم کنند و چون و انحصار را شناسد که
 کند که ملکی از ملائکه است پس انحصار ملائکه فرمود که این نبی را بر کفرا بند که دفعه دیگر
 او را احساب کنیم پس از انحصار رب العزت نداد سجد که این نبی را بچند و اگدا و پند نا حساب
 او را بچند پس انحصار او را بنزد من این آورد و بفرازد که بارک و بکار اعمال او را وزن کنند
 پس که فرستاد و فرمود و حسنان او سبک را بدید پس انحصار نامی که از نور چیزی بران نوشته
 باشند از جهت خود برین آورد و در طرف حسنان شد که او را پس گفته اعمال من این حسنان
 او را بچند و از جانب رب العزت نداد که او را داخل بهشت کنند پس و جنس محمد است انحصار
 شرف با بر کرد و عرض کند جناب ملائکه که تو که آن نام چه بود که باعث نجات من شد انحصار

در این که صلوات را بر همه خواند چه بایست میسر باشد

هر روز و کار و چکار آنها پیش در روز و زمین هفتصد و شصت سال دارد هرگاه آنها را باز کنند بگویند
 خواهد بود و دیگری در مغرب و دیگری بزمین قبر من منتشر میشود پس هرگاه بنده گفت اللهم
 علی محمد و آل محمد انما هم بنا به دنیا نچه مرغ و ذره و ما بعد از آن بر قبر من مال و میراث باشد
 و میگوید با محمد و سید بن فلان بر تو صلوات فرستاد و ترا سلام خواند پس بر او صلوات
 از برای او در رکاع آخر بقی از نور یا شعله فرستاد و پسند و بپشت فرستاد از برای او بلند
 میکنند و بپشت از نگاه از نماز محل و محو میکنند و بپشت فرستاد رخت از برای او و عین و نیل
 و دو کتا به عله الداعی ان حضرت امام جعفر صادق صلات الله و سلامه علیه روایت کرده است که
 ملک کن حق بنیان و تعالی سوال شود که ما عطا فرماید شنید و از شنید کن از پس حقیقی و عطا
 فرمود پس غلالت تا روز قیامت هر کس که بگوید صلی الله علیه و آله و سلم ملک خود میگوید ملک
 السلام و بعد از صلوات از بعضی حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید عرض میکنند که فلا
 بجانب تو سلام فرستاده پس آنحضرت در جواب میفرماید که و علی السلام در بعضی از کتب
 روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حقیقی ملک کن موکل کن
 که بر قبر من وارد میشود و مثل آنکه بناها از برای یکدیگر هدیه میدهد عرض میکنند که فلا
 بجانب تو صلوات فرستاده است اسم آنکس را با اسم قبیلش مذکور و بنیاد و او را در صحیفه
 سفید گردن زد من بپای و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که مریانی
 مؤمنان در روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد حضرت از او پرسید که چگونه میباشد
 در خود را با بزرگان مؤمنان تو که موافقت با تو در محبت علی علیه السلام و عدالت شما
 ایشان گفت ایشان را مانند جان خود میدانم و هر چه ایشان را بدزد و بپارود مراد و در دنیا
 و هر چه ایشان را شاد میکند یا اندر ایشان را شاد میکند من میگویم هر چه ایشان را غمگین میکند من غمگین
 میکنم حضرت فرمود پس توفیق و وسعت خدا و بزرگواران از بزرگان و تنگهای دنیا که حقیقتاً
 بسبب آنچه گفته اند در نعمت تو خواهند داد که احد از خلق خدا چنین سوگند نکرده باشد مگر
 کسی که بر مثل حال تو باشد پس راضی و شاد باش یا بن خال بکی که داری و عوض مالها و فرزندان
 و غلامان و کنیزان که دیگران دارند بدرستی که تو با بن خال از همه توانگران غنی تر می باشی
 و نه او و نه اوست خود را صلوات فرستاد بر محمد و علی و آل طیب ایشان پس از این
 بشارت شد پس گویند بر صلوات بر این شخص و آل و عترت و مدد و مقدر و روزگاری و این

ظاهر معجزه و اضمحلال کبریا

۱۰ باز و سبندند اولی گفت بفلان محمد بنک تو شبه برای کس سنگی و تشنگی تو داد و واهی گفت محمد از
 آرد و با طالع و عکسها دروغ که همیشه در میان بازی میبرد و خوب توشه هم تو کرد و
 در روز بکر او را و باز او را و بیدار و با یکدیگر گفتند که این سفید را میباید استهرا کنیم
 پس نیز او آمدند و واهی باو گفت امروز هم تجارتها را باز کرد و نفع نبردند تو
 چه تجارت کرده گفت عالی نداشتم که تجارت کنم و لکن صلاوات منبر شادوم بر محمد و آل محمد
 گفت سود ما صبر کردی و محرومی جز و چو بختی نه خواهی رفت خوان کس سنگی برای تو کسره خوا
 بود که الوان طامها و ششها خجسته و از چیده باشند و فقر شکار که برای محمد کس سنگی
 و تشنگی و صدالت با ووند بر و خوان تو حاضر خواهند بود از من گفت بخدا قسم با و میکنم
 که چنین نیست بلکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است هر که با و ایمان آورد و ایمان
 و در خانه نماز است بر وی خدا کرامتی خواهد داشت آنها را که با و ایمان آورده اند با چرخ
 خواهند از کسادگی و دروغ و با چرخ ضلالت انداز تشنگی که بعد از آن راحتهای بسیار است
 و با این سخن بودند که نگاه مردم میپاشاد و ماهی در دست داشت که میدوید فاسد شده بود
 بر سبیل طمران و وفور گفتند که این ماهی را بیا ببرد که از خطابه رسول خداست بر شاهی
 فرشتگان میگویند گفت بفرمایند که کسی از من میخواهد که در دست دارد و نفر گفتند که
 میخیزد در شام و سوزن را میدهد پس ماهی را اندر گرفت و صاحب ماهی میخیزد و خسته رفت
 و مختصر اسامه و آخر مرد که یکدر هم با و میدهد و آخر شاد میگشت و گفت این در هم چند
 قهقهه میگویند پس مؤمن در حضور ایشان گماهی شکافت نگاه دو جوهر نفیس از میان
 شکم ماهی بیرون آمد که بدو دست فرار و در هم میباز و بدان دو نفر بسیار غرور شدند و از پی
 صاحب رفتند و گفتند در میان شکم ماهی دو کوه که اینها پیدا شد و تو ماهی و فرقه
 و اینها را نفر خسته بگرد و کوهها را بگرد چون صاحب ماهی آمد و کوهها را گرفت
 در دست او دو غرور شد و دستهای او را کو بیدار ماهی فرشتگان فرار زد و آنها را از
 انداخت و نفر گفتند که اینها از جادو محمد عجب نیست پس آن مؤمن در شکم آن ماهی
 کوهها را بگرد و بگرد و بر داشت از ایشان صاحب ماهی گفتند که اینها نیز از جادو
 بگرد چو او را کرد که بگرد آنها دو ما شدند و بر او حمله کردند و او را کو بیدار صاحب
 فرار زد که بگرد آنها را که من میخواهم پس آن مؤمن ماهیها و غرورها را گرفت و با عجز

در بیان ائمه علیهم السلام که بهشت بواسطه صلوات

۱۱ حضرت رسول صلی الله علیه و آله چهار کوه را بنها شدند و آن دو نفر بیکدیگر گفتند کشتی
در بحر از محمد صلی الله علیه و آله ماهی ترند بگویم آن مؤمن گفت ای دشمنان خدا اگر اینها
بسیار است پس بهشت دوزخ هم بسیار است بدشمنان خدا ایمان بیاورید بخدائی که نسبتها
خود را بر شما تمام کرده است عجایب قدرت خود را بشما نموده است پس آن چهار کوه را بخت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و جمعی بجا و غریبه که برای تجارت آمدند بودند
حاضر شدند و آنها را بچهار صد نفر آورد و هم خبر دادند و حضرت فرمود که خدا این نعمت
برای این بود که تعظیم کردی محمد و علی را و وصی او را با من خواهی که ترا خبر هم بخار
سوخت که این مالها را در معرض تجارت را آوردی گفت بل یا رسول الله فرمود که اینها را
تحمّل دینا بهشت که در آن وقت من کن بر این مؤمن خود که بعضی مانند تواند و در
عقبه و اخلاص و بعضی از تو نیست ترند و بعضی بلند ترند بدو سبب که هر چه بابنا
اتفاق میکند از برای تو تربیت میکنند و ثوابش را مضاعف میگردانند تا آنکه هر
برای کوه ابو قیس و کوه احد و کوه ثور و کوه بصر میشود و خدا بان برای تو قصرها درست
بنام میکند که کنه آن قصرها از با قوت باشد و قصرها طلا بنا میکند که کنه آنها
از بر خدایا بشما رسیده بگویند خواست گفت من که اینها را ندارم که صبر کنم برای حق
ثواب خواهد بود فرمود که از برای تست محبتی خالص ما و شفاعت نافع ما که ترا بهشت
با علو درجا بهشت بسبب دوستی ما اهل بیت دشمنان ما و در جلاله بجا از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند بدو سبب که خدا امر فرمود جبرئیل را
در شب هرج این تصویر حیوان را بر من عرضه نمود پس بگفتا که اگر از طلا و نقره بود
ملش مشک و عنبر بود غبار آینه که در بدم از برای بعضی از آنها شرف عالیه بود بعضی قصرها
و در پیشش هلیز بود و از جلو و عقبش باغ بود و بعضی از آنها چنین نبود پس من گفتم
ای جبرئیل چرا این قصرها شرف و هلیز و باغ ندارد پس گفت یا رسول الله اینها قصرها
نماز گذاردگانست که بعد از نماز کسالت میورزند از اینکه بر تو و بر آل تو صلوات بفرستند
و بنا بر این شرفها از صلوات است پس اگر صلوات فرستاد از برای او بنا میشود و الا بشرف
باقی میماند تا معلوم باشد که قصر که شرف ندارد از برای کسیست که کسالت و زندقه
صاحبش بعد از نمازش از صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیه و در و صلوات

در آنکه صلوات بر کتب پیش در وقت در دنیا

او حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که جبرئیل بن گفت من ذکر تعذ
 فلم یصل علیک فابعد الله هر که تو در دنیا و مذکور شو پس بر تو صلوات بفرستد پس از
 خدا از رحمت خود در و کند من کفتم امین بر گفت و من از یک شهر منضا فلم یغفر له
 فابعد الله تلك امین قال و من ادرك ابویه او احد هما فلم یغفر له فقلت امین و بلا شبهه
 جبرئیل امین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وحله معتبر در جامع الاخبار از حضرت صادق منقول است
 که چون نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله می شناسد کور شود بسیار صلوات فرستد بر آنحضرت هر که
 ما بر صلوات بر آنحضرت فرستد حقیقتا هزار صلوات بر او فرستد و هزار صلوات که
 و مانند چرخ از آفرینها خدا مکران که صلوات فرستد بر آن بنده بسبب صلوات خدا و آنکه
 بر او پس کتب که در چنین قوابل فضیله رغبت نماید آنجا صل و معرو را ست خدا و او
 و اصل بدست از او نیز آید و در حدیث معتبر بگویم مؤلف که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 که هر که نزد او مذکور شود و فراموش کند صلوات فرستادن بر من یا خدا او را
 از راه جهل که در آمده است در بعضی از کتب و ابی شده که دو کس در فقری نیز حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت بغایت پریشانم و صاحب عیال بفرماید بر من که مرا از مال جهان
 هیچ چیز نیست در هیچ دره کز رخصه ندارم و در جو فقر و فاقه بستان آمده ام آنحضرت
 فرمود اگر خواهی که خدای تعالی ترا توانگر گرداند بر من و آل من صلوات بفرست تا
 حقیقتا ترا از آسایش روز فرزند اندر صلوات بر محمد و آل محمد داد و در زبان ساخت و شوی
 بر آنحضرت صلوات فرستد چند روز که بدین مشهور گردانند و در گذارش بپایان آید
 یا این بخش بر آمدن خست بر کما و افراد پس سبوی پیدا شد چون سر را کشود بر سر
 بود خواست که بر او بخورد اندک پدید آمد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دو کس تو از هوا
 پیدا آمد و آنحضرت صلی الله علیه و آله کاذب را سبوی بجل خود گذاشت و بجای خود آمد و بان
 خود حکایت میکند و آن مرد را ده ها یکی بخورد بود در این اثنا آن مرد کماله کتب را بخورد
 بالای بر نود نهم را شنیدند و بجای خود خبر دادند و آنجا که کثیران بان فراموش
 سبوی را داشته بخانه آوردند چون سخن باز کردند بر آن عقیق بود گفت این در محمد
 و ما را باین وسیله جادو کرده است و این سبوی را بر سوراخ خانه او باید زد که آنچه که
 بخورد بر ما جمع شود پس آن سبوی آورد و بر آن مرد فقر آمد بخانه او و نکو کرد و ننداشت

قصه سید محمد در فضیلت صلوات

۱۳

در بد که تمام زو سنج است بان بچند خدا کشود و صلوات بر محمد و آل او فرستاد از حضور
در تجمعیانده فریاد بر او کرده که این چه سر است که این سبوتا مال بران عقرب بود و الحال از
از او خبر نبرد اندر حال و قصه خود باز گفت و گفت آنچه خود از رزق خداست این
ذو را برادر و واقعتاً که هم آنچه خود از رزق اخلاص مسلمان شد و شهادتین بر زبان
واند و صلوات بر محمد و آل او فرستاد اندر آن ذر را گفت که در غایت ^{الکمال} است
جز این موقوف است که یکی از اکابر برین گفت و منی بر سر خود تعشق بهر سالند و هر قدر
که با او مقاربت کنند توانا است تا آنکه روزی قدر شراب و طعام کرده بان بپزدان این سرست
و بهوش شده آنرا ملایم بر خود مقاربت کرد و از او حامله شد پس این پسر را ده مکه نمود
در این بین آن زن وضع حالتی شد و خری را بشد و آن زن در خانه بر داشت و بجای بر انداخت
نخستین او را بر نهان شده و بعد داده تا بوقت آمدن پسر مادرش فاش نمود پس پسر را اطلاع بود
مادر و پس با مناسف کرد و در کار و رفقای خود احوال مادر را میگوید و میبازد و فواید
حاضر نشد این امر بر زبان اگر ایشان در غیق باو گفت و بفلا فی بنقدر تا سفسه اندر
از برای مادر و فاحشه از چیست انجوان گفت بر فوق چرا بناد و من این نوع افترا میگوئی انچه
گفت که من در این خصوص از برای تو برهانی بنا ورم پس ان شخص انجوان را انجا علوا و زد
که در فلا نوقت مادرش با تو چنین عمل کرده و زن وی همان و خرمی بود پس انجوان گفت
من میترسم و قبر مادر خود را میبشکام او را بپزدان آورده میسوزانم اما با لای قی قبرش را
کشود بوی عطری بد ما غش و سید چون سکی از طرف سرش برداشت و نگاه کرد تا نگاه
مادرش را زد بد که بر سر نخسته نشسته و جایش بسپا با صفا و بسپا و سبع اندر از انجا میترسید
از مادر بر سید که اباد و من بگو که ان عمل که تو نسبت میدهند که با من کرده ایا صحیح است
با نه مادرش گفت صحیح است بعد ابعاد پس این جلال و سلطنت از چیست گفت آن
پسر از مرتبه از بر کن صلوات بر محمد و آل محمد و لعن دشمنان ایشان انهم و من هر چند خسته
و هر چند مجتهد اما از نماز و سوره میگویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد افضل ما صلت و بارک و ترحم علی ابیهم و آل ابیهم انک حمید مجید
و تعالی علی اعدائهم من الاولین و الاخرین و شامان جوان این مطلب را در خوا
و میده باشد و الا کمال بعد از او و میده که حالش چنانچه در کمال بود و تنبیه را در حقش

درخواست است از شما از خداوند بزرگوار

علیه السلام مذکور است و تفسیر قول خدای تعالی و از حبیبنا که من ال فرعون که یعنی پاد اویند
 ایضا از شریک گفته و اگر بخواند در پیدان شما و از ال فرعون یعنی آنها که مشرب بودند
 بفرعون بنویشتی و قد در و عذاب کسوف و قسوف که منو العذاب یعنی شمارا عذاب میکردند و در
 صلابها و عقوبتهای شدیدی که بر شما با و میکردند فرمود که بر شما با و میکردند فرمود که اگر عذاب
 شد بدو ایشان بود که فرعون تکلیف میکرد ایشانرا که دریاها و غارها را کار کنند و بسیار
 که از عمل کبر نبرد پس امر کرد که در بنجرها و ربای ایشان به بنیدند که مگر نبردند یا نه و بنجر
 کل را بنزد بانها یا لا میسر ندر یا ما پس بسیار بود که یکی از ایشان از زبان بر بر میافتا
 با مومن میشد و هیچ پیرا نمیگرفتند تا آنکه حقتعالی فرمود بموسی که بگو با ایشان
 که ابتدا هیچ عمل نکنند تا صلوات بفرستند بر محمد و آل طیبین و تا سبک شود بر ایشان
 پس اینرا میکردند و بر ایشان سبک و اسان میشد و امر میکرد که هر که صلوات را فراموش
 کند و از زبان بر بر بفتد و مومن شود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد اگر تو
 را که شوازند بگری صلوات بر او بخواند که اگر چنین کنند و ساعت صبحت صبا بیدار
 آینا تم فرمود که چون گفتند فرعون که بنی اسرائیل فرزند منم و خداوند خواهد شد ملک
 و زوال پادشاهی تو کرد و پس امر کرد بلج پیران ایشان پس یکی از ایشان و شوی داد
 بقایا لها که نمایی نکند و حملش تمامه و شود پس مبادا حضرت فرزند خود را در صحنای پاد
 غاوی پاد و کودالی و در مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بزد و میخواند پس حقتعالی ملک
 بر او میافتا که او را تو بکشت میکرد و از بکشت طفل شیهه را که میشد که او میگوید
 و از آنکشت بگو غدا این فریجها که میشد که غذای او میشد تا آنکه نشو و نما میکردند
 بنی اسرائیل آنچه سالمه طاندند و پاد و بودند از آنها که کشته شدند و بپشت و شایانم
 یعنی زنده میکردند و نان شما را فرمود که آنها را باقی میکردند و بکتری میشدند
 پس استغاثه کردند نزد حضرت موسی که ایشان دخران و خواهران ما را بکتری میکند
 و بکار ایشانرا میبرد پس خدا و فرمود که بگو بان دخران که هرگاه چنین ارا ده است
 با ایشان بشود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد بگو چنین کرد خدا دفع کرد
 از ایشان صر قوم فرعون را و هرگاه چنین ارا ده میکردند مشغول کار و بگو میشدند
 بانبار میشدند با مومن میباید ایشانرا عاف و مومن میشد با الطاف الهی تو انشد مجرب میشد

در محالی از خلقت آدم علیه السلام

از نبی اسلام صلوات الله علیه که از کتب بلکه حقیقتا از کتب صلوات بر محمد و آل محمد رفع این
 بلکه زانها کرد و فرمود که بگویند و بگویند عظیم بعد از این بجا دادند خدا شهادت
 بدان بود از جانب پروردگار شما پس خلافت خود که ای نبی اسرائیل با او بدو متکلف
 شود که هرگاه خدا از بد زان شما و گذشتگان شما بد را دفع میکرد بپس صلوات
 بر محمد و آل طیبین او با مندا بند که هرگاه انحصار را مشاهده نماید و با و ایمان و با
 نعمت بر شما کامل تر و فضل خدا بر شما تمام تر خواهد بود بپس در فضل صلوات است
 مهر تو شد و مهر حورالعین خواهد شد بدانکه در کیفیت خلقت حوا اختلاف عظیم است
 مخلفه وارد شده است بعضی میگویند در اینکه از دانه چایم خلق شد و بعضی دانه
 داوند را اینکه از قبیل طینت آدم مخلوق شد و حق نیز همین است و فرجه اولی از این
 محمول بر قیاس است چه اینکه اهل تسنن و اعتقاد بر اینست که از دانه چایم خلق
 شده است استدلال کرده اند باینکه شریف خلقکم من نفسی فاعده و خلق منها و جهاکم
 مضمونش این است که خالق کرده است شما را از من نفس و خلق کرده از من نفس و نفس
 و حاصل استدلال این از دانه اول آنکه فرموده خلقکم من نفسی فاعده و اگر حوا از آدم
 خلق نشده باشد از دانه نفس خلق شده خواهد بود و اضافه فرموده خلق منها و جهاکم
 اگر حوا از او خلق نشده بود معنی از برای این نبود در شخص خلق جوابی آنها پوشیده نیست
 اما جواب از اول این است که غرض اینست که خلق کرده شما را از این دانه چایم بناد و نه
 و جواب از دوم اینست که غرض اینست که جفتی و از طینت و خلق کرده یعنی خداوند از دانه
 طینت آدم حوا را خلق فرمود چنانچه پسندید مغیر بن قیس که ابوالمقداد از امام محمد باقر
 سلام الله علیه سوال کرد که حقیقتا از چه چیز خلق کرد حوا را فرمود که مهم چه میگویند
 گفت میگویند که خدا خلق کرد او را از دانه آدم فرمود که دروغ میگویند
 خدا عاجز بود که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدای من شود از چه چیز خلق کرد او را
 فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که حق
 تعالی از خاک را بر گرفت بدست خود و او را خلق کرد و بعد از آن خاک را با دانه
 حوا را از آن خالق فرمود و انچه در عهد مغیر بن قیس از زاده که گفت سوال کرد
 از حضرت صادق علیه السلام از کیفیت خلقت حوا کردند که بعضی میگویند که میگویند

در سبک حوا از بقیه طبیبان و محققان

که حقیقتا خلق کرد حوا را از دانه ای چاییم فرمود که نرینه است و حوا
 نر است از اینجه ایشان میکنند که بگویند قائل میشود که خداوند متعالی
 خلق کند از برای آدم زوجه او را از غیر دانه او و از او میدهد بگویند که از آن
 که بگوید بعضی از جنس آدم با بعضی دیگر از جنس خود جماع میکنند است چون حوا از
 دانه آدم خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این سخن را میگویند خدا
 حکم کند میان ما و ایشان و منتهی خبر بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء تعالی و اهل
 فتن که قائل شده اند باین مطلب بعلوه از آنکه بفرقه از اخبار و غیره تشبیه کرده اند
 که از انجیل نبویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که چو حقیقتا آدم
 را خلق کرد او را خوابید پس حوا را از یک دانه آید و از آنجا چاییم آید پس
 چون بیدار شد او را دید و بیدار کرد و بجا نیاید و الفذ گرفت پس او را خبر از امثال
 آن مثل غیر و مذکر زن از استخوان کج خلق شده است اگر خواهی او را راست کنی سگ
 میشود اگر با او مدارا کنی او از منقطع میشود و محمول بر تفسیر است یا مراد است از طبع
 ضلعی از ضلع خلق شده است پس حق تبارک و تعالی است خلقش بنا بر آنچه در آیه آن
 حضرت صاف نقل کرده این است که چون حسد تعالی او را خلق فرمود از خاک ملائکه را
 امر فرمود که او را بیدار کنند و خواب را بر او غالب کرد پس بیدار کرد و او را از
 او خلیفه را و او را در فرجه میانای آدم ساکن کرد پس از آنکه زنان تابع مردان باشند
 پس حوا بیک اندام و از حرکت او آدم بیدار شد چو بیدار شد و از او پرسید که از او
 درویش چون آدم نظرش بر حوا افتاد خلق نمیکوید دید که شبیهیت صورت او اما مادام
 پس با حوا سخن گفت حوا نیز با او بلند و سخن گفت پس آدم بجا گفت که تو کجاست گفت
 من خلقی ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی و حضرت صاف سلام الله علیه
 فرمودند که من را برای این نرینه میگویند که از من یعنی من خلق شده است بجهت آنکه
 حوا از آدم خلق شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من را برای این نسألتو
 که آدم را آتیه بغیر از حوا نبود و از وقت که آدم مناجات کرد که ای پروردگار کبش
 انخلق بکوه که قرب و مونس من گردید و نظر کردن بسوی او را از وحشت بزداید
 حقیقتا فرمود که این کنیز من است چنانچه با تو باشد و مونس تو باشد با تو سخن

همه را بیکدیگر متعلق است و هر چه خواهد بود

۱۷

گویند و هر چه او را فرماید اطاعت کند گفت بیا بپروردگار من و ترا باین سبب شکری
خواهم کرد تا فرزند باشم پس خستگاه فرمود پس خطبه و خواستکاری کن او را میگوید
که او کبوتر من است از برای دفع شهوت تو خویشت در آنوقت خستگاه شریف و مقار
زنان در او قرار داد و پیشتر معرفت او را تسلیم او کرده بود پس ایدم گفت که پسر درگاه
از تو خواستکاری میکنم او را پس بچیز دیگر و بر این نعمت از من راضی میشوی فرمود
که راضی من دانست که معالومین مرا با او میگوید ایدم گفت قبول کردم که مرا بکنم اگر تو
خواهی خستگاه فرمود که من خواستم و او را ترویج کردم و او را بسوی خود بر ایدم گفت
بجو که بیا بسوی من خوا گفت تو بیا بسوی من خستگاه ایدم را فرمود که برخیز و بسوی
او برو پس برخواست بسوی او رفت و اگر نه این بود هرگز این صیانت زان بسوی من
روند و این را خواستکاری کنند برای خود پس این است قصه ایدم و خواستگاه و او را
افواست بدین اثری منقول است که چون ایدم نظر کرد بحواله عرض کرد پروردگار او را
پس ترویج کن خداوند فرمود که هرگز نا بد عرض کرد مندانم هر شربت خدای خود
را که ایدم در مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس ایدم صلوات فرست چنانچه خدا
فرموده بود پس خداوند خوا و با و ترویج فرمود در مجلس فرمودند تا اذکات
الصلوة مهر خوا گفت لا تکنون مهر و حورالعین یعنی هرگاه صلوات بر محمد و آل او مهر
خوا میباشند پس چگونه مهر و حورالعین نخواست ایدم بود یعنی هرگاه کسی صلوات فرستد
العین را با و ترویج میکنند در کتاب مجمع العارفین که در سوره خدای علی الله علیه السلام
فرمود امر بشوید مگر از امت مرا بسبب حسنا و بسببای سببای بسوی آتش پس چون
پس چون بکار جهنم رسید و معاینه را بر نما بدیدند بجمع کردند و بعد از آنکه استغاثه
که بکنم بگذارم تا که بهر کم بر حال خود جواب گویند که شر او این بود که در دنیا
کاری بکمال او و تا فائده و اثری بر او مترتب شود گوید من از امت محمد و طاقت آتش
ندادم و این کار نیز برود و کار خود نداشته که مرا با کافران جمع کند گویند اینست
استاده نزد پروردگار خود پس با و استغاثه کن و اگر نه بجا و به مبتلا خواهی شد
انگاه فرمود کند ببلند تو بر صلاه های خود با محمد پس بسوی او ملتفت شد گوید
پس پوزیت تا باره بکار اعمال او و از من این کنم بعد از آن چنین او و صحیفه از خود و بیک

در آنکه صلاتی که کند حسنا و استکبر میکند

حسنا گفتند و آنچه از این بر ما بد که این صحیفه صلوات بر من است فرمود که بد که بد است
بر بد پس با آنها میارز که آنحضرت را بوسند و بگویند که تو و صلوات تو بنوری ملحق می‌گردد
بودم و در صحیفه حضرت صلات علی بن ابی طالب بد که هیچ علمی در میزان سنگین تر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و تحقیق که منبر آن عمل در حدیث است منا بد و سوختن
بصاوات منبر آنرا و از سنگین میگرداند شیخ طبرسی و قطب فایزید و غیر ایشان و ثابت
کرده اند که در سال هشتم نبوت چون کفار قریش و مشرکان اسلام عمر را دیدند
و حمایت می‌جرازا و اسلام را استبداد و شدت می‌پنداشتند و طالب اکثر بنی هاشم را
مشاهده کردند و اسلام در دنیا با عریضت نشر شد و حقیقت آنحضرت را که خلق ظاهر شد
از مشاهده و استماع این احوال مضطرب شدند و ناپره حسد و شرارت در سینه پیکند
ایشان مشغول گشتند و در دار اندوه که محل مشورت ایشان بود جمع شدند و تدبیر یافتند
بر آن قرار یافت که با یاران دیگر اتفاق کنند و سوگواری و درند بر عداوت آنحضرت
و نامه در دنیا خود نوشتند که با بنی هاشم طعام بخورند و سخن نگویند با ایشان سخن
و فریاد نکنند و در خرابانان ندینند و از ایشان در خبر نگیرند تا مضطرب شوند و از آن
حضرت را با ایشان بد دهند تا بکشند و هر یک یکدیگر متفق باشند و در غم گرفتن آنحضرت
که هرگاه بر او دست یابند و از ایشان سنانند چون آنحضرت ابوطالب را سید بنی
هاشم را جمع کرد و همه را جمع نمودند و با ایشان گفت که یکجمله حرم سوگواری ما میکنم
که اگر از دشمنان خود بیایید بر او هر شما را هلاک می‌خوام کرد و خسران با شما میکنم
هاشم بدو که اینرا شنیدند مطالب میکنند بر او اطراف و در راضی که در شب روز
پاسنای آنحضرت می‌نمود و چون شب شد شمشیر خود را بر می‌داشتند و وقتیکه آنحضرت
میخوابید می‌انداختند و آنرا که در آن جمع محفل نبوت هدایت میکرد بدو و اول شب آنحضرت را
در جانب میخوابانید و چون پاسه از شب میگذشت آنحضرت را از آنجا بجا می‌برد و بکوفه
و غیره می‌بردند و خود علی بن ابی طالب و دیگران او میخوابانیدند که اگر کسی در اول شب
آنحضرت را در آن مکان دیده باشد و قصد خیری نسبت او نماید بدین اثر و کلام واقع
شود و بر او واقع نشود و هر شب از این مواعیت می‌گذشت و اطراف آن خود را غلای
آنحضرت می‌نمود و در تمام شب ابوطالب چنین با سنانی آنحضرت می‌نمود و در روز فریاد

فرش سید اندکا بشعاف ترس قریش

خود و فرزندانش برادران را موکل گردانیده بودند که خراج آنحضرت را میبردند تا آنکه کار برایشان بسیار تنگ شد و هر که از عرب داخل مکه میشد جرأت نمیکرد که به بنی هاشم چیزی بفروشد و هر که چیزی را بشان میفروخت اموال و راغارت میکردند و اینچنین و عاص بن ابی لهب نیز خراج و عقیقه ابن ابی معیط بر سر راه قوافل میفروختند و تجارت را منع میکردند تا آنکه بنی هاشم از وقه بفروشدند و تهدید میکردند ایشانرا که اگر بفروشد مال شما را غارت خواهیم کرد و حضرت جدیجه مال بسیار داشت و اکثر آنرا صرفا آنحضرت و اصحاب آنحضرت کرد و دو قسقه در شعبه خود بودند و در نامه که نوشتند جمیع اکابر قریش اتفاق کردند بغیر مطعم بن عدی که گفت این سهم است من در این سهم نمی شوم و نامه را بپسندید و مهر چهل نفر از رؤسای قریش را بر آن زدند و در میان کعبه آویختند و ابوطیبه ایشان متابعیت کرد و در هر موسم حج و عمره آنحضرت را از شعبه برین میآمد و بر قبایل عرب که میج آمد بودند میکرد بدو میگفت من از شما ختمی میگویم شده ام بر سالک و شما را بدین خود دعوت میکنم بدین من و را مید و مرا بیشتر اعدا محافظت نمایند و من ضامن میباشم میگویم از برای شما و ابوطیبه و عقب آنحضرت میکرد بدو میگفت قبول قول و نمیکند او بسیار درین است که آیا است جاد و کواست پس بر این حال چهار ساله زبان در ده ماندند که این نبودند و بهرین متنبه و انشدند که در موسم و در سال و در موسم بود یکی موسم عمره و در رجعت یکی موسم حج در نهاده و بهر موسم بنی هاشم از دره برین میآمدند و خرید و فروش میکردند و باز بدو میفرمودند و تا موسم بگوهر خیزد کوسنگی احتیاج بر ایشان غالب میشد از بیم قریش برین میآمدند و قریش نیز ابوطالب فرستادند که اگر حجار را بماند که ما او را بکنیم ما تو را بر خود پادشاه میکنیم ابوطالب بقبضه لامبید و حواری ایشان گفت و در آنقبضه صلاح بسیار و آنحضرت را کرد و اظهار اعتقاد نبوت آنحضرت نمود و بپاک کرد که نامه زدند آمد و کشت و پاک او بر میآورد چون آن قبضه را شنیدند از ابوطالب انعام کردند بدینند و ابوالعاص بن ربیع که آنحضرت رسول بود ایشان بر در شعبه میآمد و رفت که کندم و خرما بر آنها بار کرده بود و صلا میبرد بر آن شلرت که داخل دره میشدند و بر اینحضرت فرمود که ابوالعاص خود ما دیوانه و انکار غایت کرد تا آنکه شدت بنی هاشم

ظهور معجزه از حضرت عیسیٰ بر کوفه صلا

پیرته و سپید که شبها اکثر اهل مکه را از کوفه اطفال ایشان خواندند و اکثر ایشان از آن عهد ایشان شدند چون نامه نوشته بودند نقصان نمیشد و انبساط کردند و چون صبح نزد کعبه جمع میشدند و احوال از یکدیگر میپرسیدند و بعضی میگفتند شب صدای کعبه اطفال بنی هاشم از کوفه میآید و آنکه داشت که بخواند و بهم و باعث شهادت بعضی از معجزات میشد و بعضی از قریش متاثر و فاد می شدند و در فدا می شدند و در فدا می کردند و کوفه را که چون کفار و فریب حضرت رسول صلی الله علیه و آله میآوردند که بپناه شعبه طالب بر و ایشان برده شده شعبه جمعی را موکل کردند که مانع شوند از آنکه کسی از کوفه با ایشان برساند و کار بر اصحاب آنحضرت بسیار تنگ شد و با آنحضرت شکایت کردند از کوفه حضرت دعا کرد تا حق تعالی بفرستد و سلوای بنی اسرائیل از برای ایشان فرستاد و هر چه هر یک از ایشان از زمین و کوفه از انواع طغیانها و موهنا و حلاوتها و جامها نزد ایشان حاضر میشد و چون از تنگی در دهان تنگ شدند با آنحضرت شکایت کردند حضرت بفرموده مبارک خود اشاره نمود بچای کوهها که دور شود و دور شود و در شدند تا آنکه حضرت در دامن ایشان بهم رسید که چشم دو طرفش را نمیتوانستند بدیوید و دست خود اشاره نمود که بچای و در بنا آنحضرت خداوند در شما پنهان کرده است برای محمد و با و دان او از درختها و موهنا و کبابها و کبابها پس با عجا از آنحضرت مشاهده کردند که سر سر نصیر با غنای و بوستانها کردند مشتمل بر نهرهای بسیار و درختان موهنا و در که الوان موهنا از آنها او بخت بود و کبابها تر و تازه و انواع و با چنین رنگهای خوشایند که هیچ با شبیه از نادر شاهان و همین از این حدائق و بسیار تزیین شده پس از آن آنها و موهنا و طغیان تناول میکردند و شکر حق تعالی میخوردند و چون جامها و درختها ایشان کشف شد با آنحضرت شکایت کردند و فرمود که بدید بر جامها خورد و در دست بزنند بکشند چنانچه بپوشیده اند و صلوات بر محمد و آل محمد و بر سر ایشان که سفید و پاکیزه و خوشایند میشوند و غنای و کدو و درختها از سبزهها از بل میگذرد و چون چنین کردند جامهای ایشان نو و سفید و پاکیزه شد و دیدند ایشان از جبرک و کثافت پاک شد و سبزهها ایشان از اندوه و آلام و رهایی یافت گفتند یا رسول الله چه بسیار عجایز است که بصلواتی که بر تو و آل تو فرستایم بکونه ما و جامها ما از بدبویها و ناخوشیها پاک شدیم حضرت فرمود که صلوات بر محمد و آل

در ششم از فضل این کلمه طهریه

۲۱ حمد و الهای شهاد از غل و کینه و حقد و صغیر و بدگماها و اولون گناهان پاک تر گردانند و
 گناهان و ناکامیها گناهان شما را بهتر شست از شستن چرخ از اجاهای شما و ناکامیها حسنات
 شما را بوی تر گردانند و گناهان شما را از کتاب و حقه الاخبار مافرواست که بدرستی که
 خداوند در خلق فرموده در بعضی از دنیاها نامان درخت شجره بار کشته و طاهر
 خلق فرمود که مثل هر انبال دارد و در هر جای شش هزار بار در او این صلوای است
 و مکاش و زان درخت است پس هرگاه پاک نفر گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد من رب
 فرمود پس بیا لایمان درخت میزدن را از جناحها پیش منقطر میشود پس خدا از هر
 قطره ملکی را خلق میفرماید که از برای آن مصلحتی را و زقیامت استغفار نماید و در
 جامع الاخبار از این روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که صلوای
 بفرستد بر من و بر آل من بجهت تعظیم حق من خداوند از آن سخن ملکی را خلق میفرماید که
 یکبار او در مشرق و در بکری و در مغرب بایستد و بپاهاش از زمین هفتصد فرود رفته باشد
 و سرش در بر عرش باشد پس خداوند عز و جل با او میفرماید که بر بنده من صلوای بهتر
 چنانچه او بر بجهت صلوای فرستاد پس آن ملک تار و زقیامت بر او صلوای بفرستد
 از معارج منقول است از انس و که فرمودند خداوند عز و جل را در بر عرش خلق فرمود
 پیش از آنکه عرش را خلق نماید پس هر که در بر عرش بنام او در بر عرش بنام او در بر عرش
 پس چون که حق تعالی عرش را خلق فرمود سران عمو و از بر عرش قرار داد و اسفلت و از در
 زمین قرار داد و بر سران عمو و هفتصد شاخ است بر هر شاخی هفتصد هزار ملک است
 و بر هر ملکی هفتصد هزار درواست و بر هر روی هفتصد هزار دروا و در هر دهانی
 هفتصد هزار زبان و در هر زبانی استغفار میکنند خدا تعالی هفتصد هزار مرتبه و
 حد میکنند هفتصد هزار مرتبه و تهلل میکنند هفتصد هزار مرتبه و تکبیر میکنند
 هفتصد هزار بار و تهجد میکنند هفتصد هزار بار و هرگاه نیت گفت اللهم صل
 علی محمد و آل محمد هر ملکی هفتصد هزار بار بر او صلوای بفرستد پس از آن ملائکه
 عرض میکنند پروردگار این بنده تو فلان بن فلان از بلده کنایه که از او قبلی
 گذاریم غیر تو یکبار صلوای فرستاد و بدو ستیکه تو ما را اسکرده بصلوای تهجد و
 تهلل و تکبیر و تهجد و استغفار و بدو ستیکه ما بجا آوردیم آنچه ما از آن اسکرده

در شنیدن فرشته بجا میسر و سبب کلمه مبارک

بگو خدای تعالی صبر نماید بکند و نماز کند و عبادت کند و توبه کند و استغفار کند از برای او
 و از برای والدینش تا بوم نماند تا وقتیکه داخل بهشت شود و بجانب خدا بازگردد
 سنت واجب کرده اند از آنست که هر کس بخواهد و تعالی ملکی را آفریده است که در باب
 دار و یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر در در و بر سر است از برای او پرها است بزرگ
 همه خلافت از آن و جن و حیوانات و دریا و بعد از همه نفسهای همه ایشان و قطرات
 باران و برگهای درختان و ستارگان آسمان و در یکهای بیابان و چون یکی از امت هست
 صلوات فرشته حقیقی بآن فرشته میفرستد که در هر روز که در پیش است فرود
 و بپوشد و خود را بپوشاند پس از هر بار قطره فرود بر خداوند از هر قطره از آن
 ملکی را خلق نماید و جمیع آنها را امر نماید که تا روز قیامت از برای آن بند استغفار
 نمایند و او بعضی از کتب نقل نموده که آن ملک که از فرشتان صلوات خلق عاجز و ضعیف
 میکند خلاصان فرشته را بنده ما را که بر حسب تو صلوات صبر کنند و ایضا نقل
 نموده که دو کس در جبل بنزد رسول تربلبل آمد عرض کردند که امر تو را عرض می‌کنیم
 و از این است که در وقت نزول از آسمان کدام یکوه قاف افتاد و در اینجا صفا ناله کرد
 خراشیدند از عقاب ناله و فرشته را دیدیم که پیش از او و او را سناها بعضی هر چه
 تمام می‌بودم که برنجی از نور می‌رفتند و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صفه
 می‌آید و اند چون نفس می‌کشید از نفس او ملکی خلق میشدند پس او را دیدم باری
 خسته و بالهای شکسته بر زمین افتاده چو افکار و له‌شفتار نمودم گفت در شب من
 من بر تخت خود نشسته بودم که خضر تجرید مصطفی بر من گذشت و من از برای تنظیم
 لا یوق تکرم شایسته بجا بنا و قدم و لهذا بدین عقوبت کفر را شدم و از بلیت افکار
 بیست سال افتادم و الحال تو شفیع من شو و مرا در نزد حضرت ذوالجلال شفاعت
 پس من بگو که ائمه تصرع بسیار کردم و عفو و مغفرت از او خواست نمودم تا آنکه
 خطاب از خضر را بیاورد و رسید که اگر مغفرت خطبه خود را میخواهی بده بر حسب من
 صلوات بفرستد تا بجا میسر خود برگردد پس من صورت حال را بیان شکستنیال گفتم
 او بر جناب شما آورد و اخلاص صلوات فرستاد فی الحال بالهای قبایل و کرامت کردید
 از بزرگ صلوات بر شما بجا میسر خود رسید و در جامع الاخبار از حضرت صادق علیه السلام

در اینکه صلوات تکفیر است

۲۳ روایت کرده که فرمود که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا اترائنا
 ندم عرض کردم بلی بشارت ده بدو و ما در دم فدای تو باد پس بدرستی که تو همبشارت
 دهنده هستی هر خبری که پیغمبر و خبر او را جبرئیل را بنزدان با مرعجبی پس عرض کرد
 علی علیه السلام بچند بچه که خواخبار کرد با رسول الله فرمودند خبر داد مرا اینکه مدتی از
 اقامت هرگاه بر من صلوات فرستند از عقوبت من اهل بیت من صلوات فرستاد در هرگاه
 است از برای کثرت و ملائکه از برای او هفتاد مرتبه صلوات میفرستند و بدو
 انچه گناه کار است پس گناهان از او بچند میشت و چنانچه برک از او بچند میشت و
 خداوند میفرماید لبیک سعدیک املانکه شایر او هفتاد صلوات میفرستند و من
 هفتاد صلوات میفرستم و هرگاه بر من صلوات فرستاد و بر اهل بیت من فرستاد میان
 آن صلوات و میان آنها هفتاد حجاب خواهد بود و خداوند تعالی میفرماید لا لبان ولا سعة
 ای ملائکه من بالانبرید کما و الا اینکه ملحق کند بشی عتق او را و پیوسته انصوات
 مجتبی تا اینکه ملحق کند بمن اهل بیت را و نیز روایت نموده از انس بن مالک از انشد
 که فرمود نبی خدا از اقامت که فرما یاد کند پس بر من صلوات میفرستند مگر اینکه خدا را
 گناهان را بنا فرمود این کان اکثر من مل عالمی اگر چه زبانه از یک نیایان باشد و از
 پیرو روایت نموده که هر که بر من یک مرتبه صلوات فرستد خداوند بر او هزار مرتبه صلوات
 میفرستد و هر که خداوند بر او هزار مرتبه صلوات فرستد هر که او را شصت و پنج
 و فرمود هر که بر من یک مرتبه صلوات فرستد خداوند بر او یک شصت و فرمود
 من صلی علی من سبق من ذنوبه ذرة هر که یکبار بر من صلوات فرستد جمیع ملائکه بر او
 صلوات فرستند و هر که بر او تمام ملائکه صلوات فرستند خداوند بر او صلوات فرستد
 و هر که خداوند بر او صلوات فرستد و اسمها و منبها چیزی بقیه ننماید الا اینکه بر
 صلوات فرستند و از معارج نرسد بر طریق نقل شده است نیز روایت کرده اند از
 حضرت رضا علیه السلام که هر که قدرت ندارد بر چیزی که تکفیر گناهان با و نماید پس با بدو
 صلوات بر محمد و آل محمد فرستد پس بدرستی که صلوات گناهان را در هم میپاشد و آنها
 مغرب میکنند و کسی که در غیر از او بصلوات حضرت رسول ص روایت کرده که هر که بگوید
 صلی الله علی محمد و آل محمد خداوند او را جبرئیل و درو شهباب و عطا میفرماید و از گناهان

در این که طهارت در راجح است

بیرون میاید مانند روزی که از او آمده و متولد شده باشد و نیز از آنکه در روایت کرده اند
 که هر که بفرنگ یا رصوات بفرستد خانی میکند خدا تعالی در روز قیامت بر کسرش
 نوز بر او طرف داشتش نوزی بر طرف چپش نوزی بر فوفش نوک و بر فوفش نوک
 و در جمیع اعضایش نوک و نوک و سائل از حضرت شاق علیه السلام روایت شده که فرمود
 هر که را بخواهد خاچه باشد پس باید ابتدا کند رصوات بر محمد و آلش پس از آن حاجت
 خود را بخواند پس ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد پس بدو سبکه خدای عز و جل
 اگر مکنت این که در طرف قبول کند وسط را از آنکه نامیده است که صلوات بر محمد و آل
 بفرستد از او محو میشود و از خبر دیگر میاید که در این که دعا میکنیم و مستجاب نمیشود
 اینست که باز آن عمل نمیشود که از جمله اینها است که در رصوات است خبر تمامه در
 و سائل منقولست قطب را که در حق الله علیه و کتاب خراج از حضرت محمد بن
 علیه السلام روایت کرده که در روزی امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمین فقری بود
 خالی از گناه و علف بود پس راجح را بدین فرمود باید راجح چه قدر وقت است که تو
 در این بیابانی و از کجاست آب خدای تو باید راجح صلوات که است در هذه البریه و من
 مطعمک و مشربک فقال یا امیر المؤمنین اما فی هذه البریه مندرسته اذا جئت اقل
 صلیکم فاشبع و اذا عطشت ادعوا الظالمکم فارکض من یکما است که در این بیابانم هر گاه
 گرسنه میشوم بر شما صلوات بفرستم بر سیر میشوم و هر گاه تشنه میشوم بر ظالم اندک
 شما نفرین میکنم بر عیش و سرور و در عمل الشرایع و عبودیت و این کرده که از جمله مسائل است که
 حضرت خضر از جناب امام حسن صلوات الله علیه سؤال کرد این بود که سبب طهارت
 که شخص خیر بر آن که در خاطرش بوده گاهی فراموش میکند و گاهی از بخاطرش میاید
 انقض شد فرمود که در هر دو حق است و بر تو که آن حق طهارت است و چون مرد در آنوقت
 بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه و سلمه علیهم صلوات فرستد صلوات تمام از آن حق
 برداشته میشود و غلبه و شن میگرد و در آن چیز بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر محمد
 و آل محمد صلوات الله علیه بفرستد با آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن محکم میشود و
 در آن سبب میگرد و در آن فراموشی میکند و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
 از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و سلمه علیه السلام روایت که فرمود که حقیقتا خبر این غیر

در احوال یهود در زمان موسی

۲۵ خود را با آنکه یهود پیش از ظهور انجیل با ایمان داشتند و بر دشمنان علیهم السلام بودند بواسطه نوسل یا مختصر و صلوات فرستادن بر انجیل یا طبعین او سلام الله علیهم و فرمود که حشمتی بود در امر نمودن را با موسی و بعد از آن که چون بمصیبت گرفتار شوند خدا را بخیر و اهل بیت طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم بخوانند و از ایشان نصرت بخوانند و یهود نیز همین نحو میکردند و تا آنکه ده سال پیش از ظهور اسرار قبله اسد و عطفان با جمع دیگر از مشرکان قصد نمود کردند و مشرکان سیه فرار نفر نمودند و یهود سبقت گرفتند و یهود را خواندند بمحرمات مختصر صلوات الله علیهم و انکرو مشرکان را منکر کردند و انیدند و اسد و عطفان بیکدیگر گفتند که مشرکیم و از شما برتریم اسناد و میبکنیم رفتن و اسناد نموده بقدر سی هزار و چهل و پنج نفر بودند و بر سر نسل آمدند و آن سبقت در قرعه محض و شدند و مشرکان از طعناز ان ایشان شمع نموندند و آبهای جگر که داخل قرعه ایشان میشد همدا قطع کردند و نکند باشند که کسی طعام برای ایشان برد و یهود نیز ایشان فرستادند و امان خواستند و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه شما را میبکنیم و زنان و کودکان شما را اسیر میبکنیم و اموال شما را غارت میبکنیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چاره کار ما چیست جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که ابا موسی اسیر کرد و شما را با آنکه انجیل و آل مختصر طلب نصرت نمایند و شما نفرموده که من امر میبکنم شما را که تضرع نمایند بسو حشمتی با ایشان در جمیع شدتها همگی گفتند بلی ما و امر فرمود پس انکروه ایشان گفتند که خداوند بجای محمد و آل طبعین او صلوات الله علیهم تراضیم میبکنیم که ما و آل بی و بر آنکه ظالمان را از ما بریده اند ما آنکه جوانان ما از تشنگی ضعف شده اند و بدنها ما است شده و نزد یکدیگر بجلاکت برسیم بوجه تعالی باران بزنند فرستادند حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب کردند و ایشان گفتند که این علامت بکلی احسانها بود که نماز سید پس بر آنها برآمدند و دیدند که باران از دین ایشان بشارت کرد و در ایشان رسانیده و معانها و صلاحها و امانها ایشانرا فاسد گردانیده و بر آنکه ان باران در عین تابستان بود و وقتیکه باران باران در آنوقت هم بود نبود و بعضی از آن لشکر بسبب متفرق شدند میان نیا و لشکر

در بیان نام فتن ایشان از شهادت ابریک صلوات

بهرود گفتند که اگر ابریک شما بهم رسد طعام را و کجا تحصیل خواهد نمود اگر
 اینگونه مشغول شوند ما اشتباهیم فتنه آنکه غالب بریم بر شما و اهل و عیال شما و
 اموال شما و غنای شما را میخوریم و راغری نشانیم همچو گفتند که آنکس که ما را بسجده
 و ال انحضرت صلوات الله علیه سزاوارست که در این دنیا و راست بر اینک ما را طعام دهد
 و آنکس که آنکس را از افکار و وسوسه ها و راست که باقی ماندگار نمرد و در سازهایی
 خدا را بجهل و ال طاهر بن او صلوات الله و سلمه علیه خوانند که ما را طعام دهد
 پس قافله عظیمی آمد که بقدر دود و شر و استر و غیره داشتند که همگی ما را طعام و
 از کوزه وارد و اهل قافله هیچ از آن لشکر خبر نداشتند و چون بنزد ایشان رسیدند
 همه در خواب بودند و حقیقتا خواب بر ایشان سنگین گشته اند تا آنکه آن قافله
 آمدند و وارد قلعه نمودند و از لشکر کسی مطلع نشد و متاعها خود را با اهل
 فتنه خنند و بچرخ زدند و دوشدند و لشکریان همچو در خواب بودند و امثال
 ایشان بسیار بودند و چون قافله وارد شدند آنکس را بیدار شدند و میگفتند که گفتید
 که در جنگ کس با بهرود بجهل نمائید زیرا که کس سنگینی ایشان را ندید که در این
 بهرود گفتند که همتا بلکه پروردگار ما را طعام داد و در وقتیکه شما در خواب
 بودید و فلان قدر طعام میا و شید و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در آنحال
 شما را بقتل رسانیم و میخواستیم بر شما ظلم کنیم اکنون شما بیدار و اگر نمیدیدید و
 رفت ما خدا را بجهل و ال انحضرت صلوات الله و سلمه علیه میخواستیم تا آنکه شما را بیدار
 کردیم چنانکه ما را طعام داد و آنکس را قبول نکردیم و طغیان افروزدند پس بهرود
 از خدا بجهل و ال انحضرت صلوات الله علیه طلب بخشش نمودند و بچرخ زدند و بچرخ
 میزدند کس زدند و جوی را دستگیر کردند و محکم بستند و از جانب مشرکان هیچ از بیت
 با ایشان نرسید زیرا که متبرکینند که بهرود با سزائی که در دست ایشانست
 از بیت برهانند پس چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم ظاهر شد بهرود را انحضرت صلوات
 که چرا از عیال و تکذیب انحضرت نمودند پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 فرمود که این بود باز کردن حق تعالی بهرود و ابر مشرکان بسجده و ال انحضرت
 صلوات الله و سلمه علیه را باور کردند پس شما نیز ای امت محمد صلی الله علیه و سلم

کتاب الامور الیسی بواصله

۲۷

یاد کنند محمد و آل او سلام الله علیهم واد و روز مرشدت و مصیبت تا آنکه خدا یار
 کند شما را بواسطه ملائکه بر شما طین که قصد شما میکنند پس بد و سبب که
 از شما با او است ملکی که از طرف راست او است که حسانت او را منبوسند
 و ملکی از چپش که کما هانت او را منبوسند و بر هر یک و شیطانت از جانب
 ابلیس که او را اغوا نمایند پس هرگاه در دل او وسوسه کردند خدا را یاد کند
 و بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آل محمد
 و محبوس میشوند پس از آن شکایت نبرد ابلیس این منبر که کار او را این سخت کرده
 پس ما را امداد کن بشما طین پس پیوسته ابلیس ایشان را امداد میکند تا آنکه امداد
 میکند ایشان را بجز و نماز پس میباید او را بچسبید او را قصد میکنند خدا را نماید
 میکنند و بر محمد و آل طین او صلوات الله و سلم علیهم اجمعین صلوات منبوسند
 پس بر او هیچ منتقد نمی نمایند با ابلیس میگویند که غیر از تو کسی نیست که خوبا لشکر
 بنزد او بیای پس بر او غلبه کنی و او را اغوائی پس ابلیس با لشکر خود همه قصد
 او میکنند پس خداوند میفرماید ملائکه که ابلیس با لشکرش قصد فلان بنده من
 با فلان کنیز من نموده اند با شما با او مقاتله نمیکند پس از آن هر یک نفر شیطان و
 از آنها صد هزار ملک مقاتله نمایند با ایشان بر اسبهای از آنی سوار و شمشیر
 ایشان و نیزهای آتش و تبر و نیزکها و کارد ها و سلاحها آتش هفت پس پیوسته
 ایشان را در میزنند و با این نیزها و تبرها و شمشیرها و کارد ها و سلاحها ایشان را
 بقتل مینمایند و خود ابلیس اسیر میکنند پس آن اسلحه را بران مینهند پس ابلیس
 میکنند پروردگار او عدل و عدل و قدا جلیسته الی یوم الوقت المعلوم سر تا وقت
 معلوم مهلت داده پس خداوند تبارک و تعالی ملائکه میفرماید و حال داده ام اول
 نمبرم و دو عدد نداده ام او را که سلاحها و عذابها و سلاطین آنها پس در آن
 از او با سلاح خود خنک نمائید پس بد و سبب که من او را نمی بزنم پس بد
 او را بجز خنک نماند بعد از آن او را میزنند پس پیوسته شکنج است
 بر خورشید بر او لاری که کشنده شده اند و هیچ امانتی مندمل نمیشود الا
 بشهادت او و اما شکر کن را بکنش ایشان پس اگر این مؤمن بر طاعت خدا و ذکر

در بیان سوره حمد و استغفار

و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیه علیهم اجمعین باقی ماند ای ایها الناس همانا این سوره را بخوانید
 میباید پس اگر از آن غافل شد بیدار از آن حالت در مصیبتی که او را فرستاد و فرزند و فرزند
 جراحات بلبس منقلب بشود بعد از آن بر آن بنده قوت پیدا میکند تا آنکه او را الحاکم
 میکند و زمین برایشش میهد و برایشش سوار میشود پس از آن فرود میاید و بر پشت
 او شیطانی از شیاطین خود را سوار میکند و با صیحابش میگوید با اینها چو نماند
 آنچه بنام رسیده از حجتی که در دنیا باشد و صفای ما کردند تا آنکه آن برایشش سوار
 میشود بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پس اگر بخواند که هفت خیم
 شیطان را کوفته باشد باشد و اگر جراحاتش را بر تاراشد باشد پس ملا و میت
 بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد و صلوات الله علیه علیهم اجمعین میاید
 باشد و اگر از این مطلب در شد با سپر بلبس خواهد بود پس بر تفاهای نماید
 از مرده بلبس سوار میشود و در قفسه ملا فتح الله در آیت کرده که قوت جمع است
 عباد را بجهنم مخلوق داده اند و آنها حضرت و سالت صلی الله علیه و آله است و جنب
 و نار و خورالعین پس هر که بنده فارغ شود از نماز باید که صلات بل نه صریح
 و سوال حجت کند از حضرت عترت استغاثه نماید از آن و سوال قریح کند
 العین چه هر که بر رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد تا او مستجاب میشود
 و هر که سوال حجت کند حجت گوید با خدا با آنچه بنده میطلبد داده و هر که از آن
 در رخ و نماز خواهد داشت گوید خداوند آنچه بنده و نماز میخواهد و بر آن
 زبانه و هر که سوال خود را کند گوید با خدا با عطا کن با آنچه از تو طلبد
 و از آن بن مالک از اطمینان نقل کرده که گفت روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سلم رفتم انحضرت را بسپار و شادان و فرخنده با فتم گفتیم یا رسول الله ترا هیچ
 روگو با بنمیر نه خوشحال ندیدم که امر زدندم فرمود چگونه خوشحال شادان
 نباشم که اکنون جبریل فرزند من آمد و گفت که ختمی فرمود که هر که یکبار بر تو
 صلوات فرستد من بجهت وی ده بار صلوات فرستم و ده سینه و محو کنم و در حقیقت
 برای من نویسم و در جلدی جبهه القلوب را عمارت بر او آیت کرده که بختر
 صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد که میخواستم که خود را بنام بقدر عمر فروخ زندگار

در تراکد استخفا صلواتا هندا هر یک یک کل

۲۹ کینه حضرت فرمود که ایما و حق من برای شما خبر است و فای من نیز بد نیست و برای شما
 اما حق من زیرا که هرگاه که میکنند برای شما طلب فرستیم و اما بعد از وفای من
 پس از خدا بترسید و بنویسید و بنویسید بر من و بر اهل بیت من و بدرستی که علمها
 شما بر من عرض میشود بنام شما و نام پدرتان شما و نسبها و قبایلی شما اگر عمل خیر است
 خدا را حل میکنم و اگر عمل شر است اسفاست و سبب میکنم برای شما چنانچه حق تعالی فرموده است
 قل اعلموا فیما لله عملکم و رسولہ و المؤمنون فرمود که مؤمنان محمد را صلوات الله
 و سلمه علیهم اجمعین و در بعضی از کتب معتبره و این کلمه که در دفتر و بر اعلیٰ حق تعالی
 مرغی افریده که از سرخ صلوات نامند و بر او درختی است که درخت میثاق نامند و شاخ
 و بر آن درخت هفت خانه و قصر سر کشیده و در زیر آن درخت کوضبت که هر کس صلوات
 بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد از سرخ از درخت بر آید و در آن حوض غوطه بخورد
 چون بچرخد بر و بال خود را میافشانند و از هر قطره آب که از او چکید حق تعالی ملکی
 میافریند که از برای کوبیدن صلوات از سرش مینماید تا روز قیامت نیز و اینست و فرمود
 که من شتم الورد الاحمر و بصل علی فقد جفانی هر که کل سرخ را بکند و بر من صلوات
 بفرستد پس تحقیق که بن جفا کرده است و در جواب لا غال بسند معتبر از مالک رحمه الله
 کرده که گفت من کل بد کشت حضرت اما در حقیقت همان علی است و دم حضرت گرفتند بگویند
 و بر بد کشتا خود گذاشتند بعد از آن فرمودند هر که کل بگیرد و بکند و بر جنتا نشاند
 و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز آن کل را بن من نگذاشته خدا و از اینها فرمود
 این که اصل خلف کل سرخ از عرق آنست و است چنانچه از بابیه در علل الشرایع بسند
 معتبر و این کلمه است آنست که فرمود که در شجره جبرائیل باستان رخنم از عرق من نیز
 و بخت از آن کل سرخ رو شد و آن کل بدر با افتاد پس ماهی خواست که آنرا بگیرد و
 دعوی خواست که آنرا بگیرد و دعوی که میخواست که سر بختی دارد و دم با و یکی و در میان
 آب کل بچم میزد پس حق تعالی ملکی را فرستاد که میثاق ایشان حکم کرد که نصف آن را بچه
 باشد و نصف آن را دعوی و آن سبب بر گمانشیر که بر در بر کهای کل میباشد یکی شکل
 دم ماهی است یکی شکل دم دعوی است زیرا که هر کل شیخ بر اخطا کرده است و اینها
 از هم و طرف پرهایی و نه دارد و در آن مانند دم دعوی و یکدیگر از هیچ طرف نشو

کے لیے کہ وہ اپنے خلیفہ کے ساتھ

بر حق ندادند یکی از یک طرف پراورد و از یک طرف گیر نداد و پس نشیماهی میباشد و نه شریعت
و در تواب لاغال روایت نموده که از حضرت کاظم علیه السلام سؤال نمودند که چیست معنی صلوات
خدا و صلوات ملئکه و صلوات مؤمن فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا و صلوات
ملئکه تر که است از ایشان را حضرت را و صلوات مؤمنین دعا است از ایشان را از
و اگر معانی را اختیار نموده است که در طی خبر از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال کردند
که چگونه بر پیغمبرال و صلوات الله علیه صلوات بفرستیم فرمودند بگویند صلوات الله
و صلوات ملئکه و انبیاء و رسله و جمیع خلفه علی محمد و آل محمد و السلام علیه السلام و حقه
الله و بر کانه بر بندن پس چیست ثواب یک صلوات بر پیغمبر بفرستد یا بر صلوات فرمودند
من لذتوب کهنه بوم ولدته از کما ان یجرن میاید میاند و گو که از ما و موقوف
باشد و در تفسیر ملا فتح الله از کتب غیر روایت کرده که بعد از نزول این آیه گفتیم یا
الله ما میدانیم که سلام را بر تو چگونه کنیم ما که نیست صلوات از ایشان فرمایند فرمود
که بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی برهم و آل برهم انک حبیب محمد و
علی محمد و آل محمد کما یاریت علی برهم و آل برهم انک حبیب محمد و آل برهم انک
د و فرشته را بر این موکل گردانیده تا هر جا که نام من میرسد و صلوات بر من فرستند از تو
فرشته گویند غفر الله لك خدا تو را بیامزد و فرشتگان این گویند و اگر بر من صلوات
انفرشتگان گویند لا غفر الله لك خدا تو را بیامزد و فرشتگان این گویند و اگر محال صدق
از عبد الله بن عمر روایت که گفت و کرد و نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنحضرت
فرمود که در بار خدیجه دیشب عجایبی دیدم پس گفتم یا رسول الله چه چیز دیدی بیا
بیان فرمایند نفسها را ملای تواناد فرمود من هر چه دیدم از امت خود در بالای صراط
که کاهی میباشند و میبازند و کاهی بر میخیزند و کاهی میخوابند و صلوات فرستند
او بر من پس بر پا داشتند و از بر پا چها او بگذشت از صراط و از کتاب اسلام را بر او
از انبیا و روایت نموده که فرمود هر کس یکبار بر من صلوات فرستد ملائکه گفتند
و زمین و کسبه و عرش بر وی صلوات فرستند تا روز قیامت و هر کس سه بار صلوات
بر من فرستد من ضامن شوم که روز قیامت قبل از او کشته و حساب نکند و بر صراط
چون برقی لامع بگذرد و یا من در جهنم نباشد و در جمیع اعراض و ابواب نموده از انبیا

در اینک صلوات غایبجات از سکر است

۳۱ که در هر روزی از این خود بر صراط افتاد و خبر آن بیک صلوات که بر من فرستاده بود آمد
 هر دو قدم او را تا بن داشت تا گذشت از صراط و در جامع الاخبار از این در نقل نمود
 که الصاوی علی نور علی الصراط و من کان له علی الصراط من النور لم یکن من اهل النار و
 از عبد الله بن مسعود از انجانب و ابی نموده که فرمود که آن اولی الناس به يوم النبی
 اکثر که علی صلوة و از معارج نیز بدین طریق نقل شده است نیز و ابی کرده اند از این
 از این و که فرمود آن اقر که من یوم النبی فی کل کوطن اکر که علی صلوة فرید الدنیا
 و نیز و ابی کرده اند از این و که فرمود ندانم علی من صلی کل یوم او کل ایله و حبیب الله
 و لو کان من اهل الکبار و نیز در جامع الاخبار از این و روایت نموده که ما من احد
 علی صراط و استمع حافظه الاله بکتابه علی فی نیاثله انام و از این و روایت نموده
 که هر که بر من هزار مرتبه صلوات بفرستد من بجز تا این که او را بشارت بهشت دهد و از این
 نیز و روایت نموده که صلواتکم علی بنی و از دعائکم و مضائکم و زکوة لائناکم صلوات
 ما بر من سبب تجابت به کاشا و سبب خوشنودی بر مردگان و ان بشود و موجب که
 اعمالتان مشهود و از این و منین علیه صلوات نموده که فرمود صلوات بر پیغمبر و آل
 او که اندک نراست مگر امان از ابی یسوی القس و سلام بر پیغمبر و آل و افضلیت دارد
 او را و کردن بنده ما بخیر و از صباح بن سبابة روایت کرده که حضرت ابی عبد الله من فرمود
 ابانرا غلبم نکم خیر ترا که خداوند باین صورت از کرمای جنت نگاه دارد و میگوید
 میگوید عرض کردم بلی فرمود بگو بعد از فی اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی الله و محمد من
 حر جنت و از انجانب و ابی نموده که فرمود که هر که در روز عید شریک بگوید صل علی
 محمد و آل محمد علی اهل بدنه خداوند صد حاجت از برای او بر میآورد و سبب حاجت از
 حاجات دنیا و هفتاد حاجت از برای آخرت و در مجمع المعارف از انجانب و ابی نموده
 که هر که بعد از نماز خیر و ظهر صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و تجل فرجه
 نمید تا قائم ال محمد صلوات علیه علیهم السلام را که نماید و فرمود هر که صد بار بگوید
 محمد بن محمد خداوند ملائکه صلوات به فرستد یا بنیست که قول خدا عز وجل و هو الذی
 یصل علیکم و ملائکه و در صحیح فرمود صلوة ما ظهر عصیر بر این هفتاد رکعت و ترا
 هفتاد حج است در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صل علی محمد و آل محمد خداوند جلیل فرماید

در اینکه صلوات واجب دفع در حالت

اندیشه و خیال قبول تو حضرت موسی عرض کرد که چه بسیار طالبان مقام و کسب
 که خواهان چنین قربی نیستند خطاب الهی و رسیدن که اگر چنین قربی اطلبی و انگوته
 معادنی را از غیب بر حبيب من جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار صلوات بفرست
 زیرا که صلوات بر پیغمبر و آل او و هدایت است در مجمع المعارف و قهرمیان روایت
 ذکر نموده و نیز از کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده که جناب اقدس متعال
 بخصر موسی عرض فرمود که باهوشی من در وقت سخن گفتن ما توده هزار کوش برای تو افتد
 تا کلام مرا توانی شنید و ده هزار زبان بتوازی و اشتم تا توانی جواب مرا داد با این
 همه مراتب که بتو عطا کردم هر وقت که بر حبيب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات
 بفرستی و نزد من محبوبی و نزد بگری و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
 و سلم علیها منقولست که مرعی از یهود نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلم علیه
 آمد و سوال کرد از معجزان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در برابر معجزات پیغمبر و بگو
 پس گفت حضرت ائمه حق تعالی امر کرد ملتکه را که او را سجده کنند با نسبت محمد صلی الله
 علیه و آله چنین کرده است حضرت فرمود که بی چنین است و لیکن سجود ایشان سبوح طاعت
 نبود که بر سبده باشند اما مرا بغیر از خدا و لیکن اعتراف بود برای درمقبضت و
 در حقیقت بود از برای خدا با و که محمد صلی الله علیه و آله را در استیاضه افضل است از این
 بدرستیکه خدای تعالی صلوات بفرستاد بر او و جبرین خود و ملتکه همگی بر او صلوات
 فرستادند پس این افضل است از آنچه بادم عطا فرموده و در عیال الشریع از حضرت
 علی بن محمد از اهل بیت کبری علیه السلام روایت نموده که فرمودند انما اتخذنا الله ابوهیم
 لکثرة صلواته علی محمد و آل محمد جز این نیست که خداوند ما بر همه داخل خود کرده باشد
 بجهت ناد صلوات بفرستادن او بر محمد و آل او صلوات الله علیهم و در پیشانی او در طحی
 میا اهل نقل نموده که ابو حاتم با سبده عاقب آمدند نزد صند و قار بهم و در اینجا نشسته
 بود که خطای این فضیلتی که عارف بر هر که خواهد که او را بر کنند از خلق خود و حضرت ابی
 سبده بر کردند و مشرف ساختند و از صلوات و عکرات خود داد و اقبل و پیشوای ایشان
 و پیغمبر و امامت و کتاب و روز و شب و مقرر ساخت که هر یک از دیگری مبراست بفرستد
 و حق تعالی بفرستاد و تا بفرستد که مشیل بود بر علم و حکمت که بسبب حق تعالی او را

در صلوات بر ائمه هدی و حضرت

نفس نبل را در فرشتگان این نظر کرد بر ابراهیم تا بپوشد و در اینجا خاها و پند بعد پیغمبر است
 اولو الامر و بعد از اوصیا ایشان بعد از ایشان و نظر کرد و در هر یک از آنها تا اینجا
 محمد صلی الله علیه و آله و سید که آخر پیغمبران است و از دست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
 دید و در صورتی عظیم و قوی و رخشان که دست در کمر آنحضرت زده بود و در آن صورت
 نوشته بود که این نظریه و صحنی آنحضرت است که مؤید است بر حق الهی پس ابراهیم گفت که آنحضرت
 من و اینتر که او من کبش این خلق زید کو و خداوند عالم این و حق کرد با و که اینتر
 و بر کشته منست و او شفاخ که فتح خواهد نمود با و ابی و حکمت بر همه خلافت
 پیش از همه خلافت خلق شده است خاتم پیغمبران است و این صورت دیگر و صحنی او است
 که دارد علم او است پس حضرت ابراهیم گفت الهی فتح خاتم کبش خداوند عالم فرمود که محمد
 صلی الله علیه و آله و سلم بزرگتر است من که پیش از جمیع خلق روح او را از این پند ام و حجت بر کبر
 منست و صحنی خلافت او را پیغمبر که آمدیم و بر کبریم در وقت که او در میان کرب و بد
 او بود و او را معشوت خواهم کرد در آخر الزمان تا درین سرکامل کرد اند و با و ختم تمام
 دساله خود را و این علم است بر او و در وقت که او در میان ایشان بر آید انداختیم
 و ایشان را بر کبریم و صلوات بر ایشان فرستادیم و بر کات خود را شامل ایشان باختم
 و هر دو را معصوم کردیم و هر دو را بر کبریم با یکبار و نیکو کاران از وقت ایشان
 پیش از آنکه بیاوریم آسمان و زمین را و هر چه در آنها است از خلق من و این بر کبریم
 افرای آن بود که نیکی ایشان را بیاوریم که آنها ایشان را می دانستیم بد و سبیکه من را نا و ظلم
 بر بندگان خود و احوال ایشان گفت که پس حضرت ابراهیم نظر کرد و زنده صورت دید که
 انوار ایشان میزد و خشد و در حق نور شنبه صورت محمد و علی علیه السلام را دید
 پس چو حضرت ابراهیم چمن و صفا آن صورتها را مشاهده نمود و آنها را معصوم و معبود
 محمد و علی صلوات الله و سلامه علیه با یافت و در وقت خلافت پیغمبر ایشان دید
 سوال کرد از حضرت علی و گفت خداوند مرا خبره بنامها ایشان حقست و حق کرد با و
 که این نور کبر من است و خیر پیغمبر من خاتم معصوم و هر او که دانستم او را با خود
 علی سبطه و در پی پیغمبر من و این نور حق حکم اند و این فلاکت و این فلا
 تا حضرت صاحب کلام صلوات الله علیه و آله رسید پس فرمود که این نور منست که بسبب

در قصه شریفه بنی اسرائیل

۳۰ او رحمت خود را بر خلائق مبکشر نموده بن خود را با ظاهر خواهی ساخت و بندگان
 خود را با و هدایت خواهم کرد بعد از پاس ما امیکال ایشان از فرادرسید ایشان
 پس در آن حالت حضرت ابراهیم بر ایشان صلوات فرستاد و گفت بصل علی محمد و آل
 محمد پروردگار صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانکه ایشان را برگزیده و خالص گردانید
 خالص گردانید بنکوی حق تعالی و می نمود با ابراهیم که کواد ما و ترا کرامت من و من تو
 بدرستی که من محمد صلی الله علیه و آله و بر گردگان او را از صلب تو گردانیده ام و
 ایشان از پشت تو برین منار و بعد از آن پشت اول فرزندان تو اسمعیل پس یساکا
 مادر ابراهیم که من مقرون میسازم صلوات ترا صلوات ایشان و همچنین بر گاه
 و تو هم خود را بر تو مقرون میسازم با یو کات و ترتم بر ایشان و مقدر ساختن امر و رحمت
 و محمد خود را که بر خلائق بوده باشد تا روزیکه مدت خلایق بسازد و من را از آن آسمان
 و زمینم که هر کس که بوده باشد همه بنید و بعد از آن مبعوث سازم خلایق و
 از همه عالات خود و فانی گردانیدن عدل رحمت خود بر ایشان انجور در تفسیر
 مختصر امام حسن عسکری صلوات الله علیه علی باشد ظاهر میزد و لکن الطریق
 که در تفسیر قول حق تعالی و اذ قال حق تعالی ان الله بما عملتمون انصافا و ان الله
 فیه یمود که حق تعالی به و مبدء خطا بگرد که با او بدلتوفیق را که موسی بقوم خود
 گفت بدرستی که خدا امر میکند شما را که در صبح نماز بید بقره را که بر بنید بعضی از انرا بر
 شخص که در میانها کشته شده تا زنده شود باذن خدا و شما را خبر دهد که کی او را کشته
 این روز و قی بود که کشته در میان ایشان افتاده بود و حق تعالی خدا را بر این قبیل که آن
 مقول در میان ایشان پیدا شده بود لکن که انبیا که بنیاه نفران شراف ایشان
 سوگند نادر کنند بخداوند قوی شد بد که خدای بنی اسرائیل و تفضل و صله حضرت محمد
 و آل طیبین و صلوات الله علیه است بر همه خلق که ما اول نکشته ایم و کشته او را
 نمیدانیم که کتب اگر قسم بخورند بر مقتول را بدهند و اگر قسم بخورند نکند او را
 نشان دهند تا بوضو او بکشند و اگر نکند ایشان را در زندان تنگی حبس کنند تا یک
 از این در کار را بکنند فیصله گفتند ای پیغمبر خدا ما هم قسم بخوریم و هم دین داریم
 حکم خدا چنین نیست و این قصه چنان بود که فانی و مایل بنی اسرائیل در نهایت حضرت

و کشته شد جوانی از ایشان

جمال فضل و کمال و شرافت حبیب خداوند و زاهد بود و جماعت بسیار او را
 خواستگار میکردند و او را سه پسر هم بود پس او را ضعیف شد یکی از ایشان که عالم
 و پرهیزگار تو بود خواست که بمقداد و زایدون دو پسر هم و بگوید که ای پسران قبول
 نکرد بران پسر هم پسندیدند و او را ضعیف یافت طلبیدند و کشتند و انداختند
 در میان قبیلته که از همه قباایل بنی اسرائیل بیشتر بودند چون صبح شدند دو پسر هم
 که قاتل بودند که میانها خاک کردند و خاک بر سر کردند و نزد موسی پدر خویش
 آمدند پس موسی آن قبیلته را حاضر ساخت و از ایشان از احوال آن مقتول سؤال
 کرد ایشان گفتند ما او را کشته ایم و علم نداریم که کی او را کشته است موسی گفت
 حکم الهی اینست که شما پنجاه نفر قسم بخورید که بید هید با قاتل را نشان بدهید ایشان
 گفتند که ما قسم خوردیم ما را دیده بایزاد پس قسم خوردیم چه فایده دارد و موسی
 گفت که هر نفقه مادر و فرزندان بود اگر و اطاعت حق تعالی است آنچه فرموده بهل باید آورد
 گفتند ای پسر خدای من غلامت جریمه کرانست ما خایسته نکرده ایم و سوگند خطی
 و حق در گردن ما نیست پس از دو کاه خدا استدعا کن که ظاهر کرد اندر ما قاتل را که آنچه
 منتهی است از اجزای ما از جریمه سوگند ها و نایم پس موسی گفت که حق تعالی
 حکم اینو افتد برای ما بیان فرموده است که جرئت کنیم و غلظت امری بطلیم بلکه
 بر ما لازمست که کشتن غنیمت فرمان او را و برخورد لازم داریم حکم او را و اعتراض نکنیم
 بر او یا نایبند که چون بر ما حرام کرده است که در کشتن در روز شنبه و کوشش شتر را
 ما را نیست که نصیب کنیم در حکم او و تعجب داریم بلکه باید اطاعت کنیم و خواست که آنکه
 بر ایشان لازم کرد از اندیش حقیقه و حق فرستاد پس او که اجابت نما سوال ایشان را و از
 من سؤال کن تا ظاهر کردیم قاتل را و دیگران از جریمه و محنت بجز اینند زیرا که میخوا
 که در ضمن اجابت سوال ایشان روزی برافراخ کردیم بر مردی که از میان امت است
 و اعتقاد دارد و صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین و صلوات الله علیه هم تفضل
 دادن محمد و علی علیه السلام الصلوٰۃ والسلام بعد از او بر جمیع خلائق میخواهم که ایشان
 قضیه را دانسته گردانم و در دنیا بعضی از ثواب و باشد بر تفضل دادن و محمد و آل او
 صلوات الله علیه هم موسی گفت پروردگار ایشان کن از برای ما قاتل را و این خدا و حق

در امر خداوند ایشان را مباح بقره

۳۷ فرماد بسو مونی که بگوئی اسرائیل را که خدا بیان میکند قائل برای شما با نکه صفر
 شمارا که ذبح کنند بقره را و عصبها را و از آن بقره را بر مقبول بربند تا من و از آنده گویا
 اگر انبیا و میکنند فرمان الهی را بچرا کنم بعد از او بدو الا حکم او را قبول کنند پس بپایان
 معنی قول خدا را و قال مونی لقوم ان الله ما امرکم ان تذبحوا بقره یعنی موسی ایشان
 گفت که خدا بپایان امر خواهد کرد که بکشند بقره را اگر خواهد که مطلع که بعد از قائل
 ان مقبول بربند بعضی از بقره را بر مقبول تا زنده شود و خبر دهد که گویا و اگر کشته است
 قالوا النخذنا ههنا قال اعوذ بالله ان اكون من الجاهلین فرمود که بعضی گفتند ایشان
 که اموسی با استهزا میکند نسبت بپایان که مگوئی که قطع میکنی بگو بربند بپایان آنها
 زنده میشوند موسی گفت که بخدا پناه میبرم از آنکه بوده باشم از جاهلان و بیخودان که
 نسبت هم بخدا چیز را که نقرموده باشد یا فرموده خدا را بقباس باطل خود را نسبت
 عقلنا نفس خود را نکار کنیم چنانکه شما میکنند پس گفت ابا نیست قطعه مرد و قطعه زن
 مرده و چون در رحم هم رسیدند خدا از هر دو شخص زنده میفرستد یا نه چنین است که
 خدا از ملاقات آنجا و هستهای مرده باز مینمرد مرده را با انواع گیاهها و درختها
 زنده میکند قالوا انزع لنا ربک بیننا ما هی فرمود که چون حجت موسی ایشان
 تمام شد گفتند که اموسی عاکن از برای پروردگار خود را تا بیان کند برای ما صفت
 ان بقره را تا بدانیم که چگونه گاو میباید قال انه يقول انها بقره لا فارض ولا بکر و
 بقر ذلک فافعلوا ما تؤمرون یعنی پس موسی از پروردگار خود سوال کرد پس ایشان
 گفت که خدا میفرماید که آن بقره است که پیر نباشد و بسیار جوان نباشد بلکه در
 ابرو خال باشد پس بکشند با بچه ما مورد خواهد شد قالوا ادع لنا ربک بیننا
 ما لونها گفتند اموسی از پروردگار سوال کن که بیان کند از برای ما که این بقره چه
 رنگ میباشد قال انه يقول انها بقره صفراء فاقع لونها نسر الناظرین موسی بعد از سوال
 او حقیقتا گفت که حقیقتا میفرماید که آن بقره است زرد که زردگان خالص بگویند
 نه که رنگ باشد که بسفید زرد و نه بسیار رنگین که بسیار زنده که مسرور گردانند نظر کنند
 بسوی او از جن و بنکوی و خوش نگویند قالوا ادع لنا ربک بیننا ما هی ان البقره
 ثابره علیها وانا انما الله لهندون گفتند عاکن برای پروردگار خود را که بیان

و اما بحثن انرا منزه و جوی از فیض اسرار

۳۸ کند برای آنکه چه صفاتی او دان بقره زیاده از پیش گفته شد بدو بسته که مشبیه شده است
 بر ما زیرا که کار و این صفات بسیار است بدو بسته که ما اگر خدا خواهد هدایت خواهیم یافت
 مان بقره که خدا ما را امر بکشتن او امر فرموده قال انما بقیر لاول شهر لارض لا یغنی
 الحشر مسلمة لا مشبه فیها موصیه گفت و باینکه خدا که ان بقیر است که او را اول وزیر نکرد
 باشند بشم کردن زمین و باینکه او را رعیت و از این عملها او را معاف کرده باشند و ما
 از عیبها باشند که عیب و خلقت ان نباشد و غیرت ان صلیت و ان یکو در ان نباشد
 قالوا الان حبیبنا یحیی فذلک یحیی و ما کار واقع نمون گفتند حال او که انچه حق و شر او
 بود در وصف بقره و نزدیک بود که ایشان انرا بکنند از هرانی قیامت آن کار و اما حاجت
 ایشان و نه تم داشتن موسی بن که قادر نیست بر این چیز که ایشان سؤال میکنند از عیب
 ایشان امر بکشتن بقره پس امام علیه السلام فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند این
 انچه چو در کار ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشد گفتند بلای
 و اقول باینکه گفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که او اول باینکه
 چنین گفته بود هر بقره که میگفتند کافی بود پس بعد از سؤال ایشان در کار و نبود
 که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه باینکه جواب ایشان بقره باشد که هر بقره
 که بکشد کافیست چون مریدین کافر را که گرفتند و بکشیدند و بکشیدند از آنکه
 حیوانی از فیض اسرار که خدا در خواب با او نموده بود و محمد و علی و امامان از دست ایشان
 صلوات الله و سلمه علیهم و با و گفته بودند که چون تو دوستی و مادی بر سر کن
 نفسی و تنی که صبر و ایستادگی از برای تو در دنیا تو بر ما ایم پس باینکه بقره را بکشید
 هر که شکر ما را در دشت و اگر چنین کنی خدا ما را در دشت الهام خواهد کرد که بر ما چند
 که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس جوان شاد شد از بدین خواب چون
 با مادر شد بنی اسرار را مدند که کار او را بجزند و گفتند که بچند مفرقی کار او
 گفت بدو در غلامان و مادر را خبر داد و گفتند ما بیکدیگر میفرستیم چون با مادر
 خود مصطفی کرد گفت بچهار دینار بفروش چون بنی اسرار را گفت که مادر بچهار
 دینار بکونی ایشان گفتند که مادر بدو دینار میفرستد چون با مادر خود مصطفی کرد گفت
 بلکه بعد از دینار بفروش پس بول ایشان گفتند که بچهار دینار بفروش هم چنین بچهار دینار

بدینا از شد جوان

فاضل می شد ندما در مضاعف می کرد و ایشان بنصف فاضل می شد ندما آنکه در سید
 قیمت کار و که پوستان را بر از طلا کنند پس بآن قیمت کار و آخر بدیند و کشند و استخوان
 بیخ و از آنکه آدمی از آن مخلوق می شود در اول و در مقام نبوت نیز از جای آدمی بر آنکه
 بدینا بد کوفتند و بر آن کشته زدند و گفتند خداوند بجا محمداً و آل طیبین علیهم السلام
 صلوات الله علیهم که این مرد را زنده کردان و پسین در او در کف و از آکشته پس کار
 برخواست صحیح و سالم و گفت ای پیغمبر خدا این مرد پس هم من بر من حسد بود ند بر
 دشمنی من مرا کشند و بعد از کشتن مراد محله این جماعت انداختند که در هر سال
 ایشان بکنند پس می توان در کس از کشت و اول مرتبه که آن جزو کار و از آن که بر آن مبت
 زدند زنده نشد بیه اسرا بیل کشند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که ما با کوفتی پس
 حقیقتاً و می فرماید بسوخته که در وعده من خلف منبیا شد اما تا پوست سبک و را
 به از اشرفی نکند و بجا حش ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس موافق خود را
 جمع کردند و حفظا می پوست کار و آکشته کرد اندنا آنکه مقدار بیخ هزار و پندار شد
 و در آن سبلم بخوان کردند و آن عضو را بر مبت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل
 گفتند که منبیا آنهم که کار می بیند نیست زنده کرد خدا این مرده را و پسین او در کس و با
 غنی کردن خدا اینخوان را با این مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی بگوئی ای اسرائیل
 که هر که از شما میخواهد که من عیش او را در دنیا طیب بشود که فراموش در و هشت محمل را
 عظیم کرد آنم و او را در آخر هم صحبت محمداً و آل طیبین او صلوات الله علیهم که آنهم
 پس بکنند چنانچه اینخوان کرد بدو سبک اینخوان از مو شسته بود و فک محمداً و آل
 ان پاکیزه ایشان را صلوات الله و علیه علیهم و پوسته صلوات بر ایشان می فرماید
 ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس ملائکه تفضل می دارد و با این سبب ایشان را علم
 برای او میسر کرد آنگاه که شمع کند بر رویها بنک و در دنیا خود را بنوازد و در دنیا خود را
 منکوب فرماید پس جوان بگو گفت که پیغمبر خدا من چگونه حفظ کنم این مالها را و میگو
 حذر و کم از عداوت دشمنان و حسد خاسدان موسی گفت اینخوان بر این مال صلوات بر
 و آل طیبین او صلوات الله علیهم را چنانچه بیشتر میخواهد با استفاده در دست ببرد
 ان این مال گراما بر بدست خواهد تا خدا آنها را برای تو حفظ نماید و هر که با

و سائرینے اسرائیل برکت صلوات

باخاستگ که داده میگردد خدا بطنافش است و خود را داد و دفع نماید و این وقت جوانی که در
 شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوند از تو سؤال میکنم با آنچه جوان از تو
 سؤال کرده از صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم متوسل شد
 بانوار مقدس ایشان که مرا باقی بگذارد دنیا که بر خود را شوم از و خیر عظمی و خوار گردانی خدا
 و دشمنان مرا و مرا خیر بسیار بسبب تو بگذرد پس حق تعالی وحی فرستاد موسی که این جوان را
 برکت تو تسلیم بانوار مقدس ایشان صد سی سال عمر دادم که در این مدت صحیحی ساله نباشد
 و در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون این گفت منقضی شود
 هر دو بابا یکدیگر از دنیا ببر و در بهشت بود یکجا و هر که در آنجا منعم باشند موسی اگر سؤال
 میکرد از من انعامی بدیجت مثل این سؤال که این جوان کرد و متوسل بانوار مقدس از برکت
 میکرد بدی صحت اعتقاد هر بنده و از نگاه مبارکشان از حسد و قانع میکرد اندم او را با آنچه در تو
 کرده بودم با و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل با ایشان میشد سؤال میکرد که من
 او را سزا نکنم هر بنده او را و سزا نمیکردم و خاطرین اسرائیل را از معلوم کردن قائل بر
 میکردم و اگر بعد از سوائی توبه میکرد و متوسل بانوار میشد کار او را از خاطر من
 میم فراموش نمیکردم و در دل و لبا مقبول میافکندم که عفو کنند از قصاص او و لیکن
 محبت و لایب بزرگواران و متوسل با ایشان فضیلتی است هر که میخواهد بر حجت خود عطا
 میکند از هر که میخواهد بعد از خود بسبب یکجا اعمال ایشان منع میکند و منم بخوارند که
 میکنیم پس قبیله بنی اسرائیل بفرزاد آمدند بوی موسی گفتند ما بلیا جت خود را بر ایشان
 مبتلا کردیم و قلیل و کثیر امثال خود را بهای تو دادیم و در عاکن که خداوند روزی ما را
 فراخ کرد ما ندانیم موسی گفت وای کبر شما چه بسیار کوه را سنگهای شما میکردند بدید که اینچنین
 و در عاکی معقول زنده شد و او ندید بدید که چه شمشیر که ایشان تیر تیر شد پس شما نیز مثل
 آنها کنید و بانوار مقدس بزرگواران متوسل شوید تا خداوند استغفار و احتیاج شما کند
 و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان گفتند خداوند ما را بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل
 تو اعتماد کنیم پس فقر ما احتیاج ما را و اهل کفران بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
 و آل طیبین ایشان صلوات الله علیهم پس حق تعالی وحی کرد که ای موسی بگو ایشان که بر بنده
 بفران خرابه و فلان موضع را بشکافند که در اینجا و خداوند فرادینا راست و ای کبریا

در اینکجه سوال است از اینکجه که می‌نمایند

۴۱ که فرمود برای تهیه کارها و بوییدن و بپاشیدن مال و در پیشانی خود شستن کنند اما سوال ایشان مضاعف کرده و بخرای آنکه متوسل شدند با و واضح مقدسه محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم و اعتقاد کردند بر اینانی فضل و کرامات ایشان بر مخلوقات و بر اینانی باین قبیل است قول خدا و از قلتم نفسا فاذا و انتم فيها یعنی بنیاد و بدان رقیق را که کشند شیطانی این اخلافا کرده بدین قاتل او هر یک کلاه و از خود دفع کرده و بدینکری نسبت دادند و الله عظیم ما کنتم تکهون و خدا بجز این آوردند و ظاهر کشنده است آنچه شما اینها میکردید از اول و تکذیب عوسجی بجان اینکه آنچه شما سوال کرده بودید موسی که از مردم را زنده کرد و خدا ابانت و نخواهد کرد فقلنا اضربوه ببعضها پس کشیدیم که بزنند بران مقبول بعضی از بعضی را که ای یحیی الله الموفی چنین خداوند میکردند و هرگاه مراد در میان اخترف ملاقات فرشته دیگر اما در دنیا پس این مرد باین ملاقات میکند و ملاقات از فرشته میکردند آنچه در وجههای ناگشت و اما در آخرت پس آنچه میجو که در فرزند است اولست بدان مانند من و ما نیست بعد از در صورت اول که هر فرزند کان مردم نباشد و پیش از در میگردیم در صورت که با رانی میفرستد بر بدنهای پوسیده خاک شده که همه انداختن میبرد بد میگردیم صورت و زنده میشوند و بزرگ آتیه و مینمایند دنیا سایر را خود را که ولایت میکند بر یکا یکی و و نبوت موسی فضیلت محمد و آل طیبین است صلوات الله علیهم بر همه خلافت و افریدگان اعلیٰ تعقلون شما نیز باید شما تعقل و تفکر نمایند که انچه از آنکه ان ابای عجب از خدا ظاهر میکردند اما هر یک که خلق را مکر بخرید که صلاح ایشان بدان نباشد و بر نکرند است محمد و آل طیبین و صلوات الله علیهم آنچه مکر برای آنکه از همه ضایع عقول فضل و بر نکرند و بعضی اخبار حجه اینکه با نخواستند اینها موال و نعم هستند برین بود که بوالدیش بگو کار بود و در جمع المعارف از رسول محمد صلی الله علیه و آله و آیت کرمه که هر یک بکار صلوات برین بفرستد ملک موکل بر ایشان و زمین و عدل و صلوات بر صلوات بر افرینند و ملک که آسمان دوم که اینرا بشنود و دوستی با صلوات بر او بفرستد سیم هزار بار و چهارم در هزار بار و پنجم پنجاه بار و ششم شش هزار هفت هزار بار و آنکه خدا هر بار ملائکه من و اگر دید و از آنکه تعظیم رسول من نموده توان با من است بر آنچه اهل بر این صلوات بفرستند مگر هفت هزار ملک بر او صلوات بفرستند

فَكَتَبَ الْخِطْبَةَ فِي الْيَوْمِ الْكَافِيَةِ لِمَا شَرَطَ اجَابَتُهُ

شهرستانها را خشنود از فضل عقل و تسبیح بنا شد و کسب کند قابل باشد که چنین بنا می شود مثل بیجا
عالم امکان را برای او بنا کنند و چنین منها خانه او برای او ترتیب دهند و در صد
عرضه ایچا و چنین سقفها و رفیع و بناهای منیع گذازند و بر بنا کنند و چنین هزار و سر
رفت و جبهه جلال و ابواب و قدرت و اطباء عزت اسوار گزینند و این عرض و جبهه جلال
بجز اینها نورانی قناری ماه و ستارگان روشن سازند و صفای روح خاک را با انواع و زینتها
و نقشها بنیاد باند و مائده احسان که تمام عالم را فرا گرفته برای او بکشند و الوان
نغمها و موهبا و کلها دریا حین برای او حاضر سازند و نشاء این دنیا به حقیر بیت
نعمت آخرت بجهت عشت اعلا که بقصود و حور بنیاد باند و نغمها غنیمتها بهی از ملا نکر
مقرتین و جزو انی و طهور و وحوش و بهائم را خادم او گردانند پس نیز کواری صفا
باشد که این گرامتها را سرور از این شهرها و الا بقا باشد پس اگر دیگران بطغبل او
از این خون بهر بر بندند و عقل پسندیده است و اگر نه امثال ما لا بقا این کرامت
نسیم و برای ما بینهای این انعامات و اشرفا از عقل و عقل تسبیح است چنانچه اگر
حضرت از برای ما و شای ناصح جلالی از نزد پادشاه عظیم الشانی بزند و بفرماید پادشاه
که سیدار احرار خان کنند و انواع فرشتهها کسوفه و الوان نغمها پادشاه حاضر نشد
و جمیع امر و وزای خود را بخدمت او با فدایند و تمام عقل او را مدهت میکنند که این ادب
نادرشاهانه لا بقا و بنور و این صفت قابل این که ملامت نبود و نهایت اگر امر او این بود که
ده تومان از دیبا و مدهند و او را در مجلس حضور اندهند و اگر هرگز بزرگ کاملی بنیاد این
نظم را برای او میکنند و بطغبل او چندین هزار کرم و زرد و سبزی سپر کنند و بنور
بدنمان نیست عقل جمیع مدح میکنند و همچنین در این ماده چو حباب و مقلدین نبوی
و اهل بیت و صلوات الله علیهم اشرف مکونات و زینت ممکن باشند و نهایتا بجز نبی
امکانی از کالات و استعدادات کجایش نادر و در ایشان مجتمع است از ایشان هر او
قابل و بکسر است میکنند و خود استعدادات ایشان چنانچه نعمت ایچا که اول نغمها
اولا بر اینحضرت فائز گردید و بعد از آن بر دیگران چنانچه فرمود اول ما خلق الله تو
ایست که ایشانند عتقانی ایچا و اسنانها و زینتها و عیش و کسب و روح و قلم و غیر
و این چنانچه در حارث بسیار و او شده که بجز و علی علیها الصلوٰه و السلام فرمودند

در فضیلت صلوات بر روز جمعه

کولانما خلق الله لافلاک اگر نه شما میبودید من فلاك و اخلق منکرم و همیچنین
بنوئ اولاد برای انبر و حاصل شد و بعد از ان بدیکران افاضه شد چنانچه فرمود
که کتنبیا و آدم بین الماء والطین و فرمود که ما یم اخوان سابقان و پیش از همه
جمیع فاشتم و اینست معنی شفاعت کبری که از وفای لانا ابد الا ما جمیع خبر است
که لاف بوسطه ایشان جمیع خلوقا فرمود و اینست سر صلوات بر ایشان
که در جمیع مطالب لایزال بایشان صلوات فرستاد و بعد از ان حاجت خود را
طلبید تا راست شود و هر که ملک علق ناروائی حاجت عذر قابلیت شخص است پس چو صلوات
فرستاد برای عاده قابل دیگرمانی نیست و حق انحضرت و اهلبیتش التبدع استعجاب
میشود و همین که آب سر چشمه آمد هر کس در خود قابلیت خود از سر چشمه بجزر میفرمود
خود قابلیت هر که واهی ناسر چشمه ناز و رفیع میباشد و کسی هست که نهی عظیم از ان
و اخلاص حق تو سل از ان منبع خبر و نعمات بزرگو خود کند و از هر جایی که بایستد
در خروان نهی کفایتش از ان بجزر میجو و کسیکه جو ضعیف باشد همان قدر حصه
میباید و از اینجا معلوم میشود که انتفاع انبیا و مقربان از انوار مقدسه باده از
دیگر انست بدانکه هر چیز باینها نیست که خالصان در ان وقت بیشتر است باده
صلوات جمیع است که فضیلتش باده از سایر اعمال چنانچه تو کافی پسند خود را و غیر
پزند پسند مقربان حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون شب جمعه میشود از آسمان
ملئکه بعید در ان هوا با بعدد مؤرجکان و قلهها و طلال و لوحهای نقره در دست دارند
و نمین پسند تار و شبته بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و اینرا
دروغ نیست صلوات بفرستند و فرمود که شست و کاشته که در هر روز جمعه بر محمد
اهلبیت او هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای یکصد مرتبه صلوات بفرستند
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ عمل در روز جمعه بضرر نیست از صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم و پسند بفرستند که هر که بعد از عصر در روز جمعه بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرصین بافضل صلواتک و بآرک علیهم بافضل
برکاتک و السلام علیهم و حمدهم و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه و فائده عمل و میبود
و صد هزار گناه او را میخواند و صد هزار حاجتش را برآورده و صد هزار درجه بر او

در ترائد صلواتی که در عقیقه

در بركاته مانند ثواب حق و السبح را نیز از برای او خواهد بود و تو مقصد مقصد
منقول است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که صلوات در شب جمعه در وقت مقابل نماز
نماز است و صلوات بر محمد و آلش صلوات الله عليهم با هزار و هشتاد و سه مرتبه بخوانند
در کفین صلوات ضرر نکند و آنچه که بگوید و هر چه بلند بگوید یا بخواند یا در سجده
الاحبار در وقت کثرت که از آن سر و پر بلند از فضل اعمال و در جمعه بی فرمود
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بعد از عصر و هر قدر زیاد تر شود بهتر است و از
النون مالک از سید ابن ابراهیم علیه السلام روایت نموده که هر چه بود که در روز
جمعه یا شب جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت از برای او قضا کند و اگر
از خواب بیدار شود و سحر از خواب بیدار شود یا در نماز یا در هر حال که بخواهد صلوات بخواند
داخل میشود بر من چنانکه یکی از ما را دعا با او داخل بنماید و خبر میدهد که یکشنبه
بهر صلوات بفرستد و با شش و شصت تا عیش و شادمانی او را ثبات میکند و در نزد خود
در کاغذ بنویسد و در کافی یا سنا و از صفوان بن یحیی منقول است که در خدمت حضرت
رضا علیه السلام بودم آنحضرت عرض کرد من کفتم صلی الله علیه و آله تا سه نوبت چنین
شد پس عرض کردم فدایت شوم هرگاه کسی عطف فرزندش را میگوید یا میگوید یا میگوید یا میگوید
ما میگوئیم بیکدیگر یا میگوئیم صلی الله علیه و آله چنانچه ما میگوئیم فرمود مگر
مگر شما نمیگوئید صلی الله علیه و آله محمد و آل محمد عرض کردم بل فرمود میگوئید و رحم
محمد و آل محمد عرض کردم بل فرمود پس گویند این قول صلوات و رحمت فرستاد و آنرا
بر آنحضرت و صلوات بفرستاد و ما را انتخاب برای اهل بیت صلوات الله و سلم عليهم
رحمت و قرب است و نیز در کافی است خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
هر که عطف کند بر منی خود کند او را و بگوید یا محمد الله کثیرا کما هو اهل و صلی
الله علی محمد و آلش و السلام از سوره احشیه پند بپزند یا بپزند یا بپزند یا بپزند یا بپزند یا بپزند
از ذیاب در روز عید شریع الهی را بپزند و استغفار کنند از برای او تا روز قیامت و در
حدیث از آنست که حضرت اقدس سالک نیاه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صلوات
علی صلوات الله بر هر صلواتی بفرستد یا بفرستد یا بفرستد یا بفرستد یا بفرستد یا بفرستد
فرمود و آنکه بگوید یا محمد و آل محمد یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید

نکته در اینکمال که صلوات داخل اند

۴۷ اللهم صل علی محمد و آل محمد ^ص ان قسم صلوات موجب پاداشی ناخوشی شود انجناست
 نفوذ بالله و تسبیح و تکرار با جمله اخبار در مقام بسیار است حقیر شمه از آنها را در
 کتاب بدائع الاخبار ابرار نموده ام بدانجا مرجعه شود و هرگاه خدا و رسول امر
 صلوات بر آل کرده باشند و در این شک نیست که امیر المؤمنین افضل آل محمد صلوات
 الله و سلمه علیهم است و هرگاه صلوات بر انجنا باشد از مرد عاقل صلوات و مرد و نیکو قبول
 باشد یقین این فضیله است که دیگر بر نیاید و اولی اینست بسیار باشد و ثانی است
 حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم باشد و در این شبهه نباشد تا آنجا سابق
 بر علیهم السلام و آنکه ذکر نمیکرد و صلوات بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و سلم را
 باید داخل کرد و دیگر کمال نباید صلوات فرستاد و بعضی از علما گفته اند در این باب گفته اند
 که هرگاه در نماز که افضل اعمال است بر ایشان صلوات واجب باشد و در آن نماز
 و نیست باشد یقین است که در دیگر اوقات واجب است ایشان را ولی باشد و این حجره از
 مقصبات اهل سنت است و باری هم از کتاب صواعق عشق از شافعی بدین صفت و شعری
 نقل کرده و آن این است یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزل
 کما که من عظیم القدر انکم من لا یصلی علیکم لا صلوة و سلطان محمد خدای بنیاد
 دو و جبر بجا طر رسیده و در قوا و پنج ذکر نموده اند و صحت عقیده و مقدار فهم و دانستن
 آن پادشاه منقود و از این دو وجه دانسته اند که در ذکر در مجلس عظیم نشسته
 که واعظ در فضیلت صلوات سخن نمیکرد و پیر میزد که چرا در صلوات پیغمبر را دیگرال
 مذکور نشده و در صلوات پیغمبر صلی الله علیه و سلم امر با قرآن ال شده
 واعظ در بحر فکر غوطه خورد و در جواب صاف بود سلطان گفت سر در این مسئله
 دو نکته بجا طر میزند بر علماء عرض کنم اگر پسند افشا نصایب دهند و الاغرامت یکشم
 یکی آنکه چون دین و ملک انبیای سابق که معروض تبدل و تغییر منسوخ شد بود
 اما حکامان لازم نبود اما درین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم
 معجون تغییر تبدل در آن و انداز و در نادانیت بقرآن است و هرگاه تابع این
 در آنست بر او لازم است که احکام را از اول او و اول او کند باید و صلوات بر کمال
 دیگر او پیوسته باشد تا امتیاز ایشان و از معلوم شود که ایشان حافظ دین و ملت

در سبب صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه

و حرمش عزت ایشان را واجب نمایند و از جمله قرائن شایسته بگویند که چون در شهر
 ۴۸ انجمن است و اگر نخواهند حق تعالی را شریک در شرف انجمن بدانند اخذ که کسی ایشان را
 نفرزد و نکند و ایشان منقطع کردند و نام ال با نام انشور و مقرون ساختند
 هر یک نام را انجمن را بی ایشان فرستادند و بدل او بر ما فرموده و زاده شود و نام او را
 نام ایشان مقرون و متصل با او باشد و چون سلطان از قریه جواب فارغ شد و خلا
 مجلس از آن بقیه کن او کشورند و چون صلوات از حق تعالی و رحمت است و از غیر او طلب
 و حمد نزد بعضی و بعضی صلوات این است که ما بعد از قطع کن مجتهدان او علم است و دارد
 دنیا با علایق بن و اطفال و دعوت عالمی شریعت و در آخرت قبول شفاعت و یاد
 ثواب اطفال و فضل ایشان بر اولین و آخرین گفته اند که این تشریف بابلغ است
 تشریف از م بسبب آنکه زیرا که این در تکرار واجب است و شیخ طوسی و انرا از آن
 نماز شریفه و از حضرت شافعی علیه السلام منقول است که هر که نماز کند و صلوات نفرستد
 و عبادت را کند نماز او صحیح نیست مگر در غیر آن خلافت بعضی گویند در هر مجلس یکبار
 واجب بعضی بر آنند که در هر مجلس یکبار واجب است و مدد صدقات است که هرگاه
 نام از حضرت مذکور شود و صلوات فرستاد بر انجمن و واجب است و این اظهار است
 و لا اله الا الله و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه
 نباشد مثل ذکر بعضی از ما بعضی را خواهد شد و این منتهی عنه است و حقیقت
 قره و نه لا اله الا الله و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه
 صلی الله علیه و آله و سلم را چون خوانند بعضی از شما بعضی را امر است که پرسیدند
 یا رسول الله چگونه است قول حق تعالی که منزهایدان الله و علم که صلوات علی
 الیه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این از علم مکنون است یعنی پوشیده از خدا بود
 اگر از من سوال کنید بگویند از آن خبر میدادیم حق تعالی و فرشته را بر من موکل کرد
 و نام پرده نمیشود من نزد بنده مؤمن که بر هر صلوات فرستد مگر اینکه در وقت
 میگویند حق تعالی را بیایم از پس حق تعالی و علم که دو جواب این دو ملک فرستد
 این و ذکر کرده نمیشود فرزند مسلمانی که صلوات بر من فرستد الا آنکه در ملک
 گویند خدا شایسته نماز کرد ترا و خدا و ملک در جواب ایشان گویند این و نزد امامت

در مختار فی الفایده در مختار

۱ آنکه هر کس از ائمه علیهم السلام بندهای صلوات میتوان فرستاد و صاحب کتبی و دیگران
 بجا آورده اند قیاس مقتضی آنست که هر کس از ائمه صلوات بفرستد و صاحب کتبی و دیگران
 چون رافضیای بر آنست خود و علمای الصلوة و السلام نیز شایع می نمایند مانع میکنند و
 اهل بیت و ائمه علیهم السلام نیز بجهت آنکه بر نفس متهم نکند بهم مکروه میدانند و بهم چنانچه
 مقتضی حدیثی است که خدیجه است گفتند نکشید و کشیدند است که من شست است و چو
 شعار و از پیشتر شنیده بودیم و بعضی میگویند که گفتند اندک ما بجزو و غاصه میبایست و الا
 صلوات الله و سلم علیهم و ادعای لشعیر کرده ایم و بعضی از علمای مشافیه گفته اند تطبیح
 قبول شدنی است لیکن چون شفا شعبه شده است شفا نسیم و از اولی میبایست و جمیع
 گفتند و عضو ساقان از عضو افضل است از عضو ساقان و اینست که بر بنهم شعبه
 و باین طریق میگوید طاعت قول حق تعالی الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات و غیر المؤمنین
 که در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده چه جماعتی از منافقان اینها و تکذیب و
 منبوه و در هرگاه کسی صلوات بر رسول صلی الله علیه و سلم نفرستد پس اینها
 حضرت ابداً خداست چو اینها و آن بزرگوار اینها و آن حیات بخت اینها و هر کدام
 خدا باشد و از صفات بگوشا نشاء و افضل باشد و از مقامات نفوس است که امیر
 است بر کبریا الذین یؤذون الله و رسوله انهم فی الدنیا و الآخرة و در شان امیر المؤمنین
 علیه السلام نازل شده و در حدیثی که میگردانند از رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و سلم بکنایه و غیره خود را گرفته فرمود یا علی من اذی لشعیر منک فقد اذی
 و من اذی فقد اذی الله و من اذی الله فعلیه لعنة الله یعنی یا علی هر که بر اینها
 بگویند یا تحقیق که مراد اینجانبند و هر که مراد اینجانبند یا اینجانبند و هر که خدا را
 بر اینجانبند او است لعنت الهی و از جهت حق و در شود و مانند اینجانب بعینه و شایسته
 حضرت فاطمه علیها السلام واقع شده و این دوایه هر دو نقل است بر فضیلت اینجانب مثل اثبات
 با و در بعضی از کتب معتبره از شبلی حکایت کرده که وقتی با جمعی از مردمان بصره حج روا
 باد که میبندند و در اثناء راه یکی از مردمان را اجل موعود و در سینه و شبلی میبند
 و انقلب اینجان منکر نیست با خود فکر بجهت و غن او نمیکرد ناگاه دید که نما
 جبهش و بیک چشم به نرسن سپاه و تیر کش و هنوز یکساعت نگذشته بود که آن سپاه

در نیجده صلواتی که از آنجا می‌آید

بسیار می‌آید که شنبه از آنجا می‌آید و آنجا که در خواب می‌آید که حله از آنجا
 بهشت پوشیده و قاجاری محکم بخواهد بر سر نهاده و غایتی نورانی در آنکس نبوده و
 بر نگین آن پوشیده که هدا جزاء من صلی علی محمد و آل محمد علیه السلام و تسبیح
 از او می‌آید که سران سبک و سفید چه بود جواب داد که سبک تهر کی معصیت بود و حق
 روح از بدنم بیجا می‌برد و نهاده بود که بدن من بیجای گناه سپاه شد و گناه سپاه
 صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که آمد و قدحی از آب در دست داشت و آن را بر زمین
 ریخت و بدست میباید میباید و از من شست و خلعت کرامت و خاتم رسالت
 بر من نهاد من عرض کردم سر مبارک رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شد فرمود تو حق
 در دنیا عباد داشته که یوسته بر من صلوات میفرستاد من بآن سبب نظر عنایت از تو
 در دفع ندا شستم شنبه از خواب بیدار شد که گفتند انتم که ظلمت گناه با المعصی صلوات بر آن
 سرور نافی ندارد و صاحب کتاب وضه الاحباب شیخ ابوالحسن نریجی آورده که هر کس در
 نوبت صلوات نفرستد از دنیا می‌آید و ملک را که کمتر از طرفه العین از صلوات
 بر وضه مقدس از انحصار برانند و گوید رسول الله فلان بن فلان سلام میفرستد
 و صلوات میفرستد خضر رسول از فرج و شادی میفرماید که بر من مصله را دعوی است
 صلوات ده صلوات بگوئی یا نام من که اگر ده صلوات بر من فرستد مجبوری آنجا
 که مرا بیدار خود از خواب است که داخل بهشت باشم تا آنکه هفتاد و یک از قبله
 او را با خود داخل بهشت کردم این نفرشته از سر وضه مطهره بر کرد و بیگوان
 مصله و بعد از جانم خداوند را رسد که انفرشته کجا بود با آنکه خود را نااست
 فرشته که قبیل از عرض کند فرماید بچنین دعوی مصلی چه داد که قبیل از عرض کند
 حکم از جانب خداوند شود که بر او برنده تا بگوئی که این صلوات میفرستاد مرا از آنش
 جهنم از او می‌کند خال کرده صلوات فرستاد بعد خطاب شد که عظمی صلوات
 عسک تقیم کن صلوات بنده مرا وضیعت کن و از بجهت رو که از آنجا داشته باشد
 و بعد خلق فرماید بعد هر حرفی از آن صلوات ملکی را که سپید و شصت سر
 داشته باشد و در هر سر سپید شصت هزاران و در هر سر سپید و شصت
 و در هر نانی سپید شصت لغت و در هر لغت حمد ثناء و خدا را کند تا روز قیامت

در فائده صلوات هنگام نماز

۱۵ و ثواب آن را در نامه عمل آن مصلی ثبت کنند تا روز قیامت فعل است از آنکه
 که وقتی غریب مکه میروم و در می صاحب شد و هم اوقات صلوات میفرستاد
 از نشستن و برخاستن و خوابیدن و بجهت حال آن مشغول صلوات بود کفتم از این
 صلوات که میفرستی چه دیگر گفت من از صلوات خواندن بیه چهرها دیگر و دیگر
 که بعد از هر فرضه بجهت و در دیگر مشغول نگردم کفتم بگو آن چه بوده است چه
 مشاهده تو شده است گفت سالی پیش از این در سفر حجاز بودم همراه پدرم شبی آنجا
 در خواب بودم که شخصی بمن فریاد زد که برخیز که پدرت از دنیا رفت و درگاه او بسته
 برخاستم و چراغ روشن کردم و وقتی رفتم معاینه دیدم اینچه شنیده بودم بسیار
 گریه می کردم اینچه انصاح است فرمودم برو که فرجتماع او ندانند و گریه می کردم که
 خواب بودم در خواب بودم که چهار شکل عجیب غریب مشاهده ربالای سر پدرم انداخته
 میخواهند که در آنها ایستادن بر او بنشیند که ناگاه شخص خوشنویس پیدا شد با جامه ها
 سبز ربالای سر پدرم نشست بر او و او را داشت و گفت مبارک خود را ببرد و
 کشید و من کفتم بخور و ما در وقت خود را ضایع نمیکند از هم و چون غریب باز گشتن
 کردم در قدام او ایستادم و عرض کردم فدای تو شوم با این طلعت بیا و طراوت و لطافت
 تو کفتم فهور من پیغمبر خیر الزمانم کفتم یا رسول الله پدر مرا چه حال بود که در پیش
 شد بود فرمود که او را از علما و متقا و صلحا میگردانند و چون سخن حق میگویند
 روگردانم میکنند عناد در دل پیدا شد نتیجه نزاع علما و صلحا و در آنجا است و رفت
 در دنیا و آخرت کفتم یا رسول الله این لطیف عنایت را سبب چیست فرمود بجهت آنکه
 هر شب من صلوات میفرستاد و چون اتفاق افتاد ایستادم او را از آنجا که
 مجاز بودم و فرجای قیامت و شفاعت میکنم چون این کرامت از صلوات میبرد
 ندانم که هرگز صلوات را ترک نکنم حکایت کرده اند که زنی نزد حسن بصری آمد
 گریه میکرد و گفت خدای من فوت شده و مانده است که او را در خواب دیدم نام حسن
 امشبها در کعبه نماز ادا کن و در هر رکعت یکبار فاتحه و ایه الکرسی بخوان و بعد از
 نماز خفتن بر خضر رسول صلی الله علیه و سلم صلوات بفرست تا بخوابد و انفع
 چنان کرد و خواب یکبار درین خدا بی غلها و آنچه ها در دست و پای او

رسیدن ملک بمقام برکت صلوات

۵۱
 بیدار شده باشم که بان نزد حق آمد و عقده را گفت حق گفت صلوات بر سول خدا
 بفرستد بنیابت و صدقه مستحقان بده که خداوند تعالی گناه او را عفو کند ازین رفت
 و حق در خواب این خبر را دید که در روضه رضوان بر تخته نشسته و تاجی از زبرجهر
 دارد بچین گفت مرا بشناسی گفت نه دختر گفت من دختران زیم که او را ولادت کرد
 بر صدقه و صلوات حق گفت ما در میان خلق این عالم را نعل میگرد و دختر گفت ما درم
 زانست گفت و لیکن در روز یکی از مسلمانان بر این مقبره میگذشت بتکبار صلوات فرستاد
 و ما چندین هزار کن بودیم حق سبحانه و تعالی ما را ازاد کرد از برکت صلوات هر ما
 آسوده شدیم و از سول خدا صلی الله علیه و سلم منقولست که فرمودند که در شب عراج
 فرشته دیدم که پیر بالاش سوخته بود چون فرمود بنیالبد و گفت یا رسول الله تو رحمة
 للعالمین هستی بفرماید من برین دل من برین فرشته بسوخته از جبریل احوال او را پرسید
 عرض کرد یا رسول الله این فرشته اینست که خداوند امر کرد او را که فلا نشهر را خراب کن
 بعد از آن که رفت که خراب کند بده بود که طفلی در بالای سینه مادرش میخورد و باهل
 انشهر رحم کرد و تا خبر و هلاکت ایشان انداخت تا آن کو درک از شهر خوردن گرفتار
 شد بهیچ قدر که اهل مال کرد خدای تعالی پراو را بسوخته از طهرن باز ماند فرمود که او
 شفاعت کنم قبول میکنند عرض کرد یا حبیب الله امشب هر چه بطلبی بخواهند داد
 ندادم که ای حبیب شفاعت مرا قبول کردم در باده او و لیکن بگوی که بر تو و بر اهل
 نوره مرتبه صلوات بفرستد چون صلوات فرستاد خداوند بار و بار و کرامت فرمود
 برکت صلوات و آن ملک در جمیع اسمانها پراو میگرد و فرماید میگوید که من ازاد کرد
 محمد صلوات الله و سلامه علیه و خداوند برکت صلوات شفاعت و رحمت من فرستاد
 و منقولست که چون انشهر را بمراج فرستاد دختر ملکی داد بداند که چندین هزار دست
 داشت در هر دست چندین هزار انگشت و در هر انگشت چندین هزار ناخن و چندین
 هزار پا داشت در هر پای چندین هزار انگشت داشت در هر انگشت چندین هزار ناخن
 و چندین هزار سر داشت و در هر سر چندین هزار چشم داشت چندین هزار گوش و دختر
 از دیدن ملک متعجب شد و فرمودند املاک بجز مشغولی از احکام خداوندی
 عرض کرد که حساب تمام عالم از اشجار و امطار و درممال و انچه موجود است بامست

در اینکه ثواب صلوات بر خداوند گنیمد اند

حضرت فرمودند که در عالم چه هست که حسا از اندازی عرض کرد بلی فرمودند چنانچه
 که ثواب صلوات فرشتان بر تو که خداوند انقدر ثواب و عطا مینماید که از عهدگان
 برینها بداند که از مخلوقا و در بعضی از کتب معتبره است بدانند صلی الله علیه و سلم
 و ثواب کرده که چون در شب مراجع بامنا چهام رسید فرشته را که لوحی نظر میکند مثل
 و در آید در دهنش میزند و برای انحضرت تقطیر نکند و جبرئیل بال خور از او روز و آن ملاک
 و در کمال بخواند و بر او عرض کرد مرا معذرو که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من
 نماندیم انحضرت فرمود این لوح چه نوشته است گفت نوشته است که لا اله الا الله محمد
 رسول الله علی و آلی الله پس آنک گفت که من در کفتم از دارم که در بیت هزار سالجا
 آورده ام بامر حق تعالی پنج هزار سال و در قیام بوده ام و پنج هزار سال در کعبه پنج
 هزار سال در سجود و پنج هزار سال و تهنید و ثواب را بر تو میدهم که تقصیر مرا عفو فرماید
 انحضرت فرمود که من بطاعت تو احتیاج ندارم گفت یا بت تو میبخشم انحضرت فرمود که کما
 من اینست که امن من نیز این حاجت نمازند بفرست خدا که هر یک از کما هکاران ایشان
 که در هر روز بر من صلوات بفرستند ثوابها را از این بیت هزار سالاعت تو بیشتر است و آنرا
 مستجاب القلوب ثواب است که انشور در شب مراجع فرشته دادند که چندین هزار است و آن
 و در هر شب چندین هزار انگشت بود و بان انگشتان حتما سبک را از جبرئیل پس بد که این
 چه فرشته است جواب داد که این ملک است و کل بر قطرات باران که حسا از آن نگاه میدارد
 انحضرت از آن ملک پرسید که حسا قطرات باران را میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه مستجاب
 گفت از آن روی که حتما مرا آفرید و از باران باران و چند قطره بر حطرها و چند
 بر کوبانها و از چند قطره کباب و دشت و چند قطره و دشت و ازها صایع گردیده و
 کدام قطره از او زد و در حیاتش و کدام قطره در دوزخ من و کدما مرقطه در دوزخ
 بیکدیگر متصل شد اندا انحضرت فرمود که هیچ حسا هست که تو از عهد ان بپرسن نتوانی
 آمد گفت بلی چونیک مؤمنه با اخلاص بر حطرها صلوات بفرستند ثوابی که از این باران
 عطا که امن میشود من حسا از امتیوانم داشت چون به باران عطا میدهند من همه حطرها
 استا و من از عهد حسا ان عاجز میابیم و بجز حطرها سیرح الحسا حسا از آنکه نمیدانند
 و از شد که و روزی سوره خدا صلی الله علیه و سلم در بخشتان نشسته بود و حطرها

غنی شدن جوان بلخی بربکیت صلوات

ای مومنین علیه الصلوة والسلام در وقت آنکه در بود ناکام مکن علی بنی انحضرت
 آمد و بربکیت انحضرت میگردد و اذی میگردد اینجانب با پدر المومنین علیه الصلوة والسلام
 فرمود که این مکن میخواند که ما را از شما کند میگوید که قد کعبه علیه و لا موضع کذا
 ای مومنین علیه الصلوة والسلام که انرا بیاورد پس ای مومنین علیه الصلوة والسلام
 بخند من آنرا و در رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از آن مکن پرسید که خوش
 شما شکوفه تلخ است بچهره سبب درون شما شیرین میگردد و آن مکن عرض کرد که این کبریا
 شما است بلکه هرگاه قدری از شکوفه بدرون ما در ما بدین الحال الهام الهی ما شود
 ما سه نوبت به شما صلوات میفرستیم و بربکیت صلوات شکوفه تلخ در درو ما شیرین میشود
 و حکایت کرده اند که مدتی از اکابر بلخ وفات نمود و پدر داشت از جمله میرانشاد و
 از مومنان رسول خدا صلی الله علیه و سلم بود چون آن دو برادر خواستند که میرانشاد
 تقسیم نمایند هر یک یک مور را برداشتند برادر بزرگ گفت که انموی بگوید و انهم بکنیم
 و هر یک نصفه از انرا بر میداریم برادر کوچک گفت که قطع کردم موریک از انرا و انرا
 او بدو راست برادر بزرگ گفت که چون تو بقطع ان را قطع نمیشوی انرا تو بخور و برادر
 او مقدار ان مال برای من بگذارد برادر کوچک گفت که من هر سه تار مور را بر میدارم
 و تمام مالش را بمو میگذارم بزرگ را خشم شد و موها را برادر داد و تو که را بقتضی
 دزدان و دزدانچون ناسحات موها را در حقیقت با کینه نهاده و بغل گذاشت پس بگفتند
 بچرخن میآورند و میبندند و بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم صلوات میفرستاد و زانکه
 نشد که بزرگ خشمی گشت شد و کوچک صاحب مال و مال دبستان و چون وفات نمود بگوید
 از او اسبابی بلخ سپیدان بپا صلی الله علیه و سلم زاد و خواست بد که با و فرمودند که
 بمرد ما بگو که هر که را حاجتی باشد بر قبر فلان رفته دعا کند تا حاجتش برآورده
 شود ان شخص عرض کرد که بار رسول الله صلی الله علیه و سلم گواهی بچهره فرمود که در تقظیم موی
 میالفت و موی بسیار بر سر صلوات میفرستاد و زانکه زانها را بخوشی گذرانید و بعد از آن
 قبر او محل اجابت عوالت گردانید و نوشند اند که بعد از هفت چنان گرفت که هیچ سوزان
 با دایم فتن نبود مگر آنکه پیاده میشد و بر قبر میرفت و حاجتش برآورده و مراجعت نموده
 از بربکیت صلوات بر آنرا و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقول است که فرمود

در ثواب صلوات بر حضرت سید الشهدا علیه السلام

صلوات حضرت سید الشهدا علیه السلام که در روز و از من با و بر شا و بگو که اگر از این ده یکی بودی هرگز
 اتش در رخ تو نمیرسد و اکنون که ده است بسین که کرامت تو هر خواهر بود پس
 حق تعالی بان ملک فرماید که در خبر کن این صلوات را دو علی بن برای بندگی من و من
 از یکی از اخبار امت حکایت کنم اند که گفت من برخو لازم گردانیدم بودم که هر شب
 پیش از آنکه بخوابم بعد از صبح بر آن صلوات فرستم و شبی با جمعی از اهالی حق
 در غریب بودم و بعد از اذان صلوات بر پنج عادت بخوابم و غم و غم بودم که آنحضرت
 داخل غرقه من شد از نور جمالش تمام در و دیوار و غرقه روشن شد و منی لفتان
 فرموده فرمود که کجا است ندانم که بر من صلوات میفرستد تا من از این سویم من شرم
 کردم که در من خود را پیش برم و در خساره خود را پیش برم و آن حضرت خساره
 مرا بوسید و من از شکر فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من آن غریب بود بیدار شد
 و غرقه از بوی خوشش شاد و معطر بود که گویا از مشک و زعفران گشته بود و داشت
 روزان بود صورت من مینامد چنانچه همه کس از این بختند و در جامع الاخبار از این
 سر و روایت کرده که هر که یک مرتبه بر من صلوات خواند و ملکی که خاف فظا و
 بشو اندان و دو ملک تا سه روز هیچ گناه بر او نیفتد و در کتاب ثواب الاعمال
 از حضرت ولایت فار صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که صلوات فرستادن بر رسول
 خدا صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شد بدتر است از آب اتش و اسلام کردن
 بر آنحضرت اخصل است از بنده ازاد کردن و راه خدا و دوستی آنحضرت بخت از همه
 شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه خدا و در آن روایت کرده که روزی که
 من بر احسان اتش و شفا اتش را موازنه میکنند پس سبب اتش را داده منا بدین ملک که
 منخواه خدا و را بسوی اتش ببرند پس خداوند تعالی میفرماید که او را نکیر بدو رست که
 از برای او در نزد من علی هست که شما نمیدانید و هوای او از کان شری الما صلی الله
 الحکم بن علی علیه السلام من ظالمین نهاده میشود آن در گفته است این را داده میاید
 آن گاه آن پس خداوند میفرماید که او را بهشت برند و در مجمع البحرین روایت کرده
 که ان النبی صلی الله علیه و آله جلس لیلای یحدث اصحابه فی المسجد فقال یا قوم ازاد کریم الانبیاء
 الاولین فضلو علی ثم صلوا علیهم و ازاد کریم ابی ابرهیم فضلو علیهم ثم صلوا علی الو

در کیفیت صلوات بر انبیا و ائمه و صلوات

۵۱ ما رسول الله بما نال برهم ذلك قال اعلوا ان ليلة عرجي الى السماء فرهب السما الثالثة
 نصلي من نور فجلت على اس المنبر جلس برهم يحيى مدبره و جلس جميع الانبياء
 الاولين حول المنبر فاذا على عليته قد اقبل وهو اكبر باقة من نور و وجهه كالقمر و احاط
 حوله كالبحر فقال برهم يا محمد هذا اى نبي معظم او اى ملك مقرب قلت لا نبي معظم
 ولا ملك مقرب بل هذا اخي و ابن عمي و صهره و وارث علي بن ابي طالب عليه السلام قال ما هو
 الذي من حوله كالبحر قلت شيعته فقال برهم اللهم جعلي من شيعته علي بن ابي طالب عليه السلام
 جبريل بنده الابرار من شيعته برهم **فان ندب** شيخ طوسي قدس الله سره و
 غلبت خود روايت كرده از حسين بن محمد بن عمار شمرى گفت خبر داد مرا يعقوب بن يوسف
 ضرب حسناى زماني كه از اصفهان برگشته بود گفت حج كردم در سنه دو و شصت و شصت
 يك و بودم با قومي از مخالفين از اهل بلد خود پس چون وارد مكه شدم بكي از ايشان
 پيش رفت و خانه راى كرايه كرد و در كوچه ميساق اللبل و آن خانه خدايى عليها
 بود كه انرا خانه رضا عليه السلام ميگفتند و در آنجا پير زن كندم كوفى بود پس سؤالي كردم
 از او چون دانستم كه خانه خانه حضرت رضا عليه السلام است كه توجه نسبت دارى و انرا
 اينجا نه و چرا انرا خانه رضا عليه السلام ميگويند گفت من از مواليان ايشانم و اينجا نه
 علي بن موسي عليه السلام است و مراد اينجا جاي داره حسن بن علي عليه السلام پس بدو ستمكه
 من از خدا متكبران او بودم پس چون انرا از او شنيدم با و انس گرفتم و اسرايهان
 كردم از رفيقاي مخالفين خود پس هرگاه از طواف در شب ميگشتم با آن جماعت و
 در واقع خانه ميخوايد و در حقي ستم و در وقت در سنك بزكي را ميگذاشتم
 كه او را ميغلطاندم در پشت او پس مكر و در شبها و روشناي چراغ ميديدم در روز
 كه مادان بودم شبها بروشناي مشعل و در اميد بدم باز شده و احكام از اهل
 خانه را نميداندم كه او را باز كند و ميديدم مرد ميانه كندم كوفى كه مبل بر دوى
 كند تا از دنياشد كه كوشش كرد و در صورتش انا و سجده نمود و بدين و و پيراهن بود
 از او نازكي كه خود را بان پوشانده و در پايش فعل بود پس بالا ميرفت بان غره
 كه در آنجا پيرن منزل داشت ان پير زن ميگفت نبا كه مراد و غره و خريست نكند
 احكام اينجا بالا بيايد و من ميديدم ان روشناي را كه در واقع داروش ميگردد

تعلیم فرموده که در حق طریق صلوات

۸ بر یکجا نهاد و اوقوف که اندر بان غرضه بالا میفتان نگاه ان روشنائی داد و غرضه
 میدیدم بدو و اینکه چراغی بعینه بدین وان اشخاص که با من بودند میدیدند
 آنچه را که من میدیدم پس بگفتند که اندک تر و میکنند نزد دختران پیروز
 و اینکه او را متعز کرده پس میگفتند این علوت بین جانیه میدادند متعز را و این حرمت
 و حلال نیست بنا بر اعتقادی که داشتند و میدیدم که او داخل میشود و میخیزد
 میخیزد و میباید نزدن و حال آنکه انسان بهما حالت که گذاشته بودیم باقی است
 دروای بیستم بجهت خوف بر متاع خود و میدیدم کسی را و باز کند و کلبه او را
 بریند و آن مرد داخل میشود و میخیزد و انسان درشت و رشتنا و قنیه
 ما اندر و در کنیم نگاه که خواستیم بچرخ زدیم چون این اسباب را دیدم و اگر رفت
 و در قلم شود و شی افشار پس با آن پیروز ملاطفت کردم و میخواستم که واقف شود
 بر خیر من پس با و گفتم ایفلان و دوست دارم که از تو سوال کنم و باید بگویم که
 بدو در حضور یکی از ما و من قادر نیستیم بر آن و من دوست دارم که هرگاه تو مرا در یکجا
 در خانه فرودانی نزد من که سوال کنم از تو از امری بدو و جواب من بسرعت گفت
 من میخواهم که در نهانی بتو چیزی گویم برای من مصلحت نیستود بجهت انکسائی که
 با تو اند گفتم چه میخواستی بگویی گفت میگوید بتو اسم احدی را بگو که بحالت مکر
 نارد غما و شرکائی خود را با آنها محاصره و محاربه مکن زیرا که ایشان دشمنان تو
 و ملا و اکن با ایشان پس با و گفتم کی میگوید گفت من میگویم پس بتوانم جاریت
 کنم و در باره او سوال کنم بجهت هیبتی که از او در ده افشار پس گفتم کدام اصحاب
 مرا قصد کرده ای و کمان کرده بودم که او قصد کرده رفقای مرا که با من حج کرده
 بودند گفت شریکهای تو که در بلد تو اند و در خانه یا تو اند و میبایست با آنها
 و مشقته رسیده بود و در خصوص من پس او من شکایت کردند و من خوار کردم مخفی
 شده باز پرسید پس فهمید که او داده نموده اینجا عتاپ پس گفتم توجه نسبت داری
 بنجانب ضاع علیتها پس گفت من خادمه بودم از برای حسن بن علی علیه السلام و چون
 بقین کردم این را گفتم سوال میکنم او را از غایت صلوات الله علیه پس گفتم با تو را
 بخدا قسم میدهم او را بچشم دیدم پس گفت ای مرد من او را بچشم ندیدم زیرا که من

در مستند طریقه که انجمن است

آمدن من و خواهرم حامله بود و بشارت داد مرا حسن بن علی علیه السلام که من او را
خواهرم و بخواهم و فرمود من که خواهی بود برای او مثل آنکه هستی برای من
و من از چند وقت است که در مصر و خراسان نیست که و او شد الان بکتابت و
خری که روانه کرد و انرا برای من بفرستد و از اهل خراسان که نمیتوانند عمر بخشن
گویند و ان سبب نیست امر که مرا که هیچ کم امسال را بپوشم و منم بشوق آنکه او را
بنیسم و او گفت پدر در لافزار که اینها که من بیکه همان انجمن است پس گفت
و در هم در سن که در ان شش در هم روضه بود از سکه رضا علیه السلام که انرا انجمن
گفته بودم که بپندارم انهارا در مقام انهم علیه السلام من ان کار اندر کرده
بودم و قصد نموده بود و قصد نموده بودم انرا با او دارم و در اول
خود گفتم که انهارا بدهم بقوی از فرزندان فاطمه علیه السلام است از آنکه بپندارم
انهارا در مقام و توانش بزرگتر است پس با گفتم بدو این را گفتم که میخواهم
او است از فرزندان فاطمه علیه السلام و در بینم چنان بود که آنکه من در بینم همان
انجمن است است که او این را هم را با و میدهد پس در راهم را گرفت و بالا رفت
و ساعتی نماند نگاه فرمود و گفت میگوید تو ما را حق نیست و انها مکر
بگذاورد و انرا منی که قصد کردی لکن این روضه بیکه بدلت از ما و پندار
انرا در موضعیکه نیست کفری پس چنین کردم و در نفس خود گفتم انچه ما مؤد
شدم از جانب من است یعنی حجت علیه السلام و با من نسخه توقیعی بود که بفرستادم بود
برای فاسم بن علاء و از جانب انجان پس گفتم با او با عرض میکنی این نسخه را بر انکسای
که دیده باشند توقیعا غائب است پس گفت بمن ده زیرا که من مشتاقم انرا یکی
پس نسخه را با و نشان دادم و کان کردم که انرا من بپندارم و انرا گفتم مرا بماند
نیست که بخوانم و در انجا پس بفرستد بالا رفت نگاه فرمود و در انرا و گفت صحیح است
و در ان موقع بود که بشارت میدهم شما را به بشارتیکه شما و تداوم میان او و
غیر از انگاه گفت میگوید تو هرگاه صوات صفتی بر پیغمبر خود چگونه صلوات
میفرستی بر او گفتم میگویم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
مُحَمَّدٌ كَا قَضِيلٍ مَّا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى آلِ بَرٍّ هُمْ وَآلِ بَرٍّ هُمْ إِنَّكَ تَجِدُهُمْ

دفتر صلوات

پس گفت هرگاه صلاوات میفرستی پس صلاوات بفرست بر هر یک از ایشان و ما
هر یک را بر این گفتیم بلی پس چون دوزید بگوشه فریاد داد با او دختر کوچکی بود
پس گفت میگوید تو هرگاه صلاوات میفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس
صلاوات بفرست بر او و بر اوصیاء او بر این نسخه پس از آن گرفت و عمل میکردم بر
و میدیدیم چند شب که از غریب بر میآمد و در شنائی چراغ هکشت پس من در
ماز میگردم و بر اثر و شنائی میفرستم و در شنائی را میدیدم و کسی را نمیدید
تا آنکه داخل مسجد میشد و میدیدم جماعتی از مردم را از بالا مشرقه که میآمدند
در اینخانه پس بعضی از ایشان بان مجوزه و تقاضی میداد که با او بود و میدید
که آن بیرون بنزد ایشان و قاعی میداد و آنها با او سخن میگفتند و او با آنها سخن
میکفت من نمیدیدم کلام ایشان را و دیدم جماعتی از ایشان را در و نماز کشتن
ما در راه تا آنکه وارد بغداد شدیم **نسخه فرستادن** بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صل على محمد سيد المرسلين و خاتم النبيين و حجة رب العالمين النبي
في الميثاق المصطفى في الاطلاق المظهر من كل افق البرق من كل
عقب المومل للتجاة المبرج للشفاعة الموقر البدر بن الله اللهم شرف
لبائنه و عظمت به هاتره و ارفع حجة و ارفع درجته و ارفع نوره و بقر حجة
و اعظم الفضل و اعظم النبوة و المنزلة و الوصيلة و الدرجة و الوسيلة الرفيعة
و ارفع مقامه و ارفع به الاولون و الاخرين و صل على مير المؤمنين
و وارث المرسلين و قائما الغر المحجلين و سيد الوصيين و صل على خير
علي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل على خير
علي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين و صل
علي خير علي محمد بن علي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين
و صل على خير علي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب العالمين
و صل على خير علي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين و حجة رب
عالمين و صل على موصي بن حجة مير اما مير المؤمنين و وارث المرسلين
و حجة رب العالمين و صل على علي بن موصي اما مير المؤمنين و وارث المرسلين

در بیان کلمه بسم الله

۵۲ **وَأَمَّا كَرِيمٌ كَادَهُ** وَأَسْتَاوِيلٌ مَنْ حَجَّ حَقَّهُ وَأَسْمَانُ يَأْمُرُ وَسْعِي فِي
 أَطْفَاءِ نُورِهِ وَأَرَادَ إِخْلَادَ ذِكْرِ آلِهِمْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى
 الْمُرْتَضَى قَائِلَةً الْوَهْمُ وَالْحَيْنَ الرِّضَا وَالْحُسَيْنَ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعَ الْأَوْصِيَاءِ مَعَهُ
 الدُّجَى أَغْلَامُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْبُخْتِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحَبْلُ الْمُنِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ
 وَصَلَّى عَلَى لَيْكٍ وَوَلَاةٍ عَهْدِكَ وَالْأَعْمَارِ مِنْ وَلَدِهِ وَزَيْدٍ فِي أَعْمَارِهِمْ وَزَيْدٍ فِي
 أَجَالِهِمْ وَبَلَدِهِمْ أَقْصَى مَا لَيْسَ دُنْيَا وَدُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بَعْدُ **وَبَيَانُ كَلِمَةِ بسم الله الرحمن الرحيم** ودر آن چند غرّه است
 غرّه اول در مطالب متعلقه بان از کتب ادبیت و بیانا مذکور بسم جار مجرور است
 و جار مجرور متعلق است بفعل یا شبه فعل زیرا که حرف جار در موضوع است از برای
 افشاء معنی افعال یا اسما و اینها را ناچار باشد از متعلقه بسم از متعلقه جان باشد
 و از ابتدا است تقدیر این است که بسم الله است و تواند که تقدیر این باشد که ابتدا
 او میهن بسم الله یعنی بسم خدا آغاز کار و سخن میکنم در رضا التبت که تهنیت و تبریک جویند ام
 بدان بعضی گویند که متعلق آن فعل است که مشتق است از مصدری که از فعل مشعر فیه
 مستند میشود و اگر مشعر فیه قرأ شد باشد اقواس است اگر کتاب باشد اکتب و اگر فاخت
 آنج و اگر اکل است اکل و اگر تاخیر متعلق آن یجهد فاعده حصر است و رداهل است
 که بنا بر امله خود ابتدا میگوید و میگویند بسم الله و بسم الله ایس هر مورد واجب
 که در ابتدا امور قصد معنی اختصاص کند یا اسم مبارک حق تعالی بر بخشی بان قابل شود
 که مقید اختصاص باشد و این تاخیر فعل میشود و تقدیم بسم ما استدناک نسکد و ایاک
 نستعین و از این جهت فوج علیه السلام هنگام نشستن در کثیف فرمود بسم الله بجز بسمها
 و نکفت بجز بسمها و فرسها بسم الله تا مقید اختصاص باشد و نیز تقدیم اسم حق سبحان و
 تعالی داخل است و تعظیم و اوقاف است بوجود زیرا که وجود او مقدم است بر جمیع
 موجودات و دیگر آنکه تا در قرائت متقدم باشد چه ان الت فرشتا است از جهت
 آنکه فعل تمام نمیشود در شروع و معتد به نمیشود مگر معتد باشد بنا بر مسامحی او
 سبحان نه لقوله صلی الله علیه و آله کلامی الی الی بسم الله یا اسم الله فهو تبریک معنی
 ملایم از بسم الله این است که بنا بر معبود بحق ابتدا میکنم نه بنا بر معبود باطل و عدم تاخیر

در اشتقاق لفظ اسم

در اقرار با اسم و باب بجهت اینست که اینجا تعلیم فعل و وقع و اسم است بر آن که ان اول است
 که فاعل شده پس امر بقرئت و اتم باشد و باء از برای اضااق است تا او برای مشتقا
 مانند مرتب بخند و کتب و القلم یعنی ابتدای کلام من ماضی است بنام خداوند سبحانه
 و با استعانت نام او آغاز کلام میکنم و اینکه خود حق تعالی اول قرآن را مصدر و بدل
 فرموده باعتبار مقولت است البته عباد و چنانکه کسی شعر را برساند غیر خود خوانده
 و الحمد لله رب العالمین تا آخر بلکه اکثر قرآن بر این نحو واقع شده و مقصود از آن تعلیم
 است که بجهت کتب و ابتدای کلام تبرک و استعانت جویند بنام او و بجهت خبر متبدل
 و تعظیم و تعبد او نماید و تحت حرف جر با آنکه از حروف مبتدیه است اصل در بناسگو
 است بجهت تعدد و ابتدا بنا کن است قال الله الاکشاف فان قلت من حق حروف المعانی الله
 جائز علی حروف احداث یعنی علی الفصحی الی الخ الشکون بخوکا فالاشبهه لام الابتداء
 و او العطف فانه و غیره فاما باللام الاضافه و باها مبتدأ علی الکسر قلت اما اللام فللمعنی
 بینها و بین لام الابتداء و اما الباء فلیكونها لازمه للحرف فیه و الحرف بحرفه ما فی قوله
 التبرک بل البضای و حدیث فیه و اسم بحسب لفظ بجهت است که خبر و صل چون مقول
 میباشد میشود ساقط میگردد و بحسب خط بجهت که در استعمال است حدیث درین از
 اقربا با اسم ثانی از جهت قلت استعمال است اسم نرفضرت یا از اسماء محدوده الاعجاز است
 و اصل از او است و اسم یعنی علو مثل بدو و دم که در اصل است و در مورد و اند حرف جر
 انرا حقه کرده اند و انگاه نقل حرکت سبب کرده اند بما بعد خود تا وقف بر آن صحیح باشد
 و از جهت تعدد و ابتدا بنا کن خبر و وصل مکسور و را اول و را و و د و چو و نگه و
 رافع مستحق خود است شاد و است از این جهت اسم با بن اسم موسوم میشود و مبتدأ
 کو فیه مشتق است از اسم یعنی علامت و اصل اسم بوده و او را حقه کرده و خبر و
 مکسور و بوضآن آورده اند اسم شد و چونکه او علامت ضمتی است که کوا الاسم لما
 عرف المسمی لهذا بدین نام مسمی شد و اصل قول اول است بر آنکه جمع او اسماء است و خبر
 او مبتدأ است که در اصل مسمی بوده نه اسم و موسوم و جمع و تصغیر در اشياء ممکنه
 باصل موردین معلوم میشود که اصل مسمی است نه اسم و در قلب بعد است غیر مطرود و خبر
 بسم الله رب العالمین از جهت قلب است بر آنکه تبرک و استعانت بدین کرا و بجان نه حاصل است

در بیان اسم غیر مسمی است یا غیر است

عنا گذشت و بگو آنکه تافری باشد میان مسمی و غیر مسمی و بعد از حذف الف از اسم بار
 مفعول ساختند بجهت حسن خط و دیگر آنکه عوض از محذوف باشد و بعضی از اهل
 تحقیق گفته اند طولوا الباء و صفوا السین و دووا الهم تعظیما لله و بنا بدعا است که
 اسم غیر مسمی است چنانکه مذکور شد و بعضی از معتکبان است زیرا که اگر اسم مسمی
 بگویند یا بشنند یا بینند که تلفظ بعد و مستلزم حلا و لسان باشد و تکلم بنا و موجب اجزای
 زبان و دیگر گاه هست که اسم موجود است مسمی معدم چون لفظ غنقا و بعد چون
 حقایق که باز از آنها لفظ موضوع شده باشد و بعضی گفته اند که اسم مسمی عین
 هم اند زیرا که حقیقتا فرموده تبارک اسم ربك و جواب است که چنانکه واجب است
 تترید ذات حقیقتا نه قضا از نقاب هم چنین واجب است تترید اسم شریفش از آنها
 و نیز گاه باشد که لفظ اسم را از باب مجاز و باره میکنند کما فی قول الشاعر
 ثم اسم السلام علیکم و در انوار التنزیل گوید که مراد با اسم لفظ اسم است پس غیر مسمی
 است زیرا که مؤلف است از اصوات مقطعه غیر قاره و مختلف میشود یا اختلاف نام و لفظ
 مانند در قدیم و جدید متعدد و متحد میباشد چون الفاظ مترادف و مشرک و مسمی
 از جنس نیست اگر مراد بان ذات شئی است پس مسمی است لکن باین معنی استهارت
 و اگر مراد بان صفت است هم چنانکه ذی الیه الحن اشرفیت منقسم میشود نزد و با بجهت
 نفس مسمی است چون وجود و با بجهت غیر مسمی است چون سلوک اضافات و با بجهت
 مسمی است نه غیر چون علم و قدر و الله علم ذات مخصوص و واجب الوجود است که بالذات
 مستقیم متفقا البته است پس جمیع اسماء و صفات جنس و ضمن لفظ الله مندرج است
 و لهذا امر او اسم اعظم شمرده اند و دلیل بر علمیت آن آنکه موضوع میشود و موضوع
 واقع نمیشود مانند سایر اعلام و دیگر آنکه لابد است که ذات حقیقتا نه اسمی
 داشته باشد که صفات بر او جاری شود چه وصف بدون موضوع و محال است
 فیما الله اسمی دیگر این صفت ندارد و دلیل جامع و نیز اگر وصف نبود کلام لا اله
 الا الله مفید بود چه نبود مانند لا اله الا الرحمن که مانع شرک نیست چه صفت
 مبهم است و غیر این است این مستلزم اشتراک است اظهر است که الله دو اصل و صفت
 لکن در عرف چون و غیر و سبانه اطلاق نمیکند بمنزله علم شده چون التراب و البهائم

اختلافات در اشتقاق لفظ الله

و بجا می آید و کشته و بجا می آید و مشاع و کف بر و عند تصرف احتمال
 شرک بان و دلیل بر وصفیت صلیه او آنست که اگر لفظ الله دلالت میکرد بر
 محبت ذات مخصوص و پس فلا هرگز نه و هو الله فی الله و ان فی الارض مفید معنی
 صحیح نمیبود زیرا که در این هنگام معنی چنین بود که او ذاتیست شخصی و ذاتها
 و اینست لزوم آنست که شما طریقی باشد و او را حاجت بجان باشد و اگر صفت باشد
 معنی چنین میشود که او معبود است و ذاتها و این خواست صحیح زیرا که معبودیت
 او وصفی است و او ذاتا و اینضا معنی اشتقاق بودن احد لفظین است مشاور و یکی
 در معنی و ترکیب این اشراک مینا لفظ الله با اصول آن که ما خدا اشتقاق آنست
 حاصل است چنانچه خواهی بدانی و الله در اصل اله بوده که حذف هاء کرده اند
 لاه ش و چون در چنین وقت کمرن لای که اسم معبود باطلست بان مشبهه باطلست
 و لام با اول آن در او زدند و بجهت تعظیم بنفخ از او زدند الله شد و با اشتقاق آن
 از اله با اله و اله و اله است بمعنی عبد و مصدر بمعنی معقول زیرا که معبود
 او است و او است غیر از او با از اله بکسر یعنی بجهت از جهتی که عقول معجزند
 معقول و بکسر با از اله الی شئی سکنت الیه زیرا که بدن او قلوب مطیعین و مشوق
 و او را ح بمعرفه و اطمینان مینمایند و با از اله الفیصل از اول مع الله چه عباد
 مولود خضر کوز بمعنی او در شد و اله و اله و با از اله یانیه بهما و اله است
 بمعنی احب و ارتفع بمعنی آنکه محجوب است از ذلک ابعاد و مبنا و مرتفع است از
 و هر چه سابق کبریا و انبیا و بعضی گفته اند مشتق از اول است و انچه شیطانی عقله
 و اصل آن و اله باشد که قلب او به مشر شد از جهت اشتغال کسر برن چون عباد
 اشاح که در اصل و عار و و شاح بوده و این معنی و است بانکه جمع او اله است
 و تواند اشتقاق آن از اله از فرع عن امر تزل علیه باشد چه بنده کان در هنگام مرتز
 بلوی لیک و فرع و فرع میکنند و با از اله غیر از اله چه بنده او و در نهان
 حقیقه چون اهل ایمان باز عمار مانند مشرکان و بدانکه ما قبل الله مکسود است
 انرا بر فرق مینمایند چون اسم الله و اکو مضمونا مفتوح بنفخ چون من الله
 و میترد که الله و الله الفیصل از لام من است فی الکاف و غیر عن علی ابوبهم

در تنبیه مبالغه و غلبه شکر و تحسین

عن شامرن الحکم انه سئل با عبد الله هل سئل عن اسماء الله واشتقاقها قال الله بما
 هو مشفق فقال يا هشام مشقوا له واليه تفضي ما لوها والاسم غير المشق في عبد الاسم
 دون المعنى فقد كفر ولم يعبد شيئا ومن عبد الاسم والمعنى فقد اشرک وعبد اثنين ومن
 عبد المعنى دون الاسم فذلك التوحيد فممت يا هشام قال قلت زدني قال الله تسعون
 لتعونا منها فلو كان الاسم هو المشق لكان كل اسم منهم الها ولكن الله معني تبارك عليه
 بهذه الاسماء وكلها غير يا هشام انما هو اسم للملك والاسم للملک والاسم للملک
 والنا واسم للملک فممت يا هشام فمما اندفع به وتناضل به عدائنا الملحد من مع الله
 عز وجل غير قلت نعم فقال نفعك الله به وثبتك يا هشام قال هشام فوالله ما فهمت احد
 في التوحيد حتى فمت عن شامي هذا وخرجت رحيما وصنيعه مبالغه في شدة حب الله عز وجل
 مشقوا له ورحمتهم به وقت انعطاف قلبه مقتضيه تفصيل اندا احسان ومنه الرحم
 لانظافها على ما فيها واسماء الله باعينا وغاياتك انما ان استنبطت انك انما انما
 استنبطت من امتناع تطرق تغير يذرا وروح من بلغ استاذ ورحمتهم بقا عذر مشهور
 ككثرة الباني تدل على كثرة المعاني ونظير ان بسما استنبطت انما انما شققت انما انما
 ككثرة كوكبك وشققت انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 ككثرة است ان ان ككثرة من است وباعينا وككثرة انما انما انما انما انما انما
 مكنونك انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 وبراك رحمتا وراحت مخصوصا است بمؤمنين وبراك انما انما انما انما انما انما
 والاخرة ورحمتهم الدنيا چه رحمتهم انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 من وبراك انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 نكته ورحمتهم انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 باو غير انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 باشد وبراك انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 واسما من خود چه مقصود وراحت انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 او را حاصل شود وبراك انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما انما
 انسان هرگاه ايناي جنس خود را صنف و فقره جدا اند و وقت قلب با عت ان ميشود

در عهد اشتقاق و حروف

که بر او احسان کند و با چون میخواهد که از آن تبارت بخل کند و خود بغير اعطاء
 مینماید و حق تعالی بدون عوض و غیر آن از اغراض معطی غیر است و دیگر آنکه
 مستغنی فاسط است و امضال نعم و بر آنکه ذات نعم و وجود آن و قد در این جهان
 از و عکس اعینه باعث برین و ممکن از انتفاع بان و قوائی که بان انتفاع حاصل
 میشود و غیر آن از خلقت همه از مقدور است الهی است و کسی که بر آن قادر نیست
 و دیگر آنکه چون در حلال و حرام و اصول آن میکند پس در و حرم و عقبت
 واقع شده تا مشا و ل هر چیزی باشد که از آن خارج میشود و او قانی و لطیفان
 که مستغنی است بر آن تا نفع آن باشد و ظاهر است که در حرم غیر منصرف است و اگر اشتقاق
 از اینچه است مانع است که او را مؤثر باشد بر ذوق فعلی یا فعلی به جهت الحاق آن بفعل
 غیر منصرف که اطلاق آن فعلان غیر منصرف است تخصیص ببله یا بنی اسماء به جهت است
 که نایبند غا و نشود بآنکه کسیکه مستحق اعانت جستن با و است و جمیع امور معبود
 حقیقی است که معطی جمیع نعم طاهر و اجل و جلیل و حقیر است تا من جمیع الوجوه متوجه خبر خیا
 اندن او شود و با در جمیع مقاصد استمداد نماید و در جمیع البیان مینماید و بدین
 و در جمیع موضوعات برای مبالغه و شوق از و حجت معنی نعمت است لآنکه مبالغه در
 فعلان بیشتر است و فضل و از این عکس و روایت کرده که در حرم یعنی ذوالرحمه و
 و حرم یعنی واح است و تکرار آن به جهت ضربی از و کبر است آنچه مراد است از این
 که آنها اسماء از قبیلان احدها ارق من الاخر فالرحمن الرقیق و الرحیم العاطف علی
 عباده بالرفق و التیمم محو است بآنکه حق تعالی و جامع است بر سبب آن بفضله العبد
 فضلی و نهی بعد از تکرار و تکرار آن با بهیچ بهیچ است که حقیقتا موضوع و تکرار
 چنانچه گذشت و آنچه از تعبیر روایت کرده اند که لفظ الرحمن عربی نیست
 بدلیل قوله تعالى وما الرحمن چه کفار و انکاران نمودند و اگر لفظ عربی میشود
 معر فالبیان میشود و صحیح است بهیچ آنکه این لفظ مشهور است و در عرب
 در اشعار و بیان بسیار واقع شده و خود بهیچ مبالغه و حرم از و حرم بیشتر است
 و دلیل ایشان آنست که عکس نقل کرده که در حرم یک جزء رحمت است و حرم صد جزء
 و این معنی ما خود است و قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که خدا را صد جزء

عموم حجت حق تعالی بر حسب نبوت

۸. و حجت است از جمله آن بکفر را بر زمین نازل ساختن و در میان خلق بقیه همت نمودن
و هر شقیقه و مخرجی که بندگان در حق بکفر میکنند از آن بکفر است و نود و نه
جزو از دوازده آن است و از خبره نموده تا در آخر آن بکفر را بدانیان تمام نمود
تمام هر بندگان تبار کنند و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام مرویست که و حجت
است خاص است بر نبی یعنی که لفظ انوار بر غیر خدا اطلاق نمیکند و خداوند و بهائو
لفظ الله که استماع خصوصه است واقع شد و وصف عام که ان مطلق بحث است
و در دنیا و در جهم استماع خاص است بطریق که بر غیر خدا اطلاق نمیکند و وصف
خاص که ان بحث است از این و ابوسید خدیج از حضرت اقدس بن موسی صلی الله علیه
و آله و سلم روایت کرده که علیه میگفت لو حجت من الدنيا و السموات و جهم الاخرة و
اوقات بین صحابه ما نازل است که خداوند سبحان و حجت است نسبت به جمیع مردم آن از
میکوکار و مبدکر در این عالم که خالق و دازن همه اوست و حجت است نسبت به مؤمنان
با نبی که توفیق دهنده ایشان است و طاعت عبادت است از آن که همان و دهنده
ثواب ایشان و دهننده ایشان بدو بها جنان و فریاد رس ایشان در نشانی آخرت
چنانچه در آثار آمده که چون بنده مؤمن را بقیه را در روند و سر بر استوار کنند
و در نشان و مصالح با او گردانند و او را در ذات و غیره لحد ظلمات تنها بگذارند حق
سبحانه و تعالی او را لطف و مهربانی و نوازی با او خطاب فرماید که عبید بقیه فرید او را
ای بنده من در این گوشه لحد تنها و بیکس مانده و دستا و پا از آن که برای ایشان
و در حق من عصیان میگردی و رضا ایشان را بر تو من اخیان و میگردی مرا اینها
تنها بگذارند تا اوجامت انور رحمة تعجب لحد خلق منها پس من مرفوز انگونه
و حجت کنم که همه خلافت از آن بقیه کنند پس خطاب فرستگان فرماید که ای بکرم
این غریبست بکسر بیچاره و وطن و دیار خود جدا افتاده و از هم نشینان خود دور
شده و الحاله در کج لحد تنها منست آنچه مقدور شما میشود برو که بر او احسان نماید
و در از بختش برو بکشانید قبر او را منور و موسع سازید و انواع را با حین و مواید
نزد او حاضر کنید بعد از آن او را بمن واکداری که بموجب الله مونس کلام بعد من
و جلیل و خواهم بود تا در وقت قیامت بنور انحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم

اخبات معنیه

۴۹

منقولست که چون روز قیامت شود بنده را بموقوف بیاورند و فرماید که قبه زینب کبری
 مراد از آن قبه نیستانند بعد از آن حق سبحانه بوی خطاب میکند که ای بنده من نهنگی را
 سرمانیم معصیت من ساختی و چندانکه نهنگ بر تو زیاد کرد و اندام تو بشیر و عصیان
 من خردی بنده سر حبلت بر و افکند خطاب میکند که ای بنده من سر بر دار که همان عیسی
 که معصیت کردی من ترا امر بدم و قلم عفو بر جرم تو کشیدم و بنده دیگر بیاورند
 و خطاب مذکور را و از سرنش نما بیاورند و او را بخالت خود بگردانند و خطاب میفرماید ای
 بنده من از تو که گناه میکردی و منجنبتی که من ترا شرمناک ساختم امروز که گناه نمایی
 و تصریح میکنی چگونه ترا عذاب کنم و فضیلت بنایم کاهت از امر بدم و ترا رخصت
 دخول بجهنم دارم و از اهل بیت علیهم السلام ما فرستادم که چون روز قیامت شود تو
 شالی چرخ بگردان داد و یکجا جمع کند و خطاب میکند با ایشان که من از هر حقوتی که در حق
 شما دارم گذشتم و شما هر چیزی که در وقت بگذرد و از بدایم ان کنید و بهشتی داشته
 و از اینگونه اخبار بسیار در کتاب بشارة الانبیا را برده ام و بدانجا مراجعه شود
عنه و اینست از تفسیر کلمه **بسم الله الرحمن الرحیم** در توحید و عبودیت
 الرضا و معانی الاخبار با سند از علی بن فضال روایت کرده که سؤال کردم از
 حضرت رضا علیه السلام عن ابي عبد الله علیه السلام فرمود منی قول فاعل بسم الله ای
 اسم علی بن ابی طالب علیه السلام و جعل فی الجبارة قال فقلت له ما الشیء قال العباد
 یعنی بر نفس خود عبادت و عبادان خداوند عز و جل قرار میدهم که ان عبادت و غیر
 در توحید و معانی الاخبار و کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و از تفسیر عباسی با سنده
 بسند از صفادین و حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که از تفسیر **بسم الله الرحمن الرحیم**
 از ایشان سؤال نمودم فرمودند الباء بسم الله و السین سناء الله و المیم میسر الله و
 از و ابان و المیم ملک الله و الله الکل شیء الرحمن یجمع خلقه و الرحیم بالمؤمنین غایب
 و فی التوحید و الکافی و الاسنار عن الحسن و اشهد عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام
 قال سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما رقی و جل و عن تعین العباد شیء عن الحسن
 عز قال کتب الی الصادق علیه السلام سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما رقی و جل
 و فی التوحید و انصافا من اهل عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن **بسم الله الرحمن الرحیم**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَقَالَ الْبَاءُ بِهَا اللَّهُ وَالسُّبْحُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ مَلِكُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ اللَّهُ قَالَ لَا لَفَ
 الْأَمَّ اللَّهُ عَلَى لَفِ مَنْ لَقِيَهُمْ وَلَا بُدْنَا وَاللَّامُ الزَّامُ اللَّهُ خَلَقَهُ وَلَا بُدْنَا قُلْتُ فَالْهَاءُ قَالَ
 هَوَانٌ لِمَنْ خَالَفَ عَمَلًا وَالْحَمْدُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قُلْتُ الرَّحْمَنُ قَالَ يَجْمَعُ الْعَالَمَ قُلْتُ
 الرَّحِيمُ قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً وَفِيهِ نَصْرٌ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي سَأَلَهُ النَّبِيُّ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ
 مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ عَنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونُهُ وَيَقْطَعُ الْأَسْبَابَ مِنْ جَمِيعٍ مِنْ سِوَاهُ فَقَوْلُ
 بِسْمِ اللَّهِ أَيْ اسْتَعَيْنَ عَلَى مَوَازِيئِهِ بِاللَّهِ لِكَيْ لَا يَحْتَاجَ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ وَالْمُنِشَأَةُ اسْتَعِيذَ
 وَالْمُجْتَنَبَةُ دَعَى هُوَ مَا قَالَ لَجُلِّ الصَّاقِ عَلَيْهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلِلَّهِ عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ
 أَكْثَرُ عَلَى الْمَجَادِلُونَ وَجَهْرُونَ فَقَالَ لِمَا عِبَادَةُ اللَّهِ هَلْ وَكَيْتُ سَعْيُهُ قُلْتُ قَالَ نَعَمْ قَالَ
 هَلْ كَسَبَتْ بَلَّ حَيْثُ لَا سَعْيُهُ تَحِيكُ وَلَا سَبَاحَهُ تَغْنِيكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الصَّاقِ عَلَيْهِمَا
 فَمِلْ تَعْلَقُ قَلْبُكَ هُنَا لَكَ شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُصَكَ مِنْ دُورِ طَلْقٍ قَالَ
 نَعَمْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِمَا وَلَوْ تَبَا تَرَكَ بَعْضُ شَيْءٍ عِنْدَنَا فِي اقْتِنَاحِ أَمْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 فَتُخَيَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكَرْوَةٍ لِبَدْنِهِ هَ اللَّهُ عَلَى شُكْرٍ اللَّهِ تَبَا وَكَرْوَةٍ تَعَالَى وَالنَّسَاءُ عَلَيْهِ
 وَتُحَقِّقُ عَنْهُ صَمْرَةً تَقْصُرُ عَنْهُ تَرَكَ قَوْلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ وَقَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ
 الْحَكِيمِ عَلَيْهِمَا فَقَالَ أَخْبِرْنِي مَا مَعْنَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحَكِيمِ عَلَيْهِمَا
 حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَخِي الْحَكِيمِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ أَسْأَلُكَ
 الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ إِنْ قَوْلُكَ اللَّهُ عَظِيمُ اسْمُ
 أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْأَسْمُ الَّذِي لَا يَنْفَعِي إِنْ لَيْسَ بِهِ غَيْرُ اللَّهِ وَلَمْ يَلْعَمْ بِهِ مَخْلُوقٌ فَقَالَ الرَّجُلُ
 فَمَا تَقْصِيرُ قَوْلُ اللَّهِ قَالَ هُوَ الَّذِي سَأَلَهُ النَّبِيُّ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلِّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ
 الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعٍ مِنْ دُونِهِ وَيَقْطَعُ الْأَسْبَابَ مِنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَقُلْتُ أَنْ كُلَّ تَرَاثُفٍ فِي هَذَا
 الدُّنْيَا وَمَنْعُظٌ فِيهَا وَإِنْ عَظُمَ غِنَاهُ وَطَعْبَانُهُ وَكَثُرَ حَوَائِجُهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يَحْتَاجُونَ
 حَوَائِجَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مَا يَنْقُطِعُ إِلَى اللَّهِ حِينَ ضَرُورَتُهُ وَفَاقَتُهُ حَتَّى إِذَا كَفَى قَدْرُهَا
 عَادَ إِلَى شُرْكَهَ أَمَا لَسَمِعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ قَدَرًا لَكُمْ أَنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ
 السَّاعِدُ غَيْرُ اللَّهِ تَدْعُونَ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ آيَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ
 أَنْ شَاءَ وَتَسْأَلُونَ مَا نُنَشِّرُ أَنْ كُنْتُمْ شُرَكَاءَ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِبَادِهِ أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى وَجْهِهِ

فَقَالَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَهُوَ الْكَافِرُ عَلَى الْأَجْمَعِينَ

دستور و مرقب کلمہ بر سر کلمہ

٧١
 اوقداؤمكم الحاجه الي كل حال وذلك العبوديه وكل وقت في فاني فانه عواني كل ما اخذت
 وتوجون تمامه بلوغ فابنه فاني ان اردت ان اعطيكم لم يقد غيبي على منكم وان اردت
 ان امنعكم لم يقد غيبي على اعطائكم فانا الحق من يشا والى من تضرع اليه فقولوا
 عندا فتناجى كل امرئ من عظماء عظيم بسم الله الرحمن الرحيم اي استعين على هذا الامر الذي
 لا يحق العباده لغير الاله الجبب اذ ادعى العبث اذ استغث الرحمن الله بهم بكتسب الله
 عليه الرحمن بني في ديارنا ودنيا ما واخرنا خفت علينا الدين وجعله سهلا خفيا وهو
 برحمنا تهيئنا من اعلاه ثم قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من خزن امره تعاياه
 فقال بسم الله الرحمن الرحيم وهو مخلص لله وقيل بقلبه لم يفلح من احك انث بن اماره
 حاجته في الدنيا ولما هلكه عند الله وقيل خله وما عند الله خير ايقه للمؤمنين وقيل
 الا ما عليه مثل الذي قوله عند تركه قوله بسم الله الرحمن الرحيم وبعده قال الصاوي عليه
 لقد دخل عبد الله بن يحيى على امير المؤمنين عليه السلام وبين يديه كرسي فامر بالجلوس عليه
 فجلس عليه قال له برحق مقل على اسرة وضع من عظم راسه سال الدم فامر امير المؤمنين
 بما افعل عند ذلك الدم فقال ان منى فوضع يده موضعه ففلكان يمد من الماهلا
 صبره معه مسح يده عليهما وقفل فهاجته اندهل وصاد كانه لم يصبه شئ قط ثم قال امير المؤمنين
 عليهما باعبد الله الحمد لله الذي جعل محض ذنوب شعبنا في الدنيا يحكم لتسلم طاعتهم
 ويخفوا عليها فها قال عبد الله بن يحيى يا امير المؤمنين والله لا يخافى بدنونا الا في الدنيا
 قال نعم اما من قول رسول الله صلى الله عليه واله الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافرين الله
 طهر من شعبنا من ذنوبهم في الدنيا بما يعلمهم به من الحق وبما يفرهم فان الله تعالى يقول وانا
 اصابكم من مصيبه فما كسبت يديكم ويعفو عن كثير حتى اذا وردوا بوط القبره قفرت عليهم
 طاعتهم وعباداتهم وان اعلا ثنائجا ذنبهم عن طاعته تكون في الدنيا منهم وان كان لا وزن
 لها فانه لا اخلاص معها حتى اذا وافوا القبره حلت عليهم ذنوبهم وبغضهم لحمل الله عليهم
 وخباوا صوابه وقد فاني النار فقال عبد الله بن يحيى يا امير المؤمنين قد نذرتني وعلمتني فانك
 ان تعرفني ذنبي الله اصفح بي في هذا المجلس ولا اعود الى مثله فقال تو كذبت حين جلست ان
 تقول بسم الله الرحمن الرحيم فبطل ذلك بهوك غا نذبت اليه فتمسكها بما اصابك اما عليك
 ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم حدثني عن الله عز وجل انه قال كل امرئ يبال لغيره

در بیان کلیه جمیع شئها علی مرتبه

۷۲ انتم الله فهو مبني فقلت يا ابي لا اتركها بعد هذا قال اذن نمطه تسعة قال عبد الله بن
 بابويه المؤمن ما تفسر بسم الله الرحمن الرحيم قال ان العبد اذا اراد ان يقرأ او يعمل عملا
 فيقول بسم الله الرحمن الرحيم اي هذا الاسم عمل هذا العمل فكل عمل بعمله يتبعه بسم الله الرحمن
 الرحيم فانه مبارك له فيه وفي التوحيد في شرح اسماء الله الحسنة قال الرحمن معناه الواسع
 على عباده بجهنم بالرزق والانعام عليهم يقال هو اسم من اسماء الله تبارك وتعالى في الكتاب
 لا اسمي له فيه بقى الرجل بجم القلب كذا في الرحمن لان الرحمن بقيد على كسر الباء في كذا بقيد
 الرحمن من خلفه على ذلك قد جوز قوم ان بقى الرجل عن مراد واية العاقبة في الرحمة وهذا
 خطأ والرحمن هو لجميع العالم والرحيم بالمومنين خاصة والرحيم معناه انه رحيم بالمومنين
 بخصههم برحمته في عاقبة امرهم كما قال الله عز وجل وكان المؤمنون رجبا والرحمن الرحيم
 اسمان مشتقان من الرحمة على وزن فلان ونديم ومعنى الرحمة النعمة والرحم المنعم كما
 الله عز وجل رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وما ارسلناك الا رحمة للعالمين في نعمه
 عليهم بقى القرآن هكذا وذكره والغيث رحمة في نعمه وليس معنى الرحمة الرقة لان الرقة
 عن الله عز وجل منصفته وانما سمي بقى القلب من الناس رجبا لكثرته ما توجد الرحمة
 منه وبقى ما اورد في علم فلان اذا كان فامره وبرد المسحة الرحمة وبقى رحمة ودعة
 ودر متارق الاورد وبقى ازا بن عباس ما فورا استكر كفت شي امير المؤمنين عليه السلام
 ازا اول شيئا هناك طالع ضيق در شرح بسم الله يعني فمرو وازياء بسين تعكس و
 فرمود لو شئت لا دفعا رعين بعين شرح بسم الله اكو خواسته باشم هر انچه چيل باشم
 ودر تفسير بسم الله بكونهم وهذا كما قال الشيخ الامام الميرزا الذي باحقه يظهر انفسه الكتاب
 ودر وابات شعبه واد شده است ان في علم كذا شدة ابده در قرآن است
 وعلم هه قرآن ورسوله فاستح الكما است هه علم فاستح در بسم الله ازان سورة است
 وهه علم بسم الله وروا بسم الله است من نقطة وروا بسم اللهم وابن حبيب ازا
 غوامض اخبار است هذه اشكال واز است كه فقر اخبر به معنى زاد وسيد جزو
 زه ورا واد مفسر با احتمال فاد كه معنى ان ابن باشد كه من بيان ميكنم علوم قرآن و
 روشن ميكنم چيل ان ترا هيچنانكه نقطة باء روشن ميكند ما منباز صيد هذا انا حجة
 اول است مثل فاد و نقطة فاد سه نقطه وروا بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله بسم الله

در بعضی از اسرار انجلیک و مبارکه

۲۱

سابقه آن منافع و اورد چهره مناسب است که اینها از برای آنها ثابت است و برای این فقره
 نیز ثابت باشد که این کتب به علوم و معارف و اینها از برای اینها ثابت است و اینها از برای اینها
 با علم اینست که من کتب به علوم و معارف و اینها از برای اینها ثابت است و اینها از برای اینها
 علم این حضرت را و در جلد اول کتاب الله الشریع بیان کرده ام و راجعه شود و فی غایت اشراف
 المحقق المشایخ و قال کل العلوم و بندرج فی الکتاب الا ربعه و علومها فی القرآن و علوم
 القرآن فی الفاتحه و علومها الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم و علومها فی الباء و علومها
 الله و ذلك ان المقصود من کل العلوم وصول العبد الی الرب بهذا الباء و لا یضاق
 فهو یوصل العبد الی الرب و هو نهائیه الطالب اقصی الامد و قبل انما وقع ابتداء کتاب الله
 تعالی بالباء و دون الالف لان الالف تاول و ترفع و الباء انکسر و ساقط و من تواضع
 لله و خضع لله تعالی قال لها و فاحفظ البری فی مشاغل الانوار و ستر الله مودع فی کتب
 و ستر الکتاب فی القرآن لانه الجامع المانع و غیره تبیان کل شیء و ستر القرآن فی الحروف الباقیه
 فی و ابل السور و علم الحرف فیکام و الف هو الالف المعطوف الخفی علی ستر الظاهر و الباء
 و علم اللام الفیه النقطه و علم النقطه فی المعرفه الاصلیه و ستر القرآن فی الفاتحه و ستر القرآن
 فی مفاتیحها و هی بسم الله و ستر البسمه فی الباء و ستر الباء فی النقطه و قال فی موضع اخر اعلم
 اسرار الکتاب الالهیه و ستر الالهیه و الالهیه و الالهیه و الالهیه و الالهیه و الالهیه و الالهیه
 الکتاب ستر الفاتحه فی مفاتیحها و هی بسم الله الرحمن الرحیم و غیرها اما و ان ثلثه الاول قوله
 سبحانه انما ذکر فی بسم الله الرحمن و هو المراد من الذکر و الوحده قوله بسم الله الرحمن الرحیم
 لانها ذکر الله و حده و الثانی ان عدد حروفها ۱۹ و عدد اسم واحد ۱۹ و فی محتوی علی
 الوحده و التوحید و الواحدیه و الواحد صفة الاحد و الواحد هو التو و الا و قد هذا
 ذکر الذات بظاهرها و الاعظم و الشا لبقوله بسم الله و هو اشارت الی باطن السین و
 السین الذی یمن الباء و المیم الذی قال فیها من المؤمنین علیه السلام انا باطن السین
 و انما ستر السین و هو الاسم المحزون و هو باطن الاسم الاعظم فاذا فتح الباء کلا فی الالف
 فاستخرجوا من اسرار الکتاب اسما جامعاً للذات و الصفات و ستر الذات الصفات و ذلك
 هو الاسم الاعظم الله سبحانه بالدعوات و تغفل به الکائنات ثم قال بسم الله
 اما ستر الباء فانها للنبوه و النقطه الالهیه ۲۱ ان السین هله ۱۰ و هی اسم علی سترها

در اینکه تفسیر و تفسیر است

و جعلها با ذل القرآن العظيم وان فاتحه الكتاب شرفا في كونه العرش وان الله عز وجل
 خص محمد صلى الله عليه وآله وشرفها ولم ينزله معها احد من انبيائه ما خلا اسما
 فاتح اعطاء منها بسم الله الرحمن الرحيم حكى عن بلقيس حين قالنا في الفتي الى كتاب كبر
 انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا في قرأها معتد الى الاله محمد وآله الطيبين
 صلوات الله عليهم اجمعين منقاد الامرها بظاهرها وباطنها اعطاء الله بكل حرف منها
 حسنة كل واحد منها افضل الدنيا وما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع
 الى قارئها كان له قدم في القاري فليس كثر احدكم من هذا الخبر المعروض فانه غنير
 لا بد من اوافيه فبقوني فلو بكم المحترفين فيه ايضا مهلا قال قبل لامير المؤمنين عليه
 السلام امير المؤمنين اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم انه من فاتحه الكتاب فقال نعم كان في
 الله صلى الله عليه وآله تفرها وبعدها منها ويقول فاتحه الكتاب هي السبع المثاني فبدأ
 باتفاق جميع نقهها اما مائة بسم الله استافا فاته واذ هو سورة ودليل برزخها
 آتت كه بسم الله ووجه برن بنسنا براي فضل بين السورتين است با بر
 اول سورة ويا برى اخر سورة ويا انها كه فروعها نواشته اند ويا انها كه منزل نشد
 نوشته اند كبراي فضل است استا انما ان قال وبقية سورة وود سورة التل سورة
 واكر براي اول سورة استا استا استا كه واول سورة برائه بود وكر براي اخر استا استا
 كه وواخر سورة انما في اخر سورة فاس سورة وچون انها باطل است اخبر متعبين است
 واخاد مش كد شنه نيزه ليل ابن مطلب است عامه از ابو هريره روايت كره اند كه در
 بار سون خدا صلى الله عليه وآله و مسجد ششم بود هم مري و فامد و اعاد نماز كرد
 وكفت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين انما انما فمرد با هذا
 قطعت على نفسك الصلوة يعني هم نماز بر خود قطع كرد و باطل نماز خن منبري كه
 بسم الله الرحمن الرحيم جزء فاتحه است هر كه انرا ترك كند يا في اوقات ترك كره وهر
 اي في اذان ترك كند ترك فاتحه كره يا شد وهر كه ترك فاتحه كند نماز ش باطل است
 وبقرا و ابن عباس رواه اند كه كفت سلطان صمد و منبره ابراهيم مان و زنده
 وان بسم الله الرحمن الرحيم است كه در او ابل سورة ها است شعرها و
 در نها فضيلت اين كه است از سبع الابرار و فخرش و در منهاج الصالحين و

در اینکه بیز الله گفته اند که بزرگوار است

مقوله است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که هر که از او رو در قیامت بوقوف
 حساب بماند و اعمال ایشان را بپایان در آوردند حتماً ایشان بر شهادت و حاج ابدان
 سالفته گویند که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با وجود قلند عملی که حقیقت
 ایشان را هیچ امید مغیران ایشان گویند بجهت آشنای کلام ایشان سرزمار بودند تا
 الهی که اگر آن سرزمار و گفته هستند و حقا و حقیقت ایشان به او مراد و گفته دیگر
 هستند آن سرزمار را هیچ ابدان هر نام بنم الله الخیر الخیر است و در خبر است که هر که
 در وقت خاتم شدن بسمه گوید یا علی سید شورش و معبودان و عورت او که در
 ضرایب ایشان این شود نکند در صورتیکه این نام مبارک حجاب شود و میان تو و
 تو از جن زدنها بر چگونگی حجاب نشود و میان تو و میان بانیه در عقیقه مشعر
 کانت لنفسه هوا مفتر لها ستمه و انك النسل هو انی فصا یحسب من کتب
 و صر موی الورد مضر و مولای ترک للناس و نهام و نهام شغل اندک یاد نه
 دنیا و در نفس ما ماضی و ماضی عسکری علیه السلام مقولست که چون حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه اسلام را میگردیدند عبد الله بن ابی
 شد بدیدند بدیدند که در خانه خود جای جعفر بن ابی طالب و در آنجا نهاده و کار
 بر ضرر داده نصب کنند و بر او انچه بساطی فرست کنند و حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله را انچه خود بضمایف بطلبند تا آنکه چون آنحضرت بر آن بساط نشیند و جای
 افتد و هلاک شود پس چنین کرد و جمعی را با مشربها بپوشید و در حجران خانه نهاد
 کرد که چون آنحضرت در جاه افتد آنها برین آیند و علی بن ابی طالب را با شخصان آنحضرت
 که هم او بند بقتل بر نهاده و طعامی نیز میبازد که در آن زهر گرم که اگر ندید
 میبازد و در آن طعام بخورند و هلاک شوند و چون ندید بر ایشان تمام شد
 بخورد آنحضرت آمد و آنحضرت را با ضایع بضمایف بطلبند و بطلبند و بطلبند و مقام
 انچه تدبیر کرده بود نقل کرد و گفته غفالی میفرماید که هر که بگوید بختش را از
 هر طعامی که بخورد بخور تا امان و بختش تو ظاهر کرد و دانها که تهنیه قتل تو کرد
 اکثر ایشان هلاک شوند پس آنحضرت در آنجا آن لعین را زد و بر وی جان چای
 که او تهنیه کرده بود بختش ضایع بر و آنحضرت نشستند و بقدر الهی زیاده

در بیان کسب کمال و رسیدن به کمال

۷۷

بنیاد دین این است که متوجه شد و چون دید که با عجز از انحصار بیاه و من سخت شد بد
انطعام و از خوردن نیز انحصار و ضایع گذاشت و چون انحصار خواست که دست
با انطعام دراز کند امر او منین علیه السلام را فرمود با علی بن نعیم بن افعی را بر این طعام
اینها را بندها را خواند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله
لا یضر مع اسم فی فی الارض و فی السماء و هو التسمیع السلام پس آن بزرگواران
هر که از صحابه همدان بودند از آن طعام خوردند و گفتند که سپید شدند و بر خوردند
و چون این را دید که از خوردن طعام آن ایشان نرسید گفت البته خطا کرده بودند
و هر را بر این طعام داخل کرده بودند پس امر او را در خصوص آن صاحب خود را اینجا ایستاد نشان
و باقی ماندند انطعام خوردند و در خانه عبدالله بن علی که اکثرند بزرگواران کرده بودند چون
دید که مرید بیاه پوشیده شد و مثل زمین سخت کرد و نه آمد و بر و گمان نشسته چون
باز آن قرار گرفت آن بزرگواران که بر کشت و در بیاه افتاد و هلاک شدند و راه بیاه
ضایع پیش گرفت و صد استخوان از خانه او بلند شد و اینجا عیسی علیه السلام و سید
دختر علی که فتنه بودند پس عبدالله با همدان خود را کید کرد که شکوید که در چاه
افتاد که ما رسوا میشویم و صاحب این را که از آن طعام خوردند همه هلاک شدند پس
چون عبدالله بن ابی بکر بن خضر آمد از سبب سخن آن دختر و اینجا عیسی علیه السلام و سید
دختر از بیاه افتاد و اینجا عیسی علیه السلام و سید هلاک شدند خضر
فرمود که خداوند هلاک کند که بچه سبب هلاک شدند و در میان عالم بخارا و این عیسی
منقول است که چو شیطان ملعون را ندید و نگاه خدا شد و او را از جهنم برین کردند
عرش که پروردگار را بدو ستی که چون او را از جهنم برین کردی از برای او
و در سل مقدر داشته بفرما کند و سل او چست خطاب سپید که اما و سل آنها هلاک که
و اینها هستند و اما کتب آنها تو زهر و انجیل و زبور و فرقان خواهد بود و هر که
پس کتاب من چهر چیز است خطاب سپید کتاب تو و سم است و قرائت تو شمر است و پس
تو که نه هستند و طعام تو چیزها نیست کیم الله برین چیزها خوانده و نشت باشد و
تو هر چیز است مگر باشد و صدق تو کند است خانه آن خا است و تو تو نهانند
و مؤذن تو مرزا و باشد و سبب تو باز او خواهد بود و در حدیث معتبر است

در لزوم و ادای این کلمات در وقت طعام

۷۸ علیهم السلام منقولست که چون خواند بگوید بسم الله و چون شروع کند بخورد بگوید بسم الله علی قل و آخره و چون خواند زابر دانند بگوید الحمد لله و بسند حسن از ائمه
 منقولست که هرگاه مسلمانان خواهند که طعام بخورند و چون لقمه زابر دارد بگوید بسم الله
 و الحمد لله رب العالمین پیش آنکه لقمه بدھانش و بسند خدای تعالی گناھانش را بیازد
 و در وقت صبح منقولست که شخصی بخارست از حضرت عرض کرد که از طعام از او میگویم
 فرمود بگوید بسم الله منبکونی گفت میگویم و باز از او میگویم فرمود هرگاه سخن میگوئی باز
 بسم الله منبکونی گفت نه فرمود یا سر بسب زار میگوئی هرگاه از سخن فارغ شو و عود
 بخورد بگوید بسم الله بگوید و در وقت صبح و بگوید از اینجا منقولست که هرگاه بخورد
 یا شد بر هر ظرفی بگوید بسم الله بگوید گفت اگر فراموش کنم حکم فرمود بگوید بسم الله
 اقله و آخره و در وقت صبح و بگوید از اینجا منقولست که بخورد حاضر شود اگر یکی از حاضرین
 بسم الله بگوید بگوید بگوید در وقت معتبر از اینجا منقولست که در وقت حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمودند که موصافیم از برای کسیکه بسم الله طعام
 بگوید که از او شنید این کوا گفت یا امیر المؤمنین در شب طعام خورد و بسم الله گفتیم
 و از او شنیدم حضرت فرمود شما بچند رنگ طعام خورده باشید بر بعضی بسم الله گفتیم
 و بر بعضی نگفتیم باشد ای حق و مضمون این اخبار از اینجا منقولست که از امیر المؤمنین
 و در وقت صبح منقولست که شخصی از حضرت شاق علیه السلام پرسید که چگونه فرزندش را
 شیطان میخواند فرمود اگر در وقت جماع نام خدا بر ند شیطان دور میشود و اگر نه
 ذکر خود را باز گویند از آن شخص داخل میکنند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است
 پرسید که بچه چطور میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که
 ما از او شنید میگوید شیطان در او شریک شده است هر که دشمن ما است شیطان
 او را شریک شده است بر این مضمون و از طرق فریقین اخبار بسیار آورده است و
 حدیث دیگر فرمود که چون بخورد شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و بیاورد شیطان
 بخورد و بعضی از عباد در هنگام صبح و از شده است که در کتب معتبره آمده است
 مکامم الاخلاق شیخ طبرسی و علیه الثقیین و غیر آنها از نقل کثر از ائمه
 ملحقه شود و در تفسیر نشانی بگوید منقولست از ابی هریرة از حضرت رسول صلی الله علیه

در لزوم ادای این کلام در وقت شب

۷۹

والله وسلم که فرمود ای ابا هریرة در وقتیکه وضو کنی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که
 بدرستی که حفظه تو بپوشیده برای تو حسانت منبوسند تا فارغ شوی و دوستی
 که بنزد اهل خود و وقتی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که بدرستی که ملائکه که بر تو ظاهرند
 از برای تو حسانت منبوسند تا غسل جنابت کنی پس اگر از آن موقعه فرزند تو بود
 اما حسانت منبوسند تا آن طفل برای او نوشته شود و بعد از آن عاقبت او
 برای او عقیقه باشد تا اینکه احکام ایشان باقی ماند ای ابا هریرة در وقتیکه بذا به
 سوا و شوی بگو بسم الله والحمد لله نوشته میشود از برای تو حسانت بعد از وضو
 و کاهیه که بر او در وقتیکه که بکشی سوا شدی بگو بسم الله والحمد لله که برای تو
 حسانت نوشته میشود تا از کشته شدن بپوشانند و بپوشانند که حضرت علی علیه
 بقبر گذشت بد ملائکه عذاب را که منتهی را عذاب میکنند و چون از حاجت خوانند
 و بان قبر گذشت ملائکه رحمت را و بد که طبعهای نور با ایشان بود انحضرت را
 حال نجات کرد و خدا را خواند خداوند تعالی و میفرمود ای علی بن ابی طالب بود
 و عیال الشایسته بود که او را در دنیا رفعت وضع حل کرد و فرزند خود را تربیت کرد تا
 بزرگ شد و او را بمعلم سپرد و معلم با و تلقین بسم الله الرحمن الرحیم کرد پس از آنکه خود
 حیا کرد مگر او را عذاب کند و در بطن او وضع حال آنکه فرزندش نام مرا بدو میکنند
 ظاهر او در حدیث معتبره منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که ذرا و سپید
 مناجات کرد که پدر و مادر و اقربان من در بهشت و نظیر من در طهای من و النجا که
 خواهد بود پس حقیقتا ای وحی که منتهی بدو در قرن و نظیر تو خواهد بود
 پس او در خصیت طلبید که بنار او در روز و چون در خصیت یافت با سلیمان پسر
 بدیدن او رفتند و چون بجانه او رسیدند خانه دیدند که از سقف خرما ساخته
 بودند و چون احوال او پرسیدند گفتند و با زار است چون با زار آمدند و
 احوال او گرفتند گفتند و با زار و همی گشتا نیست چون در آن با زار از محل او سؤال
 کردند گفتند انجانها باید پس انتظار قدم او نوشتند تا گاه و دیدند که او پیدا
 و پیشتر منبر بر سر خود نرفته بود پس منبر برخواستند و او را استقبال کردند
 پس منبر را بر زمین گذاشتند و حمد الهی خواندند و گفتند کبش منبر مال طبعی است

در شرفیه پدین باب یکم

بنال طبع جلال پس یک کس قهقهه گفت و دیگری ناپه کرد و تا آنکه یکی از ایشان فرمود
 پس او دو سلبان علم را پیش آمدند و بر او سلام کردند و جواب سلام گفت
 ایشانرا نکلف ضرر نمود و بان در یک داشت از قهقهه هبم گفتند با چو خرد
 بخانه او رود و اسباب کرد و خبیر کرد و آتش افروخت و خبیر را در میان آتش گذاشت
 و با ایشان نشست و صحبت مشغول شدند و چو برگشتند که مان بخت است
 تا آنرا گرفت و در میان طریق چو پی روزه کرد و رنگ بران نباشند و مظهر در دیوار
 خود گذاشت و بدو را از آمد و آینه بر گرفت و بسم الله گفت و بدو را خوشگذا
 و چون خوب باشد و فرمود بر الحمد لله گفت پس با ذلعه و دیگر فریاد داشت بهین نحو
 پس با خود داشت بسم الله گفت و تناول نمود و چو بر زمین نهاد گفت الحمد لله
 پروردگار و اکبر که با و نعیم داده باشد مثل آنچه بنی عطا کرد چشم و گوش و بدن
 مرا صحت کرده و مرا توفیق داده از حقش بیست و شش که خود را ناکشته بودم و غمی برای
 محافظت از من نداشتند بودم و انرا و گو من کردا منک و فرستاد برای من کسی را
 که انرا از من خرید و بقیه من طعامی خرید که خود انرا زراعت نکرده بودم و مستحق
 کرد انکه برای من آتش را که بان بخت طعام را و چنین کردی که از روی خواهش
 انرا خودم که توفیق بیا بم بر بندگی تو پس تربت خدا و بعد از آن کویست پس از او
 بسم الله گفت و بفرمود و بفرمودم که هر که من ندیده ام بنده که فریاده از این شکری
 کند و دانا را اما که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که در روز قیامت
 بنده را امرای که بد زخ و و چون بکند و زخ و سدی و بسم الله الرحمن الرحیم
 و قدم در دوزخ خدا نشود و زخ هفتاد هزار سال راه بگرزد و نیزه فاست
 نمودم که در روز قیامت بنده را ایسا بگاه او و دوزخ نامه عمل وی که برافکند با
 بدست چپ وی دهند بنده و وقت کفر قتل ان نامه بر سبیل غارت که در دنیا داشته
 باشد بسم الله را بر فرمان رانند و نامه را بستانند چون بکشد انرا سفید بیند که دیگر
 در اینجا نوشته نیست تا بخوانم فرشتگان گویند که در این نامه سیئات و بدیهاست
 نوشته بود از برکت بسم الله الرحمن الرحیم و ابل شد و از مناقب ان کتاب بجز این
 عباس منقولست که بدو سبکه از برای هر چیزی صلی الله علیه و سلم است اسرار و ماکه است

در احوال غما القدر

سفید و در هر حجر هفتاد هزار تخت است از بخت بدست و بالا ای هر حجر هفتاد هزار
 فرا است از سند و استبر و بران و نواز و خوا و العز نشسته که از برای او هفتاد
 هزار و از او است که مکل بدر و با قوتش بر خد و استش نوشته محمد رسول الله
 بر خد چیش علی می الله و بر چیش حسن و بر خدش حسین بود و بشیر سلم الله الرحمن الرحیم
 و او میگوید بنده رسول الله این کرامت کتب قال لمن بقول بالحجۃ العظمی
 بسم الله الرحمن الرحیم و از آن سرود و بلند بود که هرگاه مؤمن بر ضراط بگذرد پس بسم الله
 الرحمن الرحیم بگوید شعله آتش فرو نشاند و آتش بگوید بجز با مؤمن بگذرانی نوزد
 قلا طیفه بید و سبکه نور تو شعله مافرو نشاند و از مناقب افعال عظام این غیا
 مریست که بعد از آنکه کلمه میا که بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد و از مشرق کی بخیزد
 در و شد و با و هاستا کن و بجز هیچان آمد و بجا شام بگویند خود استماع میکردند و
 البهائم با ذراتها و از آسمان شیطانی بر پایدان شدند و خداوند و خداوند عز و جل قسم با
 فرمود که آسمان بر هیچ مریضی خوانده نشود الا اینکه شفا یابد و بر هیچ چیز استخوان
 نشود الا اینکه میارگ شود و هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند داخل بهشت شود
 و عروج بر عتاق که در قلم خود هرگز میرنشد بود بیک این کلمه از و قرص نان
 سببی شد و تفصیل این واقع چنین است که عروج قدا و سبب و سببی ستره سببی ستر
 بوده و از تنه بر ابو الفتح است که قدا و سبب و سببی ستره سببی ستره سببی ستر
 بوده و صاحب عوا و از آن بر عی نفل کرده که قداش بدین ستره سببی ستره سببی ستر
 سبب ذراع و نلذ ذراع بدو ذراع ملک بود و ذرا بر سر سینه او از بر کن شده بود از
 ابواب بر می داشت میخورد و مقامی را از دریا بر می داشت با قلاب بران میکرد و میخورد
 و در آنجا مرطوفان نوح آمدند و هشت نوح عرض کرد مرا همراه خود و گشتی میوار کن
 نوح قبول نفرمود بعد از آن اب و کوه های بسیار بلند چهارصد گز گذاشته بود
 تا بالا ای ساقی دامد بود و جمعی از قوم عاد باند و آن روز بواسطه طول غامت
 حیوانات یافتند و عروج دلسه هزار سال عمر بود و نادرش عناق و با عنق و خنار و مری
 و هر آنکشی از آنکشان عنق ذراع بود و از جمله احوال و اینکه خداوند و عله
 کرده بود بوی که ارض مقدس را که ایلایا و او را و بعی از ملک شام باشد بوی

در احوال عوج بن عقیق

بنی اسرائیل بدیدند بمهرش و در این ارض مقدسه جنابان ساکن بودند و آنها عالم بودند
 از اولاد عیسی بن کلا و در بن سام بن نوح خداوند عالم فرموده بود که آنها را هلاک
 گردانند و اینجا را منزل بنی اسرائیل سازد پس چونکه بنی اسرائیل متصرف شدند بارض
 مصر و خداوند فرمود که ایشان را که بارض مقدسه بروند و خطاب فرمود که این موسی بن
 آنجا را خانه و قرارگاه توشه قرار داده ام پس ایشان بپژین زد و با هر که در آنجا است
 او دشمنان بجایه کن بدرستی که من ترا ناری میکنم و امر فرمود موسی که از قوم
 دوازده نفر بکند که هر یک از هر سبطی نقیب معینی تا اینکه کفیل باشد بر قومش پس خود را از
 نقیب کشت و از هر سبطی نقیب و او را امیر گردید بر ایشان و بارض شام مشرف گردید بر تن این
 دوازده نفر بخت جمعی عالمه صورت شدند که خبر از آنها بیاورند و راه بسوچ بر خود
 که بصیران فتنه بود و دینش هر چه و شر داشت چون عوج ایشان را دید همه ایشان را
 گرفت و در دامن خود گردید و در نزد مادر خود آمدن آنها را بر زمین و بخت و زخمها
 خورد و گفت آنها آمده اند با ما جنگ کنند با آنها و با مال کم مادرش را و اخی کم و
 گفت آنها را من گشای بکند و برگرداند خبر از برای قوم خود بپزند آنها و از آنها اگر نقیبان
 احوال ایشان مشغول شدند بیاغها ایشان را ماند هر خسته آنکود و آمدند که
 پنج نفر بنشیند و بیاورند و لا یقرب هر چه از آنها ایشان پنج کس را بجایه میکرد
 پس از دوازده نفر از یکدیگر مشتاق گرفتند که این خبر را در میان بنی اسرائیل فاش
 نکنند بصفت اینکه مبادا مردم شوند پس از این خبر موسی هر چه بدیدند و جهل
 روز بلیشگرگاه موسی آمدند موسی از این صفت خبر داد و گردان و دوازده نفر مشتاق
 شکستند و هر یک دست و ایشان را خبر داد از مال آنها و او را هفتی که از قتال آن
 خون و صفت خست موسی و کالین بودند که داماد موسی بود برخواست و هر یک خلاصه آنچه
 که موسی و ایشان کردند عوج خبر داد و شد بالا ای کوهی رفت که با ایشان نظر کنند
 که موسی بفرسخ دو یک فرسخ بودند عوج بپای یکی از کوه بقدر لشکر موسی آمد و
 گذاشت که بشکر موسی بپندارد حق تعالی هدیه داد و خبر شد بر منافقان و ایشان را
 بر گرداگرد و آمدن منافقان از سواد خ گردانست بگردنش افتاد و هر
 خواست که بپژین کنند و انستید موسی بآمد و او را بدید و بدید شد جهل را

سیرت نوح از طعام سیرت نوح

قاتلش بود و چهل ذراع قد عصابش بود و چهل ذراع برکت بیضی از دایمان بود
 هر یک ده ذراع و او شده عصا و از برکت عوج خورد از آن زخم و کوفتی شد
 بیغشاد و بجای شمشیر بکبار و بر سرش بچنداد و او تنها پاره ناره کردند فاطمه علیها
 کثیره و معهم الحناجر فیهما و اخته جزا را سه یقینا دانند و سه هزار سال استخوان پاره
 پل رود نیل بود بعد از آن موثقیه عا و انرا کشتن بخ باله و در خلاصه و زود که جو
 حضرت نوح کشته ساختن و تنها او تمام شد و برای پوشش کشته و او زنده و بکین
 احتیاج بود جبرئیل گفت ای نوح که و ابیهرت که در میان و در نیل و درخت افشا و دریا
 کوپندان و درختی است که عصا موخی از او بود و از جهش و زده نوح هر چه فتنه
 خود را گفت هیچ بنا جانب نکردند جبرئیل گفت عوج را بگو که آن درخت را بیاورد و
 بگو که از طعام سیرت نوح و عوج و تمام عیش سیرت نوح بود و در هیچ خانه منرا
 نشسته بود و رفت از آن درخت را آورد نوح سه قرص جوین در پیش و نهاده عوج
 بخندید گفت ای نوح اگر من هر روز و هزار و من نان و طعام بخورم سیرت نوح را کون
 بدین سه قرص چگونگی سیرت نوح فرمود بگو فیما بیننا و فیما بینکم و فیما بینکم و فیما بینکم
 شوی عوج فیما بینکم گفت و بخوردن نان مشغول شد چون در قرص بینم نان خورد
 از برکت این کلمه مبارکه مشیر القصد نوح از آن درخت و او زنده و بکین
 نوح اول نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نوشته بود و با نام فاطمه علیها السلام الله علیها
 و هکذا نام فاطمه علیها السلام نوشته بود نوح بهر یک که برادر و جبرئیل این دو را در
 نفر پیچیدند گفتند اینها اهل بیت پیغمبر از زمان صلی الله علیه و آله میباشد و چنانچه
 ای نوح کشته تو ما نیز و او زنده و نوح تمام نشد و بن اسلام که آن درخت صلی الله علیه و آله
 و آله است سید سقا ایشان تمام بخورده شد از آن کفر و و زنده شد امیر المؤمنین علیه السلام
 سفینه نوح من تمسک بها نجی من غرق و انما نجاتکم الله من غرق و انما نجاتکم الله من غرق
 فقال الله تبارک و تعالی فی حکم کتابه الکریم و لا یحکمون فیکم الا الله علیه و آله
 لغفران الشیطان یوسف یوسف الی اولیائهم اجداد او که و ان طاعتهم و هم لشکر کون
 شد و و عیسی که از جمله چنینهاست که و و استغفار و بگویند کلمه اللهم الله استغفر
 مجمع البیان و جامع الاخبار و دعوی منقولست از حضرت زین العابدین علیه السلام

تواب علی بن ابی طالب علیه السلام

که اینک بسم الله الرحمن الرحيم اوست بسم اعظم خدا و سپاهي خشم بقیه کائنات
 اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العين الی مباحضا و در تهنیت بن عبد الله بن علی
 کامل او حضرت صادق علیه السلام مانند انرا و اوست که در و در جامع الاخبار از سید ابی
 ضی الله علیه السلام روایت نموده که هرگاه معلم بطفل گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم
 پس بسم گفت بسم الله الرحمن الرحيم خداوند تعالی ابراهیم را برای او آتش جهنم از برای
 طفل و از برای پدر و مادرش و از برای معلم منویشد و از این مستحوا و پیغمبر و
 صلوات الله علیه و سلم روایت نموده که هرگاه خواهد که خدا او را از نوره دنیا
 جهنم بجات دهد بخواند بسم الله الرحمن الرحيم را پس بدو سبک او نوره گرفت خداوند
 صرحی را سپرد که از این بسم قرار میدهد و نیز از عبد الله بن مسعود روایت نمود که
 نموده که هرگاه بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند منویشد خداوند او را برای او و هر چه
 چهار هزار و هشتاد و پنج می کند از او چهار هزار و گناه و بلند میکند از برای او چهار
 هزار و یکصد و پنجاه و اوست نموده که اگر بگوید در وقت خواب این را بگوید خداوند او را
 ایمن کند که منویشد بچنان نفس را تا صلیح و در مصابیح القلوب و بیهای القلوب
 تا او را است که در وقت از قبرش با اصحاب خود میکند شنید امر فرمودند تا بچند
 در سیر پس برکشند و بپای از اینجا گذاشتند اصحابی را که در دنیا و سوره شریفه
 و فانی مر تبیل فرمود و هنگام برکشیدن بتانی که شنی فرمودند بجهت اینکه صاحب
 فلان قبر را عذاب بکردند و استغاثه میکرد بخواستم صیغانه اش را بشنوم و الحال را
 و جهت فرشتگان را از بجهت بتانی که شنید اصحاب به شوی و معاصیه ای پس بپند فرمود
 اینهم بجهت اعمال سبیلش معاصیه بود و از او طفل باقی ماند بود و او را نزد معلم
 و معلم باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم ان طفل گفت بسم الله الرحمن الرحيم خطاب
 و سید ایمن که عذاب از او برادر بدو داشت که پیر نام مادر او بر خاندانت و در جهنت
 میبرد و بدو در دنیا باشد و انصاف منقول است که انرا فرمودند هرگاه کاغذی را
 در زمین برادر که در او کلمه بسم الله الرحمن الرحيم نوشته بجهت اجلا افلا نوشته
 شود تا بگوید خدا صدق و از او بپوش عذاب تخفیف یابد و اگر چه مشرک باشد
 و از منصوبین عا و منقول است که در راه رفقه و بدو که در او این کلمه نوشته بود پس

در شیطانی که در خدایان نشاند

اثر برداشت و خواست از برای این بابی پیدا کند پس از آنکه در آنرا خورد و پیوسته خواب
 و ندید که گویند میگویند خدا با حکمت از برای تو کشود بجهت آنکه احرام ازین موقعه
 نگاه داشته و بعد از آنکه تکلم منکر و در آنرا و نماز و ابته کرده که هرگاه شیطانی
 فریبی لاغری را به پند میگوید پس لاغر شده میگویند میگویند بدین مناسبت ساط شده ام
 که هرگاه میخورد بسم الله میگوید و هرگاه بنزد اهلن میبرد بسم الله میگوید و هرگاه میخورد
 بسم الله میگوید و هرگاه با او میخورد بسم الله میگوید و هرگاه با او میخورد بسم الله میگوید
 فریب میبرد که تو چنان فریب شده میگویند میگویند ساط شده ام بر مردی که از دستگیر فاخته
 داخل خانه اش میشود و فاخته از دستگیر خارج میشود و از آن غافل و میخورد و در حال
 غفلت میباشد و در آنوقت منبر اهلش میشود و فاخته پس از آنکه او را در این چیزها
 مشا و کت کرد و در میان آنچه خدا تعالی فرموده و شادانم فی الاسوال والاقلاد و در شری
 احرام پیغمبر صلی الله علیه و سلم منقولست که فرمود هرگاه مانند نهاده شد چنان
 هزار ملک او را فرمود میگوید از بعد از آنکه ملک پس هرگاه بند گفت بسم الله ملک میگردد
 بارک الله علیه و فی طاعتی که در شیطانی میگویند برین بر و با فاسق را بر اینها است
 نیست پس هرگاه فارغ شدند و گفتند الحمد لله ملک میگویند اینها قومی هستند که خدا
 بر اینها نعمت عطا فرمود پس شکر برورد کار خود را و اگر و ندید هرگاه بسم الله نکند
 ملک که شیطانی میگویند نزد ایشان شوا فاسق پس با اینها بخورد پس هرگاه مانند بر خاشنه
 شد و خدا را یاد نکردند ملک میگویند قومی هستند که خداوند نعمت را داده پس
 بخورد کار خود را فراموش کردند و از منافقین اند و ثواب است که هرگاه میخورد
 با اهل جماعت که بسم الله میگویند و بسم الله حفظه قوا برای تو حتما میگویند
 تا آنکه از غسل جنابت فارغ شو پس اگر از آن وقعه و لک حاصل شد بعد از آن
 و لذا برای تو حسان نوشند شود و بعد از آنکه عقاب و اگر از طفل عقب داشته
 باشد تا آنکه از آنها کس باقی نماند و در جماعت اینها است که از اندر و سوال نمودند
 که یا شیطان یا انسان میخورد پس فرمود بلی هر مانند که بسم الله بران خوانند نشاند
 شیطان با اینها میخورد و خداوند برکت را از آن بر میدارد و یعنی فرمود و اکل اینچنین
 بران بسم الله خوانند نشود چنانچه خداوند تعالی در سوره انعام میفرماید و لا تأکلوا

ظهور انبیا و ائمه از انجمن کتب کلمه

از جناب کسبیم بود خانه رسیدیم که مملو از آب بود و چون اندانه کردیم چهار کوه قامت
 آب است پس مردم گفتند باز رسول الله و شمران عقب ما است و روزی پیش روی ما
 چنانچه اصحاب موسی گفتند تا آمدند کون پس خضر پیاده شد و گفت برو و کار را
 از هر یک پیغمبر و سلی علامتی قرار داد پس قدرت خود را بمانما پس ناز بانه برانند
 و سوار شد و فرمود که بپاشید از عقب من و بسم الله گفتند برو و آب روان شد
 صحابه از عقب خضر رفتند و سبب و بپاشی شتران تر نشد تا از آب گشتند و رفتند
 اما مرحض عسکری از خضر علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا صلوات
 الله علیه و آله هرگاه اراده جنگی نموده اظهار نمیکرد که بجای میسر بلکه برای مصلحت
 بود و بپاشی و بگریه و غیره جنگ تنوع که بصحاب اظهار نموده که بجانب تنوع بود
 که سفر طولانی بود و مردم مبتدیان محتاج بودند پس امر کرد ایشان را که گوشه بسیار از آن
 و ایشان را در دنیا برداشتن که در راه مان بپزند و گوشت نمک و عسل و خرما با خود
 برداشتن و چون چید و ز راه رفتند و طعامها ایشان گشته شد و منتهی شد و خوردند
 آن بر ایشان سبب بود و خاشاک طعام را زده کردند و کوهی از ایشان گفتند باز رسول الله
 این طعام را که با خود داریم خشک و بدبو و منتهی شده است و اگر امتیاز بپاشید ایمان
 خورند تا آنها خضر فرمود که چه چیز با خود دارید گفتند نان و گوشت و نمک
 و عسل و خرما خضر فرمود در این وقت شبیه است حال شما بحال قوم موسی که قالوا
 لن نعبر البحر علی طعام و احد پس چه میخواهند گفتند گوشت تازه از گوشت مرغان و گجها
 بران و از حلوها و اسانحه میخواهیم خضر فرمود که در نوع طعام بپاشید و شکر بخالفت
 کرد بعد ایشان سبزی و خربا و عدس و پیاز طلبیدند و خوبتر را به بدتر اختیار کردند
 و شما نمک و تراب و بوض بدتر میخواهند و سوفا استل فی لکم عرض کردم که خدا رسول
 الله پس در مقام کتب هست که میخواهند مثل آنچه از شما بپاشید خواستند از سبزی و خربا
 و گندم و عدس و پیاز فرمودند که حقیقتا بدتر است و سواش هم از شما بپاشید و فرمود پس
 فرمود ای بندگان خدا آن قوم عیسی را سألوا علیه ان ینزل علیهم نوره من السماء و
 قال الله انی منزلها علیکم فزکف بعد منکم فافی اعدیه غدا بالاعذار احد من الملائک
 قال علیه قرآن کفر بعد منهم من الله اما خضر را و اما قوه و اما بپاشی خیر و اما تراب

حدیث لطیف ہمارا مقام

[illegible]

در اینکه هفت سر عوای اهل بیخداست

۴. تعالی ترا امر میکند که بر کرمی چنانچه بودی و امر میکند از ناله ها و منقار ها و پیراها
 که بر کرم ندانند که اول بودند و منو متصل گشتند پس فرمود ای مرغ خدا امر می نماید
 و وجهی که در تو بوده پس بر زنیفت آنکه بسوی تو عود کنند پس و خوش و رحمتش
 بر کشت پس فرمود ندای طاهر خدا امر می نماید که بر خیز و بیای پس برخواست
 در هوا طیاران نمود و ایشان با و نظر میکردند پس نظر گشتند و من و ندیدند که هیچ
 در زمین نماند از آن شب و غیا و غدا و نیاز و سیر غزاله در احبال العا و فرشته
 که بسم الله الرحمن الرحیم میخواند کلام است کناه نیز چهار است کناه شب و روز و سر
 پس هر که بگوید انا ايمان و اخلاص صفا باطن خداوند عالم هر چهار قسم از کناه
 بر او میبخشد و در تفسیر منج الصافات این روایت نموده است که فرعون پیش از آنکه
 دعوی خدائی کند امر کرده بود تا در کوشک و این کلمه را بنویشد و بنویسد
 و در بعضی تفاسیر آمده که جبرئیل او را نوشتند و چون دعوی خدائی کرد و نوشت
 انا ايمان و اخلاص شکایت او را بحضرت عزت کرد و خطاب ملامت فرمود
 او نظر میکنی و هلاک او از من مبطلی نظر من روان کلمه عظیم است که در کوشک
 او نوشته شده سوگند بقرآن و جلالت خود متان نام و را بنویسد و را عذاب
 نکند و چون خدای تعالی خواست که او را عذاب کند اول آن نوشتند و از آن کوشک
 را بل کرد پس بعد از آن عذاب او فرستاد و هم در کتاب مذکور است که عا و
 و صفت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را در کف و می نوشتند تا چون قیامت شود
 و هر مرتبه مان از قیامت بر خیزند گویم یا خدا یا افرای یا کناه فرستاد و در اول
 ان بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امر و با قول کتاب خود با ما ملا مکن و جلد
 و قطب یا و نکر و هم الله بسند خود و روایت کرده اند از ابن عباس که حضرت علی بن ابی طالب
 علیه السلام را در عا و افرای میفرمودند و فرشتا او را بسوی یاد شاهی که دو شام
 میبود که او را و افرای میفرمودند و میبستند پس او میگفت ای پادشاه
 قبول کن نصیحت مرا و من را در غیبت خلق را که عبادت کنند غیر خدا را و غیبت کنند
 در خانات غیر از حق پادشاه یا بشارت گفت که از اهل کد امر میبند گفت من از اهل
 روم و و فلان مینا شتم پس امر کرد پس میبست علی بن ابی طالب را و افرای میفرمودند

در تاج جبرین کبریا علیه السلام کاف

و بدین مبادک او را بشناختن ای همین مجروح کردن تا گوشه های و درخت و سنگ
 بر بدنش و بچند و بیست هزار و شصت بر آن بدنش بچرخید و میگردید پس امر کرد که
 شیطانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد
 امر کرد که شیطانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد
 بدین گونه شد امر کرد که شیطانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد و بدین زبانها را بفرستد
 و او را شد و فرمود که سرش را از یک طرف بر بدنش و بچند و بیست هزار و شصت بر آن بدنش بچرخید و میگردید
 پس که کفر از همین نفس از افضل نمیتوانستند کرد حکم کرد که او را بر شکم او گذاروند
 چون نشاند و مرد را از او بر آید شد و اهل زندان دیدند که ملک نیز با آنحضرت آمد
 گفت ای جبر جلیل حق تعالی صبرها بدید که صبر کن و شاد باش و متوکل که خدا با توست و ترا
 او ایشان خلاصه خواهد داد و ایشان چهار مرتبه ترا خواهند کشت و من الم و
 او او را از قورق و غیره شکم چو نصیب شد آن پادشاه که از آن محقر و رذاله را طلبید
 و حکم کرد که از آن پادشاه بسیار بدین شکم انحضرت دهند و بفرستند او را بر زندان بفرستند
 و با اهل ملک خود فرستادند و بفرستند که هر ساعه و بار و کوی که در ملک او باشد
 برای او بفرستند و بفرستند تا او را بفرستند و بفرستند که او را بفرستند و بفرستند
 که او را بفرستند و بفرستند تا او را بفرستند و بفرستند که او را بفرستند و بفرستند
 پس جبر جلیل بسم الله الرحمن الرحیم و بفرستند که او را بفرستند و بفرستند
 خنجر را بفرستند پس ایشان را گفت که اگر من این را بفرستد و بفرستد و بفرستد
 هر آنچه قوتها را بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
 مگر و در ملکها ایشان را کور مگرد پس ای جبر جلیل قوی نور بخش راه هدایت و چراغ
 ظلمت و ضلالت قوی حق یقین شهادت میدهم که خداوند تو بود و حقست و هر چه
 او است باطلست و ایمان او دهم و تصدیق کرد و مرید پیغمبر او و قوی میکند و
 او را آنچه کردم پس پادشاه او را کشت و جبر جلیل علیه السلام و علیه السلام و علیه السلام
 بنزدان فرستاد و او را باوان عذاب عذاب کرد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
 نیشا بود آورده اند که قصه و مراد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
 فائده دارد از آن نامه نوشت که نزد امیر المؤمنین علیه السلام و بفرستد و بفرستد

طریقه تامل کلیه مباحث

۹۲ حق تعالی بسم الله الرحمن الرحیم را نوشته در طاقه نهاد و آن طاقه را نزد وی فرستاد
و فرمود اطاقه را بر سر خدا شفا باشد و چون از او سر نهاد و فی الحال شفا یافت
و از آن متعجب شد و فرمود تا آن طاقه را بشکافند چون شکافتند از آنجا که عکس یافت
که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفا ی او در این کلمه بود و گویا
بوده فی الحال کمال آن شد و پسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
رسولان ملئکه از جانب خدا بسوی او میامدند و میخواستند که او را بکشند و او را بکشند
ایشان کوساله برهان آورد و گفت بخورید گفتند بخوریم تا ما را خبر دهی که چه شد
چپست بر هم گفت چون خواهم بخورم بخورید بسم الله و چون فارغ شدید بخورید
الحمد لله پس چپش را بر هم کرد و برقیقتش و ایشان چهار نفر بودند و چپش را بر هم کرد و ایشان
بود و گفتند از آنست که خدا او را خلیل خود گردانید و در آن خبر اشعار است باینکه همت
خلقت این مطلب بوده و در بعضی از حواشی قرآن که خالی از اعتبار نیست از آنست که در
که هر که را حاجتی باشد بر کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبدك الذلیل الیه
الحمد لله رب العالمین انک ارحم الراحمین پس آنکا خدا را در آید و بخورد اللهم
والله الطیبین الظاهرین اقص حاجتی یا اکر ملاکومین بعد از آن حاجت دهد و خود را در
البته در آید و هر که در آید هر بار بخواند هزار بار که تمام شود و در کتب نماز است
و هر حاجتی که بخواند عطا شود و هر چه در آید و از آن حاجت بر او رود شود
و هر که بر سر این دعا و منشا بدو و اگر او را خ کرد و دعا باطن او را حاصل شود و در
بسیار از کتب آورده اند که بعد از آنکه امیر شد که آدم را و هشتاد و بیست و یک بار
گرفت خواست که از هشتاد و بیست و یک بار آدم کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان داند و
گفت ای آدم کلمه بر تو گواهی بر زبان داند که ساعتی باشد که شاید حق تعالی میراث این
بر شما بخشاید خطاب سید ابراهیم بکدام تا بیرون روند که من میفرماید و هشتاد و یک
برای کسی که در حمت کشته باشم میخواهم که فرماید و گوشت او را در هزار دعا
او فرزند آن هزار خود داشته باشد تا آنکه برایشان رحمت کنم که ما و مست رحمت
است که اگر در این هفته میان او را از هشتاد و بیست و یک بار که من دعا را بگویم بعضی
عده و غیره را بدین نموده اند که خداوند عالم جل شانہ چون لوح و قلم را خلق فرمود

فضیلت ذکر خداوند تعالی

قلم را صاف بند نمود و از هر یک نام برده یکویجاه سال بود پس خداوند بنظر هیبت او
 نگرید و قلم شوی شد و وحی شد بنویس آنچه هست تا آنچه خواهد بود تا قیامت عرض کرد یا
 حق تعالی آن چه باشد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم پس قلم هفتصد سال بیکر کرد تا بسم الله
 نوشت و آن وقت نماز سجد بجز تمضمیم که هر مؤمنی که این کلمه را بخواند ثواب هفتصد
 سال عبادت در نامه عمل او ثبت میباشد **الحمد لله رب العالمین** و بیست و هفت مرتبه
 ذکر و بیست و هفت بار دعا و مؤکده قال الله تعالی فاذا ذکرنی اذکرکم و مقارن آمد این کلمه بیست
 و هجده بار است غیر از بیست و هفت که معنی است که اذکر فی بطاعتی اگر چه بر حجت بیاید
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولیه و انما امرکم ان تعبدوا الله فاعبدوه و انما امرکم ان
 اذکرکم معونته بیاید و الذین جاهدوا ضیالهم و ضیالهم سئلنا و ابن کعبان گفته
 که اذکر فی بالشکر اذکر که با آن نامه بیاید پس شکرتم لان ندیکم و گفته اند اذکر فی
 علی ظفر الارض اذکر که فی بیاید و در دعا واقع شده که اذکر فی عند البلاء یا ذا النین
 الناسون من الورد و یا اذکر فی الدنیا اذکر فی العقیقه و یا اذکر فی فی السنته و الزکاة
 اذکر که فی الشدة و البلاء بیاید فلو لا انه کان من المستجین للبشیر بطنه الی یوم یبعثون
 و در خبر آمده که تفرق الی الله فی الزکاة یعرفک فی الشدة یعنی اشنائی کن با خدا در وقت
 خونی و ساقی تا با تو اشنائی کند در حالت ستم و یا اذکر فی بالدعاء اگر چه بالا یا
 بیاید قوله ادعونی استجب لکم و یا اذکر فی بالتوحد و الایمان اذکر که بالدخات
 فی الجنان بیاید و بشر الذین امنوا و عملوا الصالحات الایه و از حضرت ابو جعفر علیه السلام
 منقول است که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که ان الملك یزل بالصحة
 اول که ها و اول اللیل یکبکبها عمل بر آدم فاموا فی اولها خیر فان الله ینقر که
 ما بین ذلک نشاء الله فان الله بقول اذکر فی اذکر که یعنی بدو ستم که فرشته انزال
 صحیفه میکند از اول و اول شب منویس بدو و ان عمل غرض نداد و بر این ماکله
 در اول ان لوح و در آخر ان کار بنویس آنچه حق تعالی میفرماید برای شما آنچه باین
 صحیفه نوشته شده است هر که صبر کند اذکر فی اذکر که و نیز و شد تدبیر و اذ
 شده که باین فرم اذکر فی بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اکفک ما اتمک یعنی
 ای پسر آدم بعد از صبح و بعد از عصر ساعه باد من کن تا من همه شما ترا کفایت کنم و ثواب

[illegible][illegible]

معجزات حضرت ائمه اطهار علیهم السلام

۹ کفتم طعام و شراب است کوی اشاره با سنان کرد خواستم تا بر امتحان کفتم بسبب انشراح
و میل بکدر این را چون این بکفتم دست هموار از کرد و قدحی از آب بگرفت و بر فم در
افکند و بچینا بند و بدست من نهاد من از آن متعجب شدم کفتم ای جوان این تیر تیر از کجا بافستی
فرمود ای کره فی الخلو ان بد کن فی الخلو ان یعنی من بآب و میکنم در خلوتها تا او نادم من کند
در میان آنها پس از چشم من غایب شد و چون بمکه رفتم و برآدم که در میانها بود که آمد
و از او مسائل حلال و حرام استفسار مینماید از یکی پرسیدم این چه کسی است گفت
او را نمیشناسم همه سنگرهای که او را میشناسند او آدم ال عبا علی بن الحسین
زین العابدین علیه السلام است من در دست نابی و افاضه و زبان معجزه کشوده و
حضرت صادق علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمود در هر مجلس
که مردم نماز و آن مجتمع شوند در ذکر خدا انگشت و صلوات بر پیغمبر و نفعشند
انجلیح چشم و نبال باشد بر ایشان و همان جناب فرموده که در هیچ مجلسی ابرار و نجبا
جمع نشوند که بد و نیکو خدا از آن متفرق شوند مگر که آن در روز قیامت حشر باشد
بر ایشان و نیز فرموده که مؤمن هر کوفه اجمالی از دنیا بر و مکر بصانع که بخود و
خدا باشد او نرسد و قال الله تعالی اذ کریمک فی فیک تضرع و خفیه و قال عمر بن
الخطاب ذکر اکثر سجود بکرة و اصیلا و قال تبارک اسم الله تعالی قل الله ثم زد هم
و اسبک بوجه بعضی از اخبار اقصاء مبرور و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق
فرموده هر که بجهت شغولی او بدو من از رفع مسئلت خود من غافل شود و افضل
از آنچه از من توقع داشته باشد او عطا نمایم و نیز ابو بصیر از جناب روایت کرده که
فرمود شیعه ما کسائی اند که در خلوت ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه
منقول است که در روزی حضرت سیدنا امیر از بیت المقدس بر لیساط خود نشست و بعد
هزار و سی از جانب راست آنحضرت بود که آمدن بر آنها نشستند و در سبب صد هزار
حاجت بود که جناب بر آنها نشستند و حکم کرد و فرمود که بر این سبب افکندند
و حکم فرمودند که از ایشان بپاشند و او نمیدان و او مداین برداشتن ایشان را و شبرا
در اصل شبرا از گذرانیدند و چون با ملا شد حکم کرد که باو ایشان را بجز بزرگواران
و امر کرد باو که انقدر پست شد که نزدیک شد که باها را بپاشان باو سدران

در فضیلت کربلا و کربلای معلی

۹۵ حال بعضی از ایشان بیخبر گفتند که هرگز ناپادشاهی را بن عظیم نروید و بایدی ملکی
 از شما نماند کرد که ثواب این سید عالم را کفایت کند از برای خداوند که راست از این پادشاهی که
 می بیند و با سبب صحیح از صنادیقین و حضرت رضا سلام الله علیه منتوانست که در آن
 که تشریف افروز شده است که موافق از پروردگار خود سوال کرد که ایا نزد یکی تو هستی که
 با تو هسته را از یکوفهم باد و ذکر که تو امین بخوانم و ندا کنم پس خدا وحی کرد که با موسی
 اما جلیس من در کوفه من هستن انکس هستم که مرا باد کند پس موسی گفت چه در کار
 که و سنا به تو خواهد بود و در روزی که سنا به بنی اسرائیل عرش تو نباشد و فرمود که میرا
 باد میکنند پس من ایشان را باد میکنم و ایا که بگو محبت میکنند از برای صفا من پس ایشان
 من دوستم باد و من ایشانند که در راه خواه هم عیال بی برادر من در فرستم میرا
 ایشان منفرستم پس گفت پروردگار این خدای چندی میکند و ذکر که ترا از این فرستد و باد
 که ترا در آن سوال باد که من حق تعالی فرمود که موسی من در حال را باد کن که در کوفه من
 و در حال اینک و سنان ذکر که در حال حال قیامت است اول آنکه شاید در حضرت
 موسی نباشد که ایا او را باد و درگاه گفت که بروش خود بیا تا ببینم انیم انیم
 با بروش در آن فریاد کنیم فرمود که مرا هستند خود را میداد است و خواهد داد
 موسی تبیین مبادا گفت که خدا بنده چیز اقرار است و قیامت که در عشر سنا به نیست و با
 که سنا به گرفتن اقرار است و در عشر افغانی نیست که سنا به باشد پس مرا از آنکه ذکر کو تا
 در سنا به عشر الی اندا نیست که ایشان در آن وقت از کوفه عشر را مانند در رجاء
 و در آن است که فرمودی از کوفه فی الخوان از کوفه فی الخوان و در سنا به عشر
 صفاقی علیه السلام منسوب است که فرمود که شعله ما بجای می آید که در رطل و خلد را بسیار
 ناپدید میکنند و نیز فرمود که در سنا به و تعالی می بیند که هر که مرا هستند پنهان
 باد کنند من او را سنا به ناپدید فرمایم از عرق قلب فی غسان قصر عا و خیره و در آن
 بالغد و الاصل و لا یکن من الانا فاین و در خبر او شده که ان الله یغض الشاکا
 خداوند دشمنان مبادا در جوانی باد که فیا نش فارغ از ذکر باشد و سنا به انبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمود با صفا حق که من خواهم شما را خبر دهم یکسال از شما هفتاد و
 که در مدتی رسول الله فرمودند انکس است که با کسی کار می نهد و در کوفه با او نبردند

در فضیلت تهلیل و تهلیل

۹۱

و مع ذلک بانشار خود که خدا حافظ است و حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما غفر لهما و کفر بهما
چهره شیطان و لشکر او را چشم نمیکند مثل زنا و زنا در مؤمن از برای خدا و بدو شکست
دو مؤمن که بیکدیگر ملاقات میکنند و خدا را ناله میکنند و بعد از آن فضا بله الله
بیت را یاد میکنند کوششهای دشمنان تمام میبرد و بفرماندها بد که ملک آنها
و خازنان بهشت حال او را میباید و برادرانش میکنند و ملک مشرقی بنیاند مگر آنکه
او را لعنت میکنند پس بفرماندها و مانده و زانده و با سائیده عیبر او حضرت
صادق علیه الصلوٰه و السلام منقول است که فرمود که در شوق او تر بن اعمال سه چیز است انشاء
برای مردم از نفس خود که بپند که چیز برای از برای نفس خود از مردم می پسند و تابا
و با برادران مؤمن و مواسات نمودن در مال برادران در دنیا خود و ایشان
نمودن و ذکر خدا و ادویه حال کفر و سجایا الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
گفتن و پس بلکه وقته چیزی که توفیق او شود که خدا امر فرموده باشد اینجا او را و چیز
بر توفیق او شود که خدا میفرموده باشد ترک نمائی و شیخ طوسی را ما را میفرموده
در خصال و دیگران پسند و عیبر از دشمن و روایت کرده اند که حضرت موسی بن علی الله
علیه السلام و سلم فرمود که چون مرا با انسان بالا ببرد و داخل بهشت شد و در آنجا
قصه مشاهده کرد مرا از نابودت شرح که از بزرگش اند و لطف را میتوانست دید
روشنه و صفای نوران و در آن قصر و عقبه بود از مرا دید و فرمود گفت ای پسر
این قصرها از کجاست گفت این از کلام و فی الصلوات و اطعم الطعام و تصدق و اللیل
والنهار نیام از برای کسی است که بخونید و پیوسته روزه باشد و طعام رزق
بخوراند و عیبات بپند و رشک و هتک می که مردم در خواستند حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمودند که گفتیم یا رسول الله از امر تو کسی هست که طاعت آنها داشته باشد
فرمود سخن بنکوانست که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
پیوسته روزه داشتن آنست که ماه رمضان را تمام روزه بدارد و طعام دارن آنست
که برای عیال خود تحصیل نماید و نفدر که ایشان محتاج دیگران نباشند و رشک
نماز کردن آنست که نماز خشن را بپای آورد و هنگامی که میخواند و ساجد و قیام کرد
خواند و علی بن ابراهیم پسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

در فضیلت تهنیت اربع

۹۸ رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب اربع داخل بهشت شد و در میانها
 سفید سارده دیدیم و ملکی چند دله که فقرها میساختند باخته از طلا و خسته
 از فقر و گاهی دستها را میگریختند و میبستند و ندیده رسیدند از ایشان که چرا کاه می
 میکنی از دله و گاهی دستها را میگریختند و میبستند و ندیده رسیدند از ایشان که چرا کاه می
 شما چای گفتند گفتن مؤمنان در دنیا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله
 اکبر هرگاه که این ذکرها را میگویند بنا میکنند هرگاه ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم
 و در امانی صدوق ده پسند معتبر از حضرت امام حسن علیهما السلام منقولست که جمعی از یهود
 بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از مسئله چند سوال نمود
 و چون جواب شنیدند سگمان شدند از حیل مسئله ها این بود پرسید که با تهنیت
 خیر که حقیقتی است نهاده برای حضرت این هم اختیار نمود و در هنگامی که خانه کعبه را
 بنا کرد حضرت فرمود که یکی از کلمات بود سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
 اکبر هرگاه که پرسید که چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید حضرت فرمود چون
 بنده سبحان الله بگوید با او تسبیح میگویند آنچه در بر عرشند پس بگویند تسبیح
 ده بار بر ثواب تسبیح نه اعطا میکنند و چون الحمد لله میگویند عفتنا لی نعم فبها را
 با و گرامت میفرماید و وصل میکنند و از انعم آخرت و این کلمات است که چون اهل
 بهشت داخل بهشت میشوند این کلمات را میگویند و سخنانی که در دنیا میگویند
 هر منقطع میشود بغير این سخن یا ما لا اله الا الله پس بهشت برای اینست چنانچه حق
 تعالی میفرماید که هل جزاء الاحسن الا الحسنة یعنی نسبت جزای اله الا الله مگر بهشت است
 گفت دانست میگویند عجل کنید معجز بگو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
 که هر که سبحان الله میگوید حقیقتا برای او درختی در بهشت عرش میسازند که
 که الحمد لله میگویند درختی برای او میسازند و کسی که لا اله الا الله بگوید درختی برای
 او میسازند و کسی که الله اکبر میگویند درختی برای او میسازند و هر که این سه کلمه را بگوید
 عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم فرمود بلی لیکن بیهوده است
 از اینکه انی بفرستید که آن درختان را بسوزانند زیرا که حقیقتا لی صبر باشد که بگوید
 مؤمنان اطاعت نما شد خدا و رسول را و باطل را مکنید عباد خدا خود را و پسند معتبر از حضرت

در فضیلت تهلل لایم

امیر المؤمنین علیه الصلوٰه والسلام منقولست که فقرای خدمت حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله وسلم آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیایا مالی هست که بان حج کنند و ما
 نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهر است از صد بنده از او کرد
 و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهر است از صد شیخ برین با خود که بکشند
 آنها را برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهر است از صد اسب که زین و کجا
 کوبه و مسواک کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید بهر
 عملش از هر کس مگر کسی که در آن روز فایده افسد صد مرتبه بگوید بخوان این را یا غنیایا به
 ایشان نیز این اعمال را بجا آورند فقرای خدمت انحضرت آمدند و گفتند غنیایا این
 این کارها کردند حضرت فرمودند که این فضل خداست هر که میخواهد عطا میفرماید
 و از حضرت امانا رضا علیه السلام منقولست که حقیقتا بر خود واجب که فرماید که هر
 که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله
 الا الله بگوید و صد مرتبه صلاوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم
 من الجوراءین النیه حقیقتا در عیشت خود ثواب عطا میفرماید و این را صد مرتبه
 هزاران خورجیه باشد پس از اینجهت حقیقتا این حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
 فرستاد که مهربانان مؤمنه یا مصلود و هم شک گرانند و بسند معتبر از حضرت رسالت
 صلی الله علیه و آله منقولست که بسیار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر و سبب که این کلمات میباید در روز قیامت بخیرات و ثوابهای
 عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها سبب قیامت صالحات یعنی امور شایسته
 که از برای ادوی باقی میباشد بفعالتها و حقیقتا فرموده که باقیات صالحات بهتر است
 تر است از متاع دنیا و از جناب بنات صلاوات الله علیه منقولست که در خدمت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم با صحابه خود انعامات نمودند و فرمودند که برای
 سپراخذن کنید و آنها را از این اصحاب بکشند که مکر و شهنیه رو عبا او و ده که سیر بر
 دفع ایشان میباشد که فرمود که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوید
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از حضرت باقر علیه السلام فرماید
 که هر که بگوید سبحان الله نه از هر کس بجز حقیقتا از آن تسبیح هر عین خلق فرماید که آن

در اینکه ذکر خداوند است

۱۰۰ به غیر از بانی بود، باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کند تا روز قیامت هم
چنین است الحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر وخصه جناد علیه السلام ویند که هر عباد ترا
اندازه هست که بان فتنه می شود مگر ذکر حق تعالی که از آن است که بابت که بان منتهی شود و چنان
حق تعالی تا از پیشگاه اندر او اجبه که خدایند که بکسکه آنها را از انما بعد بحدش و سائیده و هم
کسکه روز و ماه و نصار و بکهر فرضش را او کرده و کسکه بکسکه تسبیح کند اندازه
بعد آید بغير ذکر خدا که حق تعالی از آن باندک راضی نشده و اندازه و نهایت برای آن مقر
نما خسته بعد از آن بنابر را خواندند یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثرا و سجوه
بکره و اصیلا بعد از آن فرمود که پدرم بسیار را و خدا میگوید با او که راه میفرم مشغول
ذکر بود و چون با او طعام میخوردم او را مشغول بذكر میدید و چون با من میخورد بکشد
سخن گفتن او را از ذکر خدا با من میداشت و پیوسته میدید که فائش بکامش میسپرد
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح تا دجیم میگوید و امر میگوید که مشغول
ذکر و نما و خدا باشم تا طلوع آفتاب میفرمود که در خانه که در او ذکر و قرائت پیدا
باشد حق تعالی برکت در آن فرماید میکند و ملائکه در آن حاضر شوند و شیاطین از آن
فرار نمایند و آنجا در روشن و درخشان باشد و برای اهل آسمان مانده و خوشدل
ستارگان از برای اهل زمین و هر خانه که در او ذکر نکنند و قرائت قرآن ننمایند
آن که شود و ملائکه از آن هجرت کنند و شیاطین در آن حاضر شوند و بعد از آن
فرمود که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بهتر از اهل مسجد
کدامند فرمود اکثر هم ذکر اهر که ذکر او بیشتر باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ابا خیر هم شما را به بهتر از اعمال شما که بیشتر موجب رجعت شما گردد و تو
خداوند شما مقبول تر باشد از دنیا و درود و هم بهتر باشد از برای شما از آنکه بانه شما
ملائکات کنید و بکشید و کشته شوند بکشد بلی فرمود که ذکر خدا بسیار کثیر است
بچند ملائکه و آمد و پرسید که بهتر از اهل این مسجد چیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر
کند و فرمود که هر که را خدا از آن ذکر عطا فرماید پس بدو دستیکه خیر بنا و آخرت
با و کرامت فرموده و فرمودند که هر که خدا را بسیار یاد کند حق تعالی او را دوست
دارد و در برات برای او بنویسد یکی برای او فاقش و یکی برای او فاقش و

نبارك و شگاري مه حال

۱۰۲ با ایشان دهند و نیز از آن حضرت مرویست که در روزی با حضرت یحیی علیه السلام گفتند که رسول
 الله و با من همیشگی چه چیز است فرمود عجل السرخ کربا بد که در وصی و شام بد که خدا
 مشغول شود و بداند که هر که خواهد بداند قدر و منزلت خود را نیز در حق تعالی بداند
 که نظر کند که منزلت حق تعالی خود او چگونه است چه حق تعالی بقدر منزلت و مقام
 و مرتبه خود در دل مؤمن او را مرتبه و مکانی خواهد داد و بهیچ حال شایسته
 بود و کار و شایا که تیره و تری و بلند و بهیچ از اینها آفتابان نیابد که حق تعالی است
 که حق سبحانه و تعالی فرموده انا جلیس کرتی و در قرآن مجید یاد کرده که از کوفه ذکر که
 یعنی شما باد من کنید بطاعت عباد من تا من با و کنم شما را بنم و احسان و رحمت و نوا
 و نیز از امام همدک علیه السلام منقولست که در همیشگی با نیست سید عالم شایگان بد که
 خدا مشغول شوند و فرشتگان و ذرات بیابان بد و خفت نشانند مشغول شوند و ترا ایشان
 و چون بعضی از ایشان توقف کنند و در و خفت نشانند ایشان را گویند چرا توقف کردید
 گویند آن صاحبی قد فرغی الذکر مصاحبه من در ذکر خدا است شده و استقامت او و اوقات
 در و خفت نشانند نافه کرا و استیذان که ذکر خدا در جمیع حالات مستحب است بهیچ
 از احوال مکره نیست چنانچه علیه السلام فرمود استقامت علیها و اوقات کرده که با کی نیست
 ذکر خدا در وقت قضا مانع از آنرا که ذکر او سبحانه بنکوست و در حاله که باشد
 و نیز از آن حضرت مرویست که حق تعالی موسی را فرمود که ای موسی بنیاد نما مشو بکبریا
 و ذکر مرا در هیچ حال فراموش مکن و چه کثرت مال تو بیاد پرورش سپید کرد و ترا ذکر
 من در لها و اینجاست و طلبت میگرداند و علیه السلام فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 و زانین گفته که ملائکه بر حلقهها ذکر میکنند و بدو بر سر ایشان می نشینند و بگویند ایشان
 میکنند و بر دغا ایشان امین میکنند پس چون با آنان صعود کنند حق تعالی ایشان
 گوید که ای فرشتگان من کجا بودید و حال آنکه او سبحانه از ایشان اعلم باشد گویند
 پروردگار ما حاضر شده بودیم در مجلسی از مجالس که تو بدیدی جمعی را که نبی محمد
 و تقدیس تو میکنند و بجهت خوف از آتش و فرخ تو میگردانند حق تعالی با ایشان
 فرماید که ای ملائکه من شما را گواه میکنم زیرا که همه ایشان را از من بدید و از اینجهت
 ایشان را امین گردانیدم گویند یا خدا باد و میثاق ایشان فلانیند و ذکر میگرد

در فضیلت آنکه خدا در هنگام عبادت شما

گوید و از اینها میزنند بجهت محاسن او با ایشان زیرا که جلوس و اگران هرگز شقی
 ما بوس نباشد از رحمت و مناکد از استجاب که هرگاه ذکر در میان اهل غفلت باشد
 که باعث غیبت ایشان گردد و لهذا صفاق الخدیجه علیهم السلام فرموده که اگر خدا در میان شما
 مانند مثال است و میان ما و بان و از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مرویست
 ذکر خدا در میان غافلان مانند مثال است و میان فراریانندگان و مقاندران و میان
 اهل غیبت و محبت است نیز فرمود هر که با خلاص ذکر خدا کند در بازو که وقت غفلت
 در میان است شغل ایشان بود و نبوی تحقیقا برای او هزار حسنه بنویسد و او را بیاید
 و مرتبه با و در نزد رقیبانش که در خاطر هیچ بشری نگذشته باشد و افضل اوقات ذکر
 از صبح است و مساء و بعد از نماز صبح و عصر و جماعت گذشت و جناب ابی سالم
 الله علیه و سلم فرموده که ابا بکر از وقت غیبت افتاد غریبان لشکر خود را در زمین
 پراکنده طلبید و بسپارید که خدا را در این وقت و بجز این پناه که پناه او شراب و خمر
 او بنویسد و از دستار خود بگذرد و این در ساعت که این صهر و ساعت از ساعت غفلت
 و حقائق علمها را از آنکه هرگز و غفلت از آنها با لغت و الا حال فرموده که هرگز بان دعا است
 قبل از طلوع شمس قبل از غروب آن و این ساعت خجاست و عانت و مستحب است برای
 ذکر چیدار است با خدا و بعد از آن و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 بایون ذکر گفت که حق سبحانه و تعالی را ذکر کامل کنی گفتی که کامل کدام است فرمود که ذکر
 خیر و اهل و شرف و عابد است فرموده که هر که در خفته ذکر خدا کند برنجین و یقین که بشا
 ذکر خدا می کشد و بعد از آن فرمود که منافقان لشکرا و از که خدا میگردند و در خفته
 ذکر نمیکنند خفتن فرموده که ایشان سرانهند و ذکر خدا نمیکند مگر اندک وضاعت
 فرمود که حق سبحانه و تعالی هر که است ذکر می کند من با شک و امانی که در و از آن اهل
 علیه السلام و از آنکه که فرشته بنویسد مگر آنکه شنیده باشد از من و حقا علیه فرموده که
 و تبارک نفسان قصه را و خفته پس ثواب که بهمان را نمیدانند و خفتن بجهت عظمه و کثرت
 و مرتبه و مرتبه آن و مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بفرمانی میفرستاد
 در سپید بیک و اگر با و از بابت زبان تنگید که دلیل که شود خدا بخیر فرمود که اینها
 با و است پس از دفع حق که شما اصم و غایب میباشید بلکه هیچ و فریب میباشند و از آن

در ثواب استغفار

۱۰۴

فرمود و بیخ لطف ما افتادین فی المیزان چه خوشی کلماتند و چه نیکیا در میزان سنجیده
دارند و از حضرت باقر علیه السلام آید از اجناب او است که هر چه و در هر که بگوید سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر حق سبحانه بهر تسبیح از آن درخت نشاند از برای او
در بهشت که در هر یک از آن انواع فواکه باشد و این تسبیح را در بیع از باقیات صالحات
و اصلان و زمین است فرغانه و آسمان و برادر او از صاحب حق و هدیه و غرق و خوش
و روی اهل سبع و مئنه سوء و هر بلبله فاکه از آسمان نازل شود در این روز و بر این
و از آن حضرت منقولست که قول لا اله الا الله استغفر الله بهتر از عبادات است قال الله عز وجل
الْحَکِیْمُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا ذُنُوبَكُمْ وَغَيْرَ مُرْسُوهُ که هر که استغفار بسبب
کند خستالی او را از همه قهر و غم فرج دهند و از هر مضیق او را برین آورد و در روز
او را من حیث لا یحسب یا و برساند و صحیفه اعمال او را با سنان بزنند و آن مانند و شیشه
افتابید و فشد و نور و منده باشد و بهتر از آن استغفار و سحر است بعد از صبح
عصر چه حقیقتا در قرآن مدح کسانی کرده که در وقت صبح استغفار و شغول باشند
که فرموده و بالا سعاد هم استغفرین و مراد است که بوقیقام بجهت استغفار است
علیه السلام اند و از ضیق معاش پریشانی شکوه کرد آنحضرت فرمود که هر روز در عقب
نماز صبح ده بار بگوی سبحان الله العظیم و بحمد و استغفر الله و اسئله من فضله و بعد
آن ده نوبت بگوی سبحان الله العظیم و بحمد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و
من بابین الترامه و مؤمنان در روز قیامت از بار پندارند و مرا خبر دارند که مردی از
قوم تو فرموده است و او را غبار تو نداد و من رفتم و مال او را به خیر خود داد
و متغنی شدم و بعد از آن در و شیشه من نرسید و قلعه کبر او خضر صادق علیه السلام
دوایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که هر روز بعد از عصر تسبیح
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اسئله من توب
صلی توبه عباد لیل خاضع فقیر باری مسکین مستجیر ایمان لنفسه نعمت و الاخر
ولا حین و لا نثر و احقن لای فرها بد مهر و فرشته که حافظ عمل او بند تا صحیفه عمل
او را ناز و ناره کنند و هر چه در آن نوشته باشد محو گردانند و در بهشت معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم منقولست که چون بود آن جمع شدند که حضرت علی را

در فضیلت تهنیت

بکشید جبرئیل آمد و آنحضرت را ببال خود گرفت و چون آنحضرت نظر ببال او کرد و دید ببال
 جبرئیل نوشته است اللهم فی ادعوتک یا سید الصمد و ادعوتک اللهم یا سید العظیم و
 و ادعوتک اللهم یا سید الکبریا فقال الذی ثبت و کان کلها ان تکشف عني ما اصابني و
 امسيت بس جوز علی اینها را خواند و گفت و می کرد بس جبرئیل که او را بلند کرد و
 محل کرامت را با ایشان بالا برد پس آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این فرزندان عسک
 المطالبه بآل کعبه را بچراغ خود کار خود ما این کلمات که قسم بخوریم بحق اخذ و نک که جان
 من در بد قدرش است و سب که هر نبی با این کلمات عا کند با خلاص عرش برود از
 دعا او و حفظ اهل بیت که کسی کند که گواه باشد که دعا او را میخواهد که در مرواجا که
 در دنیا و آخرت با و ادم بسبب کلمات و نیز از آنحضرت منقولست که چو سینه مؤمن بگوید
 لا اله الا الله ^{عظمی} مرعی باشد خیرند که بران دنبال سفید بود و آن مرغ بان که در خواست
 شود حق تعالی فرما بداد مرغ ساکن شود و بد خداوند صاحب اینها مراد تا ساکن شود و حق تعالی
 فرماید که آمرزیدم و آمرغ را هفتاد زبان هفتاد استغفار کند و برای صاحب خود
 نادر و قیامت روز قیامت لیل و نهار باشد تا بهشت ^{و با عی} هفتاد
 هزار صنف امتنا کائنات بکفر فرستود بدم از کمالا فوجیه از ال بود کج و بی و لا
 بالای انکشاف همان لا چاره ها و در حده مقیمست که جوان بود که کاهی بخند خست
 رسول الله که در چند نام آنحضرت از حال و سؤال خود گفتند بپای است انهم
 خلق و حرکت بچای و رفت جوان را در حالت نزع یافت فرمودا بچوان بکول الله الله
 محمد رسول الله تا بهشت و جوان خواست بگوید بدش حاضر بود بیدش نکرست بگوید
 گفت تو خود را می خواهی قول محمد را اجابت کن جوان شهادتین بر زبان را نذر
 جان بحق اللهم کرد و چو کارش بساختند آنحضرت بشیخ جنازه اتش برین رفت و
 بپایرگشان با و امرفت و میفرمود که از پناهی فرشتگان که حاضر آمده اند از زمین
 مقدار خالی ماند که با بر زمین نهیم و این منزلت را اذان یافت که وقت جان دادن
 بگفت لا اله الا الله متکلم شد و کرد است که اگر کسی بگوید لا اله الا الله محمد
 رسول الله علی الله مجموع این کلمات به هیچ حرفش هر حرفی هفتصد رحمت
 و دمانه عملش نویسد و هفتصد گناه از او بکشد و هفتصد رحمت بر او

در توبه و توبه

۱۰ از برای این بلند کند و در جمیع الاخبار و از سبب این بر و صلی الله علیه و سلم و توبه کرده که فرمود ان الله عز وجل عودا من ناقوس الاحمر و اسد تحت العرش و اسفل عرشه ظهر الحوت فی الارض السابعة السفلی فاذا قال العبد لا اله الا الله هاتر العرش و صرح الحوت فبقول الله تعالی اسکن عرشه فبقول کفایت سکن و انشاء تغفر لها ثلثا یعنی از برای خداوند عز وجل عود است از ناقوس صرخ که سرش در در عرش است و شصت و شصت برین توبه و ده غفر و من پس هرگاه بگوید لا اله الا الله عرش بجز که بسیار است متحرک میشود پس خداوند تعالی میفرماید که ساکن شو و بعرض من عرض میکند چگونه ساکن شود و حال آنکه تو گویند این کلمه را نمائید فرمودی او حضرت صادق علیه السلام و توبه کرده که فرمود هر که لا اله الا الله از غیر یقین بگوید خداوند عز وجل و خلق میفرماید که بر سر خدا حلیت گسترده میشود تا اینکه ساعت قیامت کند و از برای کوچک آن ذکر میگوید و نیز از این جناب و توبه خود از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود هیچ مسلمانی نیست که بگوید لا اله الا الله که او از ش بلند شود و از کفین این کلمه فارغ نشود تا اینکه کما هاتر در دریاها و بنی میریزد چنانچه بکشد و درخت و نیز از این جناب و توبه کرده که فرمود من قال لا اله الا الله ما شتم کاذب افضل الناس في ذلك اليوم عملا الا من زاد يعني هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و عمل او از هر کس در آن روز بیشتر باشد مگر کسی که فساد ترکفته باشد و نیز فرمود هر که در هنگام مرگ در وقت خواب بخوابد صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خداوند بخواند و در وقت از برای این نماید و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم منقول است که فرمود در مناجات بگوید و دعا و خود عرض کرد هر دو کاذب معرفت را من تعلیم کن چنانچه اما موسی بگوید لا اله الا الله عرض کرد هر دو کاذب است و موسی بگوید لا اله الا الله عرض کرد هر دو کاذب است و موسی بگوید لا اله الا الله و نیز میگویند از این مکان من تا روز قیامت هر که انرا بگوید پس اگر هفت سال و هفت روز در دنیا و دنیا کفایت کند و لا اله الا الله تا در کفایت مقابلان بر همه یار وین کند و اگر چه بر بالا علی آنها مثل آنها بگذرانند من قالها فلو وضعت السموات و الارض السبع في كفني و وضع لا اله الا الله في كفني بعز و رجحان لمن و لو وضعت علمین امثالها و نیز

وانبکرا اینکله حصن از دوار است

14

ایضا کتب فی الجبل

۱۰۹
بما تملک کن که باعث غرور و غیبت ما شود و دنیا وسیع و فراوان است و ما کرد و در عقیده و احوال
این خست و در کجاست بود چون مرگ برنگاه داشت چه در این فراتر خالق دنیا از نیش بود
نظر بر حال اندر و اندر دنیا انبیا از دست اندر جمیع کربانها چاک زدند و بعضی در
خاک غلط کردند و هر یک که طایفه بقتل و بقتل رسید و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود
و دنیا بوسه شش بر یکدیگر افتاد و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود
نا انا و بعضی از آنها در سبیل شمر و قصاص فرمود که ند که اگر چه مسلمین صبر نمایند
و کوشش کنند و پیغمبر خود را باندازد و فرزند و جگر کوشد و او باندازد و نهند تا خالق ساکت شود
و انبیا یعنی آمده فرمود که خدا ای مؤمنان جعفر الکاظم قال الله ای جعفر بن محمد الصفاق
خدا که محمد بن علی الباقر الله ای علی بن الحسین زین العابدین قال الله فی ابی الحسین
علی بن ابی طالب شهید ارض کردی که خدا ای علی بن ابی طالب الله ای ابی طالب
الله قال الله جبرئیل السلام علیک وعلی آله وعلی خلقه وقل لا اله الا الله حصنه من دخل
فی حصنه امن من عذابی صدق الله سبحانه وصدق جبرئیل وصدق رسول الله وصدق
بعضی کلمه لا اله الا الله حصان است چون که در حصان فرس داخل شد از عذاب من امن است و بعضی
از دوا داشت که در آخر این حدیث فرمود که و لکن بشرطها و بشرطها و انا من شرطها
این کلمه در حصان است که متفاد با ما مثل شترانی که من از جمله آنها هستم بوده باشد و نقل
کرده اند که این حدیث را باینست که یکی از سلاطین ساسانی به بابطلان نوشت و صحبت نمود که با او
کنند و بعد از فوتش از او دروغ را بدین فرمود و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود و فرمود
گفت که این حدیث بکفایت من از کلمه طایفه و صدق من رسول الله علیه السلام از کتب و
با آنکه این حدیث را باطلان نوشته بود و بطنم و احرام و زانجا او دم حقیقتا مرا حینا میخورد
فرمود بود و در حصان امن و امان خود او و در جمیع اخبار و ایت خود از انس و مالک
که گفت که این حدیث علی الله علیه السلام فرمود که هر که بگوید لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
علی محمد و آل محمد از عذاب من سبقت بران مشهور که از برای آن مرغ و وبال است که بدو
ما قوز و کلند و دوا نوقه همان مشهور و مغربا هر یکند تا بعد از مشهور و از برای آن مرغ
صداد است مانند چنگا اخل شاید غرض از این حدیث باشد با و میکند صاحب این حدیث
الله تعالی این حدیث را در کتابها اسکن فرستاد پس که در بی خانه مراد ح کردی ساکن شود پس

در اینکه در کبری تخلیه قلبش منتهیست

۱۱۱ از نعم غیر منتهی نبوت و آخرت و اینچه عطا کرده از وجود و جمیع ضروریات و لوازم
آن و مناجات با او و خاوند و موافقت نمودن بر عبادت و طاعت اوست باشد بشرط
که آنها بعد از ذکر کردن علایق و تقوی و پاک ساختن خانه دل و مشاغل بود و باین
وسعه درین داخل نیست غبار و حیرت و حکم ظریفه دارد و در باره او زبان غیر در
نکند ما جعل الله لرجل من قلوبین فیه خوفه قل الله ثم ذرهم بکون خدا و هر کس که از ترس
سرکوبش و سرکوبی هوا داشت تا زدن در این اندیشه بگوش و عالم را قفا زدن
بناط فریبجویی خود را از داعی گو و صانع و مستمنجواهی باند و مخرجانی
نما شد اینچه مقصود از ذکر آن بود در این سال و سنبل الله تعالی ان یجلبها فی شهر
للمعاد بحول النبی ذالک الامجاد و قد فرغ مؤلفه الجانی قل الحمد لله بوالقاسم
محمد علی الحکیم الایضه فی من نال فی هذه الاوقات فی يوم الواحد الثانی
الغیر من شهر جماد الاول فی سنة احدى و ثلثمائة کجدا لالف من

الهمزة النبویة علیها جرها الف الف ثمان و تحب و ثبات

میدهد خواند خود و اگر در این نام رسول الله

السلام کتبنا بشاره الابرار بطبع

مهر که الحق بنویسد

در حاله

نشاط آخر و چه و بیان معاد نوشته شد

فایضا و انظر و کتب

العباد الاثر النجی

محمد حسین

کتابخانه

CALL No. { ۲۹۷۵۲ } (R) ACC. NO. ۱۲۷۹۴
 ۱۱۱۹
 AUTHOR واعظ سبزوخی، ابوالقاسم بن محمد علی الحسینی
 TITLE ملامت الانوار

Acc. No. ۱۲۷۹۴
 Class No. ۲۹۷۵۲ Book No. ۱۱۱۹
 Author واعظ سبزوخی، ابوالقاسم بن محمد علی الحسینی
 Title ملامت الانوار

THE TIME

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

